



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوة
والتسلیمة

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

نسخه ۱

زندگی روابط و ارتباطات در سیستمهای خبری و ارتباطی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

روابط دختر و پسر

نویسنده:

علی غزالی اصفهانی

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	دانستنیهای روابط دختر و پسر
۹	مشخصات کتاب
۹	روابط دختر و پسر
۹	روابط دختر و پسر از نگاه قرآن
۱۰	مُتعه، یک ضرورت اجتماعی
۱۰	مُتعه، یک ضرورت اجتماعی
۱۳	علت یا حکمت
۱۴	اختلافات خانوادگی
۱۷	چگونگی رفع اختلافات خانوادگی
۱۹	شقاق به جای وفاق و سازگاری
۲۰	پاورقی ها
۲۱	سوالات در باره روابط دختر و پسر
۲۱	حدود شرعی
۲۲	نوع حجاب
۲۴	زندگی آینده
۲۵	چگونگی ارتباط
۲۷	جذب دیگران
۲۸	نگاه اسلام
۲۹	کنترل نگاه
۳۰	حساس بودن دوستی
۳۳	رابطه‌ای سالم و شرعی
۳۳	فراموش کردن

۳۵	ابراز علاقه
۳۵	اجازه پدر
۳۶	ازدواج، سنت پیامبر
۳۷	آزادی دختر
۳۸	تمایز
۳۸	فرزند دار شدن
۳۸	خواستگاری
۳۹	رعایت حجاب
۴۱	دختر بودن
۴۱	عشق واقعی
۴۲	حضور زنان
۴۲	دوستی
۴۳	امنیت و آرامش
۴۳	آزادانه رفتار کردن
۴۳	علاقه داشتن
۴۴	کمبود محبت
۴۴	اهمیت دادن به دختر
۴۵	فساد جامعه
۴۵	رابطه گناه
۴۶	ایجاد علاقه
۴۷	هدف ازدواج
۴۷	فراموش کردن
۴۸	میزان علاقه
۴۹	مجدوب شدن

۵۰	ارتباط قبل از ازدواج
۵۱	درستی بخت
۵۱	پاورقی ها:
۵۳	فکر گناه
۵۴	رویای گناه
۵۴	عاشق شدن
۵۴	انتخاب همسر
۵۶	محبت واقعی
۵۶	استخاره ازدواج
۵۷	آبرو بردن
۵۸	خواستگار
۵۹	امتحان کردن
۶۰	ابراز علاقه
۶۰	اطاعت از شوهر
۶۱	حدود دوستی
۶۲	منشا غضب
۶۴	علاقه
۶۵	احساس داشتن
۶۶	رابطه دوستی و...
۶۷	وسوسه
۶۸	ضربه روحی
۶۸	بد اخلاقی
۷۰	زود رنجی
۷۰	ملاک انتخاب همسر

۷۲	ارضای غرایز
۷۳	بیان ازدواج
۷۴	رابطه با نامحرم
۷۵	صیغه عقد موقت
۷۵	صیغه عقد موقت
۷۵	احکام جنابت
۷۵	احکام جنابت
۷۶	چیزهایی که بر جنب حرام است
۷۶	چیزهای که بر جنب مکروه است
۷۶	غسل جنابت
۷۶	غسل ترتیبی
۷۷	غسل ارتماسی
۷۷	احکام غسل کردن
۷۸	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

دانستنیهای روابط دختر و پسر

مشخصات کتاب

سرشناسه: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۸۷ عنوان و نام پدیدآور: دانستنیهای روابط دختر و پسر/ واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان. مشخصات نشر: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۸۷. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه توصیفگر: آسیب‌شناسی اجتماعی توصیفگر: روابط بین افراد توصیفگر: دختران توصیفگر: پسران توصیفگر: عشق توصیفگر: بزهکاری توصیفگر: ازدواج

روابط دختر و پسر

روابط دختر و پسر از نگاه قرآن

«بر شما گناهی نیست که به کنایه از آن زنان (که همسران خود را از دست داده‌اند) خواستگاری کنید یا در دل پوشیده دارید، خدا می‌داند که شما آنان را به یاد می‌آورید، ولی با آنان قول و قرار پنهانی مگذارید». (... سوره بقره، آیه ۲۳۴) خیال، مرغ بلند پروازی است که آرام و قرار نمی‌شناسد، نهاد ناآرامی دارد که هر لحظه او را از باغی به باغی و از شاخه‌ای به شاخساری می‌کشاند. مرغ خیال، هیچ قفسی نمی‌شناسد و هیچ قید و بندی را بر بال و پرش، بر نمی‌تابد. منظور از ارتباط خیالی، در سلسله مقالات روابط دختر و پسر؛ یاد کردن هر یک از دختر و پسر، از تصویر، قیافه، اندام و مجموعه مشخصات دیگری است. از منظر قرآن آیا زینده است که دختر یا پسر در لحظه‌های خلوت خویش، حضور خیالی دیگری را طلب کند و چهره و اندام وی را به خاطر آورد؟ پیش از جستجو از پاسخ این سؤال، باید تکلیف خویش را با این تصاویر و تخیلات و چگونگی راهیابی آنها به درون‌خانه‌مان روشن سازیم که چرا و چگونه پا در سرآورده دل ما گذاشته‌اند؟ صورت اول از مواردی است که مقدمات کار از نگاه و نظر گرفته تا بازنگری و تجدید نظر (نگاه اول، دوم، سوم و ...) همه اختیاری بوده و این تصاویر هرچند بطور نامشروع، امّا با اذن صاحبخانه پا در خانه نهاده‌اند. گرچه عشق، به هر سرزمینی برسد فتح می‌کند و اختیار از کفِ عاشق می‌ریزد، امّا در غالب موارد، زمام این مرکب سرکش، در کفِ راکبِ نگاه و نظر است. همین تلازم بین مقدمه اختیاری و ذوالمقدمه قهری است که آن صاحب‌دل سوخته را از دست دیده و دل به فغان و فریاد کشانده است، چرا که آنچه را «چشم» وی دیده، دل از آن یاد کرده است و از همین جاست که شیطان با تیرهای زهر آگین نگاه‌های آلوده، در کمین نشسته، بذر گناه و شهوت را در دل‌های هرزه کاشته، عزم و اراده را در هم شکسته و پرچم فتح و ظفر برافراشته است. در اینجا؛ تکلیف قرآنی فرو بستن دیده و نظر از نگاه به نامحرم است، نه ساختن خنجر و زدن بردیده برای آزادی دل. حکم تکلیفی و وضعی ارتباط خیالی: پس از آنکه هوس از مسیر شوره‌زارِ نگاه عبور کرد و از معبر سنگلاخِ گناه گذشت و بذر و دانه‌اش، در مزرعه دل سبز شد، آیا گناه و معصیتی صورت گرفته است؟ به بیانی روشن‌تر؛ آیا با صرف نظر از نگاه‌ها و لبخندهای مفهوم دار آغازین، خود یاد کردن از جنس مخالف نیز حکم خاصی دارد؟ به ایه‌ای که در آغاز بحث آمد توجه کنیم: «خدا می‌داند که شما آنان را به یاد می‌آورید». آیا این عبارت، بیانگر یک گزاره واقعی است و در حقیقت خداوند خبر از واقع می‌دهد یا اینکه علاوه بر آن، متضمن حکم تکلیفی جواز یاد کردن از زنانی است که همسران خویش را از دست داده‌اند؟ برخی از مفسران از این عبارت که شما همواره از آن زنان یاد می‌کنید حکم تکلیفی جواز را بدست آورده‌اند. و گفته‌اند این جواز از موارد آشکاری است که فطری بودن اسلام را آشکار می‌سازد. ۲. هرچند ظاهر سخن علامه بیان حکم تکلیفی درباره جواز یاد کردن از زنان شوی از دست داده است، امّا دو نکته را هرگز نباید از نظر دور داشت: ۱ این جواز یاد کردن به قرینه

آغاز و پایان آیه، تنها در جایی است که این یاد کرد، به ازدواج با آنها و تشکیل نظام خانواده منتهی شود. ۲ هر چند این نظر را بپذیریم که مجرد یاد کردن از زنان و یا دختران و به خاطر آوردن آنان با صرف نظر از حرمت مقدمات اختیاری حرمت تکلیفی ندارد، اما تأثیرات وضعی و طبیعی ناشی از یاد کردن زنان نامحرم بر هیچ مؤمن منصفی پوشیده نیست. خوب است در پایان گفتار؛ اشاره‌ای به مسأله «فکر و اندیشه گناه» داشته باشیم و به پاسخ این سؤال برسیم که: آیا فکر گناه نیز گناه است؟ عالمان و فقیهان هر چند در مبحث تجزی ۳ به بررسی بُعد تکلیفی این مسأله پرداخته و مدلل ساخته‌اند که فکر گناه و تصمیم بر گناه مادامی که منجر به گناه نگردد گناه محسوب نمی‌شود، اما همین مرزبانان اندیشه قرآنی گفته‌اند: تصمیم بر گناه و تصویر گناه اثر طبیعی بر نهانخانه دل شخص تصویرگر و مصمم بر گناه دارد. آنان چنین انگاشته‌اند که شخصی که تصمیم بر گناه می‌گیرد و تصویر آن را در دل راه می‌دهد، این تصویر و تصمیم در حقیقت خبر از قبح فاعلی عمل می‌دهد هر چند خود عمل به لحاظ محقق نشدن در خارج، قبلی نداشته باشد. یعنی در هر حال نشان می‌دهد که این انسان مشکل دارد. ۴ آنان برای تبیین مسأله از این تشبیه بسیار زیبا و هنرمندانه مدد گرفته‌اند که تصمیم بر گناه و تصویر گناه به منزله خانه سفید و گچ اندودی است که در آن آتشی بیافروزد هر چند این آتش؛ همه خانه را در کام فرو نبرد، اما همان دود و دم آتش؛ فضای سفید خانه را تیره و تار می‌سازد. سراپرده دلی هم که مادام و پیوسته در فکر و اندیشه و تصویر و گناه است جداره‌های دل را چنان تیره و تار و دلگیر می‌سازد که در چنان مرتعی بجز بدر گناه بارور نمی‌گردد. ۱ قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم ... و قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن : ... به مردان و زنان مؤمن بگو دیده خویش کوتاه کنند و دامن خود را نگه دارند. (سوره نور، آیات ۲۰ و ۲۱) ۲ ر. ک: المیزان ج ۲ ص ۲۴۳ ذیل آیه ۲۴۳ سوره بقره. ۳ تجزی: گستاخی کردن و جرأت یافتن بر گناه خیالی، مثل کسی که لیوان پر از آبی را به خیال آنکه شراب است بیاشامد، اما در عمل، آب در اید. ۴ ر. ج. ک: فرائد الاصول شیخ انصاری، مبحث «تجزی».

مُتعه، یک ضرورت اجتماعی

مُتعه، یک ضرورت اجتماعی

در سال ۱۳۵۸ کتابی به نام ازدواج موقت به قلم بانو ساجیکوموراتا منتشر شد که در بررسی ابعاد مسأله، جالب و قابل توجه بود. نگارنده این کتاب ژاپنی است، ولی به مدت پنج سال در دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، در رشته فقه و مبانی اسلامی نزد اساتید آن دانشکده، تحصیل کرده و درباره متعه نیز به عنوان رساله فوق لیسانس، مطالعات و تحقیقات گسترده‌ای انجام داده است. برای کسی که در محیط ما زندگی می‌کند و درباره ازدواج موقت گرفتار القآت و تلقینات غلطی هست و شبهاتی از این سو و آن سو به گوشش خورده و احیاناً سوء استفاده‌هایی نیز از این و آن شنیده یا مشاهده کرده است، همواره عقده‌ها و نگرانی‌هایی وجود دارد و شاید در اعماق دلش طرفدار این باشد که اصولاً وجود چنین قانونی چه لزوم و ضرورتی دارد و آیا وجود چنین قانونی، نوعی اهانت به زن نیست! اما برای کسی که در محیط‌های غیر اسلامی زندگی کرده و دیدگاه‌های متفکران اجتماعی را شناخته و به نیازها و ضرورت‌های زندگی نوع بشر توجه کامل دارد، وجود قانون ازدواج موقت در اسلام، یکی از امتیازات و برجستگی‌هاست. به همین جهت، وی در آغاز پیش گفتار کتاب مزبور می‌نویسد: موضوعات بسیاری است که شرقیان، آن را دلیل عقب ماندگی خود دانسته و به دور انداخته‌اند و یا لاقلاً توجهی به آن ندارند، ولی متفکران غربی، پس از تحقیقات و بررسی‌های زیاد در تاریخ گذشته و مشاهده واقعیت‌های اجتماعی کنونی، بدین نتیجه رسیده‌اند که همان امور، کلید حل مشکلات امروزی است. موضوع متعه نیز از این قبیل است که از لحاظ وضع ازدواج و طلاق در دنیای امروزی و مقتضیات اجتماعی عصر ما بسیار قابل توجه است. و در صفحه ۸۵ می‌نویسد: گستاخی گردش روزگار شهادت می‌دهد به این که: در مغرب زمین به

اصطلاح امروزی، آخرین مد ازدواج، ازدواج قراردادی است؛ به این معنا که زن و مرد با هم توافق می‌کنند و برای مدت معینی ازدواج می‌نمایند در حالی که در سرزمین شیعه مذهب، متعه را به دست آویز تساوی زن و مرد، کم کم و به تدریج از بین می‌برند و نکته قابل توجه در این قضیه آن است که در نتیجه تساوی زن و مرد و آزادی کامل زن در مغرب زمین، ازدواج قراردادی به وجود آمده است. و نیز در صفحه ۹۲ می‌نویسد: در حقوق مدنی غیر از مذهب شیعه، ازدواج موقت به معنای اخص وجود ندارد، ولی در واقع، مردم به طور آشکار و یا به طور پنهانی ازدواج موقت می‌کنند و چون این از نظر قانون جایز نیست، پس مانند زناست و اگر بچه پیدا شد، بعضی زنان سقط جنین می‌کنند و یا اگر بچه متولد شد، بچه نامشروع خواهد بود. سرانجام در صفحه ۹۴ می‌نویسد: به نظر نگارنده، آنچه اکنون مغرب زمین، سخت به آن احتیاج دارد و به درد آن می‌خورد، نظام متعه است و اگر آنها بتوانند نظام متعه را به نحوی در حقوق مدنی پیاده کنند، بسیار مفید خواهد بود... البته به فرض این که چنین قانونی تحقق پیدا کند، چند مسأله باقی می‌ماند؛ مانند این که: احیاناً مرد از این قانون سوء استفاده کند و زنان می‌گویند که این خلاف تساوی زن و مرد است. در این مسأله، نهایت چیزی که می‌توانیم بگوییم این است که: متعه عقد است و احتیاج به ایجاب و قبول دارد و در تصمیم اولی، زن کاملاً آزاد است و علاوه بر آن شرط وقوع عقد، تراضی طرفین است و در معامله، هر دو عاقد، حق تساوی دارند؛ پس زن به اختیار خود می‌تواند متعه را قبول کند یا نکند؛ بنابراین، نمی‌توانیم بگوییم که نظام متعه، مستقیماً با تساوی زن و مرد منافات دارد. مسأله دوم این است که: هرگاه متعه در حقوق مدنی پیاده شود، ممکن است مردم، بیشتر به متعه علاقه پیدا کنند و کمتر نکاح دائم اختیار نمایند، زیرا متعه هم آسانتر است و هم راحت تر و معمولاً نفس انسان به آنچه آسان تر و راحت تر است، زودتر انس پیدا می‌کند و بر اثر رواج کامل نظام متعه، ازدواج دائم محتملاً از بین می‌رود و اهدافی که نکاح دائم دارد، به کلی از دست می‌دهد و مفهوم ازدواج کاملاً عوض می‌شود. جواب این مسأله بسیار مشکل است. اشکالی که برای وی پیش آمده، از این نظر است که درباره ازدواج دائم و مسأله تشکیل خانواده و نیازی که زن و مرد به جذب و انجذاب و یگانه شدن دارند، مطالعه نکرده و ازدواج دائم را تا سطح ازدواج موقت، فقط برای رفع نیاز جنسی تنزل داده و تصور نموده که نیاز زن و مرد به یکدیگر، فقط در حد رابطه تن به تن و آمیزش جنسی است و بس، و توجه نکرده است که قرآن، زن و مرد را وسیله سکون و آرامش یکدیگر می‌داند و چنین نیست که با رفع عطش جنسی، از یکدیگر سیر و بیگانه شوند و به خصوص که با به وجود آمدن فرزندان، مسؤلیت‌های مشترک نیز آغاز می‌شود. از دقت در روایات، روشن می‌شود که طرح ازدواج موقت به عنوان یک ضرورت اجتماعی است و برای جلوگیری از روابط نامشروع و عدم سقوط در ورطه زناست. راوی از امام کاظم (ع) درباره متعه سؤال کرد، امام (ع) فرمود: . هی حلال مباح مُطْلَق لِمَنْ لَمْ يُعْنِهِ اللَّهُ بِالتَّزْوِجِ فَلْيَسِّرْ تَعْفِيفَ بِالْمُتْعَةِ، فَإِنْ اسْتِغْنَى عَنْهَا بِالتَّزْوِجِ فَهِيَ مُبَاحٌ لَهُ إِذَا غَابَ عَنْهَا؛ (۱). متعه، بدون هیچ قید و شرطی حلال و مباح است برای کسی که خداوند او را به ازدواج دائم بی‌نیاز نکرده است. او باید به وسیله متعه، عفاف خود را حفظ کند و اگر به وسیله ازدواج دائم، از متعه بی‌نیاز شد، در صورتی متعه برای او مباح است که از همسر خود (به واسطه سفر و...) غایب باشد. و نیز حضرت به بعضی از موالی خود نوشت: . لَا تَلْتَحُوا عَلَيَّ الْمَتْعَةَ، إِنَّمَا عَلَيْكُمْ إِقَامَةُ الشَّيْءِ، فَلَا تَشْتَعِلُوا بِهَا عَنْ فَرْشِكُمْ وَحِرَائِكُمْ؛ (۲). اصرار بر متعه نکنید. بر شماست که اقامه سنت کنید. به وسیله متعه، خود را از همسران دائمی باز ندارید... بنابراین، اسلام می‌خواهد نظام خانواده و جذب و انجذاب دائمی زن و شوهر را تحکیم بخشد و هرگونه عاملی که به این امر لطمه زند، از سر راه بردارد و به همین جهت است که ازدواج موقت، با دوشیزگان، مشروط به اذن ولی است و هنگامی که از امام صادق (ع) در این باره سؤال می‌شود، می‌فرماید: . يُكْرَهُ لِلْعَيْبِ عَلَى أَهْلِهَا؛ (۳). پسندیده نیست، زیرا برای خانواده دختر عیب است. می‌دانیم که اصل حکم متعه در قرآن کریم، به صورت زیر بیان شده است: . فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً؛ (۴). هر آنچه از زنان بهره برده اید، اجرتشان را که بر شما واجب است بدهید. در این آیه شریفه کلمه (استمتاع) ظهور در ازدواج موقت دارد و در زمان نزول این آیه نیز ازدواج موقت در میان مردم رواج داشته و قرآن توصیه کرده

است که به اجرتی که زن و مرد در ازدواج موقت توافق کرده اند، وفا بشود. در زمان پیامبر و مدت ها بعد از رحلت ایشان، ازدواج موقت در میان مسلمین رایج بود تا این که خلیفه دوم با تأکید و تصریح به این که در زمان پیامبر خدا حلال بود، تحریم کرد و گویا نظرش این بود که از ولایت و حاکمیت خود استفاده کرده، به عنوان ثانوی و به حکم ضرورت از آن نهی و منع کند و پرواضح است که عناوین ثانویه و ضرورت، نمی تواند دلیل بر حرمت دائمی باشد، ولی اهل تسنن، بدون توجه به جهت صدور حکم، این تحریم را دائمی تلقی کردند و هنوز که هنوز است، آثار ناگوار این طرز تلقی دامنگیرشان است. اکنون نمی خواهیم درباره این که آیا واقعاً نظرش تحریم به عنوان ثانوی بوده یا نه و آیا حاکم، چنین ولایتی دارد یا ندارد، بحثی کنیم. آنچه مسلم است، این است که اگر هم نظر خلیفه، تحریم ازدواج موقت از لحاظ ضرورت و به عنوان ثانوی بوده، امامان معصوم ماه ضرورت را در جهت حلیت و مشروعیت آن می دیده و تصریح فرموده اند که: *ما كانت المتعة إلا رحمةً رَحِمَ اللَّهُ بِهَا أُمَّةً مُحَمَّدٍ لَوْلَا نَهْيُهُ عَنْهَا مَا احتاجَ إِلَى الزَّنى إِلَّا شَفَاً*؛ (۵). متعه، نسیم رحمت است که خداوند بر امت محمد و زیده و اگر وی از آن نهی نمی کرد، هیچ کس محتاج زنا نبود مگر افراد بدبخت. البته این احتیاج، طبیعی نیست که مجوز زنا باشد، بلکه طبق بعضی از روایات، زائیده شقاوت و انحراف است و شبیه احتیاجی است که شخص معتاد، به الکل یا هروئین دارد. می بینیم که لحن ادله تشریح ازدواج موقت، نمایانگر گشایش راهی در تنگنای زندگی است و چنین به نظر می رسد که ازدواج موقت، برزخی است میان تجرد و تأهل. در تنگنای تجرد و عدم امکان تأهل، چه باید کرد! قبلاً هم گفته ام: جوانی که می خواهد دو سال دوره سربازی را بگذراند، چه کند جوانی که می خواهد در دیار غربت تحصیل علم و تخصص کند، چه چاره ای بجوید! در مسافرت های دور و دراز، که در دنیای امروز، کم هم نیست، چه علاجی برای غرایز جنسی زنان و مردان، باید اندیشید! در این حالات، نه تجرد قابل تحمل است و نه تأهل. پس باید حد وسط و برزخ میان آن دو انتخاب شود و زن و مرد با تعیین مدت و مهر با یکدیگر ازدواج کنند و پس از پایان مدت، اگر زن به مرحله یائسگی نرسیده است عده نگاه دارد. در صورتی که باردار است، باید تا وضع حمل، عده نگاه دارد و کودکی که از آنها به دنیا می آید، تمام احکام و حقوق خود را بر والدین دارد. اگر باردار نیست، در صورتی که عادت ماهانه نمی بیند، تا چهل روز در عده شوهر است و در صورتی که عادت ماهانه می بیند، باید صبر کند تا دوبار حیض شود. (۶). البته، با توجه به این که فلسفه ازدواج موقت، رفع ضرورت و نیاز است، بهتر این است که زن و مرد، از انعقاد نطفه جلوگیری کنند و خود را به مسؤولیت های طولانی بعدی گرفتار نسازند. با این حال، این نیز به خواست خود آنها بستگی دارد و جنبه الزام و اجبار ندارد. در یکی از روایات از جابر بن عبدالله انصاری و سلمه بن اکوع، نقل شده است که: در یکی از لشکرهای اسلام، (در حال جنگ یا آماده باش) بودیم. پیامبر خدا نزد ما آمد و فرمود: *إِنَّهُ قَدْ أُذِنَ لَكُمْ أَنْ تَتَمَتَّعُوا فَاسْتَمْتِعُوا*؛ (۷). به شما اجازه داده شده است که متعه کنید. بنابراین، می توانید متعه بگیرید. این روایت نیز نمایانگر یکی از تنگنای زندگی است و معلوم می شود که سپاهیان اسلام کاملاً در مضیقه بوده اند، به خصوص که معمولاً سپاهیان، جوانان مجرد یا تازه داماد هستند و تجرد، مشکل بزرگ زندگی آنهاست و آن توصیه ای که اسلام در مورد روزه گرفتن جوانان مجرد و شکستن موج شهوت دارد، در میدان نبرد - که باید نیروها بیشتر باشد - عملی نیست و بنابراین، در صورت امکان متعه، تنها راه خروج از دشواری همین است. ساجیکوموراتا نیز به این حقیقت توجه کرده است و در کتاب خود می نویسد: این گونه افراد نو مسلمان، وقتی در میدان جنگ بودند، چه وضع و حالتی داشتند طبیعت بشر بر آنها حکم می کرد و حالت مادی نیز بر آنها حاکم بود؛ پس واجب بود برای چنان اوضاع و شرایطی ازدواج موقت تشریح شود تا اشکالات آنها رفع گردد و تکالیف زوجیت را از دوش آنها بردارد. بدین جهت، نکاح متعه تشریح شد ... و آن به دلیل این بود که لشکر، احتیاج به جوانانی داشت که دارای زن و فرزند نبودند و نمی توانستند ازدواج دائم کنند و از جهت دیگر معقول نبود در چنان حالت به آنها گفته شود که برای جلوگیری از شهوت، روزه بگیرند، زیرا به هیچ وجه در میدان جنگ، ضعف لشکریان صلاح نبود؛ بنابراین، علت تشریح متعه، عبارت از این وضع خاص و حالت فوق العاده بود. (۸).

علت یا حکمت.

در این جا لازم است به یک مطلب اساسی و اصولی توجه شود که ممکن است در بحث های دیگری از قبیل بحث طلاق و تعدد زوجات نیز مفید واقع شود و آن این که: از قراین و شواهد روایی و اجتماعی معلوم می شود که تشریح حکم متعه، از سوی قانونگذار اسلام، با توجه به رفع مشکلات افراد مجرد و جلوگیری از خطرات انحراف بوده و در خود قرآن نیز بعد از آن که تجویز کرده است که در صورت عدم تمکن نسبت به ازدواج دایم، با زنان آزاد، یا زنان غیر آزاد زناشویی کنند و همچنین تجویز ازدواج موقت، می فرماید: **يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا** (۹). خداوند می خواهد که به شما تخفیف دهد و انسان، ضعیف آفریده شده است. با دقت در مجموع آیات ۲۴ تا ۲۸ سوره نساء استنباط می شود که: از نظر اسلام، اساس این است که مردان به طور دایم، با زنان آزاد، ازدواج کنند؛ اما اگر ضرورتی پیش آید، با یک درجه تخفیف، انسان مجاز می شود که با زن غیر آزاد، ازدواج کند یا به ازدواج موقت روی آورد. حال سؤالی که در این جا قابل طرح است، این است که آیا این ضرورت، علت جواز ازدواج موقت است یا حکمت آن. اگر علت باشد، حکم بر همان محور دور می زند و در غیر مقام ضرورت، ازدواج موقت، جایز نیست و اگر حکمت باشد، حکم بر آن محور نمی چرخد و بنابراین، برای کسی که اضطرار هم ندارد، ازدواج موقت جایز است. نظیر همین مطلب را در طلاق و تعدد زوجات نیز می توان مطرح نمود که به خواست خدا در جای خود بحث خواهیم کرد. در روایات، دلیل محکمی که ما را قانع کند که ضرورت، علت حکم است، وجود ندارد و می بینیم که سیره مسلمین نیز بر این نبوده و احياناً به منظور ایجاد محرمیت، از متعه استفاده شده است و در روایات نیز آمده است که: اصرار بر متعه نکنید و به وسیله متعه، خود را از همسران دایم باز ندارید و بالاخره، علی رغم خودداری اهل تسنن، اقامه سنت نیز مسأله ای است. در قانونگذاری معمولاً چنین وضعی پیش می آید؛ یعنی امری حکمت به وجود آمدن قانونی می شود که تعمیم پیدا می کند و در موارد دیگر نیز از آن قانون استفاده می شود. مانند این که قوه مقننه قانونی بگذرانند که دولت برای کمک به خانواده های محروم، گوشت را به قیمت ارزان تری به مردم بدهد و مازاد قیمت را از بیت المال بردارد و به اصطلاح، یارانه بدهد. راست است که این کار، به منظور تسهیل و تخفیفی است بر خانواده های محروم و کم درآمد، منتها خانواده های متوسط و پر درآمد نیز از آن استفاده می کنند؛ اما جا دارد که آنها از این قانون، سوء استفاده نکنند و بگذارند فقط همان طبقه بهره مند شوند و آنهایی که متمکن هستند خود را کُلّ بر دولت و بیت المال نسانند. در مسأله مورد بحث ما نیز یک ضرورت، حکمت این شده است که قانون ازدواج موقت از سوی خداوند اعلام شود. از این قانون، همه می توانند استفاده کنند، اما بهتر است که هر کسی خود را مورد سؤال قرار دهد که آیا برای او هم ضرورتی وجود دارد که به سراغ ازدواج موقت برود یا نه! خلاصه، اگر هدف از ازدواج موقت، تنوع طلبی و چشیدن زنان گوناگون است، کار حرامی نیست، بلکه حلال است، اما حلال مذموم و منفور! و اگر هدف، رفع ضرورت و فرونشاندن عطش و گریز از زنا و گناه است، حلال است و حلال ممدوح! از آن جا که در صدر اسلام با عنوان شدن مسأله تحریم، وضعی پیش آمد که ممکن بود یک حکم خدا به طور کلی به دست فراموشی سپرده شود، یک انگیزه دیگر نیز بر انگیزه اصلی افزوده شد و آن این که: افراد متعه کنند، برای این که ترک متعه سنت نشود و قبیحی که بعضی برای آن در یک جو سازی افراطی به وجود آورده بودند، از بین برود. امام صادق (ع) فرمود: **من نمی پسندم که مردی بمیرد و یکی از برنامه های پیامبر خدا را به جای نیاورد. پرسیدند: پیامبر خدا متعه کرد فرمود: آری. (۱۰).** وانگهی، وقتی اسلام، تمام کوشش خود را از لحاظ برنامه ریزی زندگی خانوادگی و مسائل تربیتی و اخلاقی متوجه تحکیم خانواده و دوام و بقای آن کرده، چگونه ممکن است به گونه ای با مسأله ازدواج موقت برخورد کند که نتیجه اش سست شدن پایه های خانواده و ایجاد دافعه میان زوجین باشد! اسلام برای دل بستگی های زن و شوهر به یکدیگر زمینه ساز است و برای پیدایش گریز و بی میلی در میان آنها مانع است و به همین جهت، رهبر بزرگوار اسلام فرمود: **هر گاه یکی از**

شما متوجه زنی زیبا بشود، باید به سراغ همسر خود برود و نیاز و هیجان خود را دفع کند که در واقع، هر دو یکی هستند. یکی پرسید: اگر همسر ندارد، چه کند فرمود: چشم به آسمان بیندازد و از فضل خداوند، سؤال کند. (۱۱). به یقین، افسار گسیختگی در متعه، سوء استفاده از قانون متعه و زمینه ساز پاره شدن رشته علاقه و دلبستگی زن و شوهر و به سردی گراییدن روابط زوجین است و هرگز اسلام چنین چیزی نمی پسندد.

اختلافات خانوادگی.

اگر کسی همیشه سالم باشد و گه گاه به زکامی، تب و سردردی مبتلا نشود، قدر سلامت نمی داند و در حفظ آن نمی کوشد. اگر انسانی به خطر نیفتد، قدر آسایش و آرامش را نمی داند و داستان او داستان غلامی است که وقتی سوار کشتی شد، شروع به داد و فریاد کرد و سرنشینان کشتی را ناراحت ساخت. حکیمی دستور داد که: او را به دریا بیفکنند و چون در آستانه غرق شدن و خفگی قرار گرفت دستور داد بیرونش کشند. از آن پس بی سروصدا و آرام در گوشه کشتی خزید و دم بر نیاورد! فراز و نشیب های زندگی و بیماری ها و تندرستی ها و غم و شادی ها برای جامعه و فرد، سازنده است. خانواده هم نمی تواند یک نواخت باشد. آن خانواده ای که همواره توفان زده اختلافات و کشمکش هاست، نه محیط جذب و انجذاب، بلکه محیط دفع و اندفاع است و (عدمش به ز وجود!) و آن خانواده ای که در آن هیچ گونه انتقاد و بحث و مشاجره ای وجود ندارد، محیط تفاهم کامل نیست و حتماً طرفین قضیه، هر چه عقده دارند، در دل نگاه می دارند و دردها و رنج ها را بروز نمی دهند و در موارد اعتراض و انتقاد، مهر سکوت بر لب می زنند و گلایه ها و شکوه ها را همچون آتشی زیر خاکستر پنهان می سازند، تا کی شعله کشد و همه چیز را در کام خود بسوزاند! بعضی از دانشمندان روان شناس معتقدند که اگر در محیط خانواده، گه گاه جرّ و بحثی میان زن و شوهر باشد، مفید است و زندگی را از یک نواختی نجات می دهد و عقده ای در دل کسی باقی نمی ماند و زمینه برای تفاهم و همفکری و هماهنگی بیشتر فراهم می شود و طرفین، بهتر می توانند با همزیستی مسالمت آمیز و بلکه عشق آمیز، زندگی کنند و یکدیگر را درک نمایند. واقعیت نیز همین است، سخن از این است که دو انسان، یکدیگر را درک کنند. مسلماً هیچ انسانی فاقد نقطه های ضعف روحی و عاطفی و اخلاقی نیست. اگر بناست دو انسان به درک کامل یکدیگر برسند، حق این است که همه نقطه های مثبت و منفی و جنبه های قوت و ضعف یک شخصیت، به ظهور و بروز برسد تا برای دیگری معلوم شود که این انسان، چند درصد قابل اعتماد و دوست داشتنی و جذب شدنی است. بنابراین، پوشاندن عقده ها و گله ها و گلایه ها و اعتراض ها و انتقادات، حل مشکل نمی کند، بلکه مولد اشکال است. بهتر این است که شخصیت هر کسی آن گونه که هست، برای دیگری عریان و آشکار گردد و آن دیگری نیز، در برابر هر چه قبول ندارد، بی تحملی خود را عریان و آشکار سازد تا تلاقی نظرها و سلیقه ها پیش آید و حد گذشت و سخت گیری هر یک ظاهر گردد و هر کدام بتواند خود را آن گونه که برای همزیستی لازم است، بسازد. خواننده گرامی توجه دارد که ما مسأله را دو جانبه مطرح می کنیم نه یک جانبه. نمی خواهیم به یکی بی اندازه میدان بدهیم و دیگری را خفه و خاموش کنیم. می خواهیم بگوئیم: محیط خانواده، نباید محیط قلدری و حاکمیت مطلق مرد یا زن باشد. باید هر کس بتواند در برابر نقطه های ضعف دیگری اظهار نظر و انتقاد و اعتراض کند و دیگری نیز حق دفاع داشته باشد؛ اما هر دو باید توجه داشته باشند که این را مقدمه درگیری ها و انتقامجویی های طولانی قرار ندهند، بلکه زمینه ساز تفاهم ها و آشتی های بهتر و عمیق تر و همه جانبه تر باشد. لطف زندگی در جنگ و کشمکش طولانی نیست، بلکه در صفا و صمیمیت طولانی است. زن و مرد باید خود، راز آسایش و آرامش را درک کنند و با توقعات غیر معقول، زندگی را به کام خود و دیگری تلخ نمایند. جالب این است که بسیاری از زن ها و شوهرها، در ضمن جر و بحث های طولانی توجه دارند که باید آشتی کنند و در عین حال، آن چنان تاخت و تاز می کنند که گویی هرگز نباید به یکدیگر روی آورند. شاید فرخی شاعر به همین درد گرفتار بوده که می گوید: آشتی کردم با او

پس از جنگ دراز. هم بدین شرط که دیگر نکند با من ناز. زن‌ها باید بدانند که اگر جهاد مرد در سنگرها و جبهه‌ها و حمله‌ها و دفاع‌های هوایی و زمینی و دریایی است، جهاد آنها در سنگر مقدس خانواده، کوشش و تلاش در راه هر چه بهتر شوهرداری کردن است؛ زیرا امام موسی کاظم (ع) فرمود: *جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ*؛ (۱۲). جهاد زن، نیکو شوهرداری است. در عین حال، اگر روزی ایجاب کرد این حق برای او محفوظ است که برای دفاع از مکتب و مبارزه با ظلم و استکبار، سلاح بر کف گیرد و جان بازی کند. زن‌ها فکر نکنند امروز بیدار شده‌اند و برای دفاع از حقوق خویش حرف‌های تازه‌ای می‌زنند که گذشتگان نزده‌اند، بلکه در صدر اسلام هم زنان مسلمان و روشنفکری بودند که خدمت پیامبر می‌رسیدند و حرف‌های خود را می‌زدند و جواب می‌گرفتند. اسماء دختر یزید، خدمت پیامبر آمد و خود را نماینده زنان دیگر معرفی کرد و مطالب و اشکالات خود را این‌گونه توضیح داد: *خداوند تو را به پیامبری مبعوث کرد و ما ایمان آوردیم. ما زن‌ها در خانه‌ها نشسته‌ایم و خواسته‌های شما مردان را برآورده می‌کنیم و فرزند می‌زاییم و شما مردان به نماز جمعه و جماعت و عیادت بیماران و تشییع جنازه و حج پیایی و بالاتر از همه جهاد در راه خدا، بر ما برتری یافته‌اید. در غیبت شما امواتان را حفظ می‌کنیم و لباستان را آماده می‌سازیم و فرزندانتان را تربیت می‌کنیم؛ آیا در اجر با شما شریک نیستیم. پیامبر رو به اصحاب کرد و فرمود: *آیا هرگز در مسائل و مشکلات دینی، سخنی بهتر از این از زنی شنیده بودید!* اصحاب عرض کردند: گمان نمی‌کردیم زنی این‌گونه سخن بگوید. سپس رهبر عالی قدر اسلام متوجه او شد و فرمود: *برو به زن‌ها بگو: اگر شما در برابر همسرانتان، وظیفه همسری را خوب انجام دهید و در پی خشون ساختن آنها باشید و در راه جلب موافقت آنها کوشش کنید، با همه اینها برابری می‌کند. اسماء در حالی که تکبیر و تهلیل می‌گفت، خوش حال از پیش پیامبر رفت.* (۱۳). این حقیقت را هم مردها باید توجه کنند، هم خود زن‌ها که در وجود زنان آنچه اصالت دارد قهرمانیگری در میدان‌های جنگ و سیاست و ورزش و ... نیست، بلکه آنان از دیدگاه اسلام (ریحانه) زندگی هستند و همچون گل‌های زیبا لطافت و طراوت دارند و این لطافت و طراوت را نمی‌شود به دست توفان‌های متداوم اختلاف و مشاجره و ضرب و جرح، سپرد که: *جای گل در گلدان و در محفل انس و صفاست. به سخن امیرمؤمنان (ع) بیندیشیم که فرمود: *إِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَلَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ*؛ (۱۴). زن در گلزار زندگی، گل است، نه قهرمان. اشاره کردیم که اگر ضرورت ایجاب کرد، همین که لطافت و طراوت گل را دارد، در جای خود قهرمانی‌گری هم می‌کند و همچون جمیله پوپاشای الجزایری و صدها زن مجاهد و فداکار دیگر، در عرصه مبارزات رهایی بخش، قدم به پیش می‌گذارد و افتخارآفرینی می‌کند.* (۱۵). اما پر واضح است که هرگز نباید اصل را فدای فرع کرد و هرگز مردی نباید به دلیل قدرت جسمی و بعضی جنبه‌های دیگر، از ارزش و اعتبار گلی که در بوستان خلقت، به نام زن و همسر و مادر و شریک زندگی با یک دنیا طراوت و لطافت روییده و شکفته است، بکاهد و او را اسیر مشت و سیلی و لگد و حربه‌های شکننده و جراحت بار کند. به راستی که آیین اسلام، دقیقاً به ویژگی‌های زن توجه دارد و به مردان هشدار می‌دهد که مبدا این گوهر لطیفی که وسیله دلگرمی و دلخوشی و صفای زندگی شماست و بی‌او هیچ و پوچید، تزیین کنید و رسالت آسمانی او را در تحکیم و استوار ماندن خانواده، فراموش نمایید. همه این ویژگی‌ها در سخن جاودانه و حکیمانه پیامبر اسلام نهفته است که فرمود: *إِنَّمَا الْمَرْأَةُ لَعِيَةٌ مِّنْ اتَّخَذَهَا فَلَا يُضَبِّعُهَا*؛ (۱۶). زن در محیط خانواده وسیله دلخوشی است. مبدا کسی که او را می‌گیرد، ضایعش کند. شرم آور است دستی که باید به نشان هماهنگی و صفا و صمیمیت، در دست و گردن دیگری باشد، سیلی‌های گیج‌کننده و مشت‌های کوبنده و شکننده بزند! احمقانه است که دستی در برابر شریک زندگی خود گاهی مظهر قهر و خشم و زندگی و کوبندگی و شکنندگی باشد و گاهی در دست و در گردن او - ولابد برای ارضای یک جانبه‌گری جنسی خود! - به لطف و نوازش پردازد! پیامبر خدا از این‌گونه مردم تعجب می‌کند و می‌فرماید: *كَيْفَ تُعَانِقُ الْمَرْأَةُ بِيَدِ ضَرْبٍ بِهَا!* (۱۷). چگونه دستی که زن را زده است، به گردن او حلقه می‌شود! یا می‌فرماید: *أَيُّضْرِبُ أَحَدَكُمْ الْمَرْأَةَ ثُمَّ يَظَلُّ مُعَانِقَهَا!* (۱۸). آیا همسر خود را می‌زنید و بعد با او دست به گردن می‌شوید! مگر نه قرآن مجید می‌فرماید: *فَإِنْ أَطَعْتُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا*؛ (۱۹). اگر زن*

ها شما را اطاعت کنند، برای اذیت آنها بهانه جویی نکنید. باید حدود وظایف و مسؤولیت های هر یک مشخص شود، تا اگر تخلف کرد، قابل مؤاخذه و تعقیب و حتی تنبیه باشد. اکثر اختلافات خانوادگی، مخصوصاً اگر از جانب مرد باشد، نتیجه توقعات و انتظاراتی است که از حدود وظایف و مسؤولیت های هر یک خارج است. اگر انسان به پرونده های دادگاه ها نظری بیفکند، متوجه می شود که بیشتر شکایات زنان از مردان، به خاطر ندادن نفقه و تخلف از وظایف شوهری است و به ندرت اتفاق می افتد که مردی از زنی شکایت داشته باشد که وظایف لازم خود را انجام نداده است. زن چه وظایفی دارد حدود این وظایف چیست قرآن در یک جمله با معرفی زنان صالح، حد و مرز وظایف آنها را مشخص کرده و می فرماید: *فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ*؛ (۲۰). زنان صالح، در برابر شوهران مطیع و متواضعند و در غیاب آنها حافظ مال و ناموس آنهایند. زن شایسته از نظر قرآن، زنی است که در برابر شوهر (قانت) یعنی در آنچه مربوط به وظایف (زنشویی) است و نه چیزهای دیگر، مطیع و متواضع است. چنین زنی در غیاب شوهر، بستر و خانه و ثروت او را در معرض دستبرد خائن قرار نمی دهد. اگر در خارج از این محدوده، مرد از زن توقعاتی دارد و زن نمی خواهد یا نمی تواند برآورده سازد، نباید تحمیل و اجبار کرد. در این جا مرد حق قدرت نمایی و شکایت کردن و پرونده سازی ندارد. چرا با توقعات بی جا انسانی را پریشان و محیط زندگی را صحنه نبرد و کشمکش سازیم! اگر هر کسی به وظیفه خود عمل کند و هر کسی مواظب باشد که توقعات خود را در حدی که وظیفه و تکلیف ایجاب می کند، محدود سازد، زندگی، آرامش بخش خواهد بود؛ آن وقت است که هر کسی قدر گذشت و فداکاری و ایثار دیگران را می داند و از جان و دل سپاسگزار است. ما می گوئیم: زن فداکاری کند؛ مادری کند؛ در زندگی مشترک خانوادگی هر چه در توان دارد، به کار بیندازد و هر چه بهتر، مایه دلگرمی و سربلندی و اطمینان و آسایش شوهر باشد؛ اما می گوئیم: مرد هم باید بداند که اینها در قلمرو وظیفه و تکلیف و مسؤولیت زن نیست. قرآن وظیفه او را محدود کرده است به آنچه گفتیم. بنابراین، اگر زن فداکاری می کند، خود را طلبکار او نداند و اجرش را ضایع نکند و اگر فداکاری نکرد، جار و جنجال راه نیندازد و با قهر و غضب و تهدید و ضرب و جرح و پرونده سازی، او را به آنچه وظیفه اش نیست، مجبور نسازد. مرد باید بداند که در این زندگی مشترک و در این پیوند مقدس، کتاب آسمانی اسلام دو وظیفه بر دوش او نهاده و حق هم همین است: ۱. انفاق هزینه زندگی زن در حد متعارف و معمول. قرآن کریم می فرماید: *الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا*؛ (۲۱). مردان تکیه گاه زنانند. به خاطر این که خدا بعضی را بر بعضی برتری داده و به خاطر این که مردان انفاق می کنند. واژه (قوام) در زبان عربی مبالغه (قیم) است و قیم به کسی گفته می شود که به رفع حوائج زندگی دیگری قیام می کند و از آن جا که هم در جامعه و هم در خانواده، به واسطه نیرومندی بیشتر، مسؤولیت های سنگین تری بر عهده مردان گذاشته شده است قوام و قیم شده اند. ۲. حسن معاشرت و رفتار. قرآن مجید به مردان چنین دستور می دهد: *وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ*؛ (۲۲). با زنان، به (خوبی) معاشرت کنید. قبلاً گفته ایم که: مقصود از (معروف) پسندیده و نیکوست و هدف این است که در جامعه اسلامی، نیکی ها معروف و شناخته و بدی ها، منکر و ناشناخته باشد. در نظام زندگی اجتماعی و خانوادگی، همه باید نفع برسانند. معروف و پسندیده، در این نظام این است که هر عضوی همان طور که نفع می رساند، نفع هم بگیرد و اصالت و استقلال هیچ کس فدای اصالت و استقلال دیگری نشود. هنگامی که قرآن از بعضی از سنت های ناپسندیده عربی در مورد زنان، از قبیل به ارث گرفتن آنها و زیر فشار گذاشتن آنها برای آن که از مهریه خود چشم ببوشند، سخن می گوید، خاطر نشان می فرماید که: *(بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ)*. (۲۳) یعنی، شما زنان و مردان همه اعضای یک پیکرید و همه به یکدیگر نیاز دارید و هیچ یک از شما نمی تواند اصالت و استقلال و فردیت دیگری را فدای اصالت و استقلال و فردیت خود سازد. *وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذَنَّ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا*؛ (۲۴). و چگونه آن را می گیرید، در صورتی که شما به یکدیگر رسیده (ویگانه شده اید) و زنان از شما پیمانی استوار گرفته اند (و نباید به یکدیگر ضرر بزنید). اکنون، هم چارچوب وظایف مرد مشخص است و هم چارچوب وظایف زن. ما باز درباره این که معاشرت مرد در محیط

خانواده با همسر چگونه باید باشد و نیز وظایف متقابل آنها به تفصیل بحث می‌کنیم. این جا می‌خواهیم ملاک‌ها و معیارها را مشخص کنیم تا جلو آن گونه اختلافاتی که زاییده توقعات بی‌جاست گرفته شود و هر کس به وظایف خود آشنا باشد و تخلف نکند و نیز با وظایف دیگری آشنا باشد و توقع اضافی نداشته باشد. قبل از این که درباره کیفیت رفع اختلاف و روش به راه آوردن زن و شوهر برای ادای وظایف خویش، سخن بگوییم، تذکر یک نکته قرآنی به همه مردان را لازم می‌دانیم و آن این است که: حسن معاشرت با زنان، به قدری دامنه اش وسیع است که حتی اگر در دل نسبت به همسر خویش احساس کراهتی هم بکنند، نباید در رفتار آنها تأثیری بگذارد. قرآن در این باره می‌فرماید: **فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا**؛ (۲۵). اگر همسرانتان مورد کراهت شما باشند، باید توجه داشته باشید که ممکن است چیزی را نپسندید و خدا در همان چیز، خیر فراوان قرار دهد. این جاست که خدا در چنین مواردی توصیه به حسن معاشرت کرده و وعده خیر فراوان می‌دهد.

چگونگی رفع اختلافات خانوادگی.

اختلافات و مشاجرات و دعواهای متداوم، برای پیکر خانواده، بیماری است و لازم است بیماری را هم از نظر پیشگیری مورد بحث قرار دهیم و هم از نظر درمان. گفتار پیش بر محور پیشگیری اختلافات دور می‌زد. اکنون می‌خواهیم شمه‌ای نیز درباره کیفیت رفع اختلاف و درمان سخن بگوییم؛ توجه به وظایف و مسؤولیت‌های خود و طرف مقابل و محدود کردن توقعات به آنچه وظیفه دیگری است، نه تنها عامل جلوگیری از بروز اختلاف، بلکه عامل رفع اختلاف نیز هست. مبارزه با هوای نفس و خودخواهی و غرور و خودپسندی، نه تنها جلو بروز اختلاف را می‌گیرد، بلکه می‌تواند اختلافات موجود را هم به صلح و آشتی و تفاهم تبدیل کند. گاهی چنین است که هر یک از طرفین، از دیگری انتقاداتی دارد و هیچ یک نیز حاضر به پذیرفتن انتقادات دیگری و برداشتن گامی در جهت تفاهم و توافق نیست. گاهی چنین است که یکی از زن و شوهر، از انجام وظیفه خود تخلف می‌ورزد، یا زن از اطاعت همسر در محدوده امور زناشویی سرباز می‌زند و حاضر نیست طبق گفته قرآن در برابر همسر خویش (قانت) باشد و یا در غیاب او حافظ مال و ناموسش باشد. و یا مرد، از دادن نفقه و حسن معاشرت، خودداری می‌کند. گاهی نیز چنین است که هر یک از طرفین با سعه صدر، به تذکرات و انتقادات دیگری توجه می‌کند و با صداقت و صمیمیت، مسائل و مشکلات را حل می‌کنند و نیازی به هیچ گونه توصیه و اقدامی از هیچ ناحیه‌ای نیست. یکی از حالاتی که شدیداً مورد توجه قرآن مجید است و باید برای آن چاره اندیشی شود، حالت (نشوز) زنان در زندگی خانوادگی است. این حالت، نقطه مقابل (قنوت) است. گفتیم: زن (قانت) زنی است که در محدوده زناشویی، در برابر شوهر، مطیع و متواضع است. بنابراین، زن (ناشزه) زنی است که در همان محدوده، به عصیان و سرکشی روی می‌آورد. قرآن مجید، از مردان خواسته است که سعی کنند طبیانه، در صدد علاج برآیند و گرمی و جذابیت را به کانون خانواده بر گردانند و در این راه، استفاده از چند تاکتیک را تجویز و توصیه کرده است. در این باره می‌گوید: **وَاللّٰهُ تَعَالٰی نَشُوْرُهُنَّ فَعِظُوْهُنَّ وَاَهْجُرُوْهُنَّ فِی الْمَضٰجِعِ وَاَضْرِبُوْهُنَّ**؛ (۲۶). زنانی که از نافرمانی آنها بیم دارید، موعظه کنید و آنها را در بسترها ترک کنید و بزنید. در حقیقت، قرآن مجید توصیه فرموده است که از تاکتیک‌های سه گانه موعظه و بی‌اعتنایی به آنها در بستر خواب و زدن استفاده شود. به کار بردن این تاکتیک‌ها تدریجی است. در درجه اول باید مرد سعی کند از راه ارشاد و موعظه، زن را به راه آورد؛ اگر این تاکتیک مؤثر واقع نشد به تاکتیک دوم و سوم، روی می‌آورد. مقصود از رها کردن زن در بستر خواب که دومین تاکتیک است و در صورت عدم تأثیر موعظه و اندرز، به کار گرفته می‌شود، چیست. یک احتمال، ترک هم‌خوابگی است و احتمال دوم، این است که بدون ترک هم‌خوابگی، مرد در بستر نسبت به زن بی‌اعتنایی کند و او را مورد بی‌مهری قرار دهد؛ البته احتمال دوم با توجه به کلمه (مضاجع) قوی‌تر است طبیعی است که این تاکتیک‌ها همه مقدمه آشتی و جذب و انجذاب است و نباید به صورتی عمل شود که به جای جذب و انجذاب، دافعه و گریز، حاکم گردد. زبان موعظه باید زبانی شیرین

و لحن آن باید لحنی دل‌نشین باشد. موعظه کننده، حتماً باید ثابت کند که دلسوز و امین و خیرخواه است و تسلیم هوای نفس و اغراض و مقاصد شیطانی نیست. مردی که از اول او را موظف کرده اند که واعظ باشد، چگونه قابل قبول است که بلافاصله از او بخواهند که به (قهر تمام عیار!) روی آورد و اقدام به ترک همخوابگی کند! مگر در زندگی زناشویی قاعده صحیح این نیست که مرد مظهر احسان باشد! آیا بهترین نوع احسان این نیست که اگر زن مرتکب خطا و جهالتی بشود، مرد با گذشت و بزرگواری در صدد اصلاح او بر آید! آیا راه اصلاح، دوری کردن و فاصله گرفتن در حدی است که راه آشتی و الفت باز بماند یا بستن این راه! بهتر است برای این که مرد بداند تا چه حد وظیفه او در قبال همسر و تحکیم روابط همسری سنگین است، به سخنی از امام صادق (ع) توجه کنیم. از آن بزرگوار پرسیدند: حق زن بر مرد چیست که اگر مرد آن حق را به جای آورد، مظهر احسان باشد. فرمود: *يُشْبِعُهَا وَيَكْسُوها وَإِنْ جَهَلَتْ غَفَرَ لَهَا؛ (۲۷)*. او را سیر می‌گرداند و بدنش را می‌پوشاند و اگر جهالتی کند، او را مورد گذشت قرار می‌دهد. زنی که در برابر شوهر به نشوز روی آورده، گرفتار نوعی جهالت شده است. جهالت را نباید با جهالت پاسخ داد. مهم این است که اشخاصی که به جهالت روی آورده اند، اصلاح بشوند و راه اصلاح این نیست که جهالت را با جهالت پاسخ دهیم. چنین رویه ای هم برای زندگی خانوادگی مضر است و هم برای زندگی اجتماعی. شیرینی زندگی خانوادگی و اجتماعی، در تجاذب است نه تدافع. جهالت را با جهالت پاسخ دادن، تدافع است؛ اما پاسخ جهالت با وعظ و ارشاد و حداقل قهر - که همان بی‌اعتنایی در بستر خواب است - زمینه ساز تجاذب است و امید می‌رود که با به کار گرفتن این گونه تاکتیک‌ها بار دیگر پیوند الفت و وحدت، استحکام یابد و دفع و گریز و نفرت، از کانون خانواده رخت بریندد. با این توضیحاتی که داده شد، در مورد تاکتیک سوم نیز معلوم است که هدف، اعمال قدرت و درهم کوبیدن جسم نحیف و اندام لطیف زن نیست. شاید انسان با یک نظر ابتدایی در مورد سومین تاکتیک که در قرآن توصیه شده است، فکر کند که اسلام خواسته است دست مرد را باز بگذارد تا هرگونه بخواهد درباره زن اعمال قدرت کند و با کتک و مشت و سیلی و لگد او را در برابر خود تسلیم نماید، در حالی که هرگز چنین نیست. بدیهی است که زدن مراتبی دارد. از یک پس گردنی بسیار معمولی و بی درد و رنج گرفته تا مرحله ای که شخص از حرکت بیفتد، ولی نمیرد، همه زدن محسوب می‌شود. تنها آن وقتی که شخص بر اثر زدن، قلب و پیکرش از کار بیفتد، دیگر زدن نه، بلکه کشتن گفته می‌شود! نکته مهم این است که حد و مرز زدن را چه کسی باید مشخص کند آیا مرد حق دارد درباره حد و مرز زدن خودش تصمیم بگیرد و پیکر نحیف زن مظلومی که گفتیم: اسلام، (ریحانه) خلقت و گل زیبا و با طراوت بوستان هستی اش می‌داند، آن چنان در زیر ضربات شلاق و مشت و لگد و سیلی و چوب درهم بکوبد که پژمرده و ناتوان و رنجور گردد! آیا زدن در چه موردی تجویز شده و آن جا که تجویز شده، چگونه زدن مراد است! چه کسی باید حد آن را تعیین کند! شوهر یا مقام دیگری! ما قبلاً گفته ایم که وجوب اطاعت زن از شوهر و به اصطلاح قرآنی (قنوت) زن، صرفاً در محدوده زناشویی است و شوهر حق این که او را به جارو کشی و کهنه شویی و آشپزی و لباسشویی و این گونه کارها وادار کند ندارد. اینها چیزهایی است که از راه تفاهم و صمیمیت و همکاری و همفکری و گذشت و ایثار باید به وسیله خود زن و شوهر حل شود و بنابراین، شوهر در این گونه امور، حتی حق مؤاخذه زن را هم ندارد، تا چه رسد به این که بخواهد قلدری کند و با ضرب و جرح، او را تسلیم اراده خود سازد. مرد باید بداند که کلفت یا کنیز به خانه نیاورده، بلکه همسر، همکار، همفکر و یار و مددکار به خانه آورده است و از او باید فقط انتظار (قنوت) و (حفظ) داشته باشد. بنابراین، تاکتیک‌های سه گانه در محدوده خاص نشوز زن و ترک قنوت است و ربطی به مسائل و اموری که معمولاً در محیط خانواده، زنان به خاطر همکاری و همفکری و همدلی انجام می‌دهند ندارد. این، پاسخ سؤال اول. اما پاسخ سؤال دوم؛ یعنی: حد و مرز زدن تا کجاست. خوشبختانه، در این مورد، این مرد نیست که هرگونه بخواهد عمل می‌کند، بلکه اسلام، این قدر او را در این راه محدود کرده که اگر بگوییم: این گونه زدن‌ها به نوازش کردن شبیه تر است تا تنبیه بدنی، گزاف نگفته‌ام. زدن که اسلام تجویز کرده، زدن است دوستانه و آشتی انگیز، نه قهر انگیز و رنج و رنجش آور. وقتی مرد

در برابر جهالت زن، حق جهالت کردن ندارد و موظف است که مظهر احسان باشد، پرواضح است که دست او برای زدن بسته شده و حق اعمال زور و قدرت مردانه خود را در این مورد ندارد و بهتر است زور و قدرت خویش را برای جبهه های جنگ و دفاع از استقلال میهن و مکتب نگاه داری کند. فقهای ما می گویند: . مرد حق ندارد زن خود را طوری بزند که جای آن بشکند، یا زخم و جراحت ایجاد شود و حتی رنگ پوست کبود و سرخ بشود. لازمه این مطلب این است که: اگر مردی زن خود را طوری بزند که استخوان بشکند یا جای آن مجروح شود یا کبود و سرخ گردد، باید قصاص شود یا دیه آن را طبق دستور اسلام به زن بپردازد. از امام باقر(ع) روایت شده است که: (إِنَّهُ الضَّرْبُ بِالسَّوَاكِ (۲۸)؛ مقصود، زدن با مسواک است.). معلوم است که وقتی مرد برای زدن همسر، از حربه ای چون مسواک بتواند استفاده کند، تا چه اندازه حق اعمال قدرت پیدا می کند! در قرآن راجع به زدن زن داستان شیرینی داریم: . ایوب در آن حالت رنجوری و دردمندی به واسطه شکوه همسرش خشمگین شد و او را که یگانه پرستار مهربانش بود، از خود راند و سوگند یاد کرد که اگر بهبود یابد، صد ضربه شلاق به او بزند؛ اما هنگامی که بهبود یافت، خداوند به او دستور داد: . وَخُذْ بِيَدِكَ ضِعْفًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُتْ؛ (۲۹). یک دسته گیاه بردار و او را بزن و با سوگند خود مخالفت نکن. معلوم است که این گونه زدن، به نوازش کردن شبیه تر است تا آزردن و ناراحت کردن! بدین ترتیب، باید در برابر عظمت قرآن و رهبران اسلام سر تعظیم فرود آوریم که در مسأله زدن زنان، عاملی باز دارنده هستند، نه عامل تحریک کننده! زنی که می بیند شوهرش در برابر جهالت او، موعظه و ارشاد می کند و عکس العمل او در برابر این جهالت، در صورت عدم تأثیر موعظه، یک بی اعتنایی در بستر خواب است و در عین داشتن قدرت، به هیچ وجه حاضر به آزردن جسمی او نیست و همچون ایوب، صبر و بردباری پیشه می کند، چگونه واکنشی نشان می دهد! یقیناً اگر قابل اصلاح است، با همین تاکتیک ها اصلاح می شود، و اگر قابل اصلاح نیست، آزردن جسم او نیز دردی را دوا نمی کند و باید فکر دیگری کرد. یکی از نویسندگان مصری، در توجیه مسأله زدن زن گفته است: (بعضی دچار بیماری مازوشیسم - که در مقابل بیماری سادسیسم است - هستند. کسی که بیماری سادسیسم دارد، از آزار دیگران لذت جنسی می برد و کسی که بیماری مازوشیسم دارد، از آزار خویش!). وی می گوید: (با توجه به این که بعضی از زنان به یک بیماری خفیف مازوشیسم مبتلا هستند، قرآن کریم تجویز کرده است که وقتی موعظه و بی اعتنایی در بستر خواب مؤثر واقع نشد، او را بزنند.). از وی باید سؤال کرد: اگر مرد به این بیماری مبتلا شد، چه باید کرد! اگر یکی از اینها گرفتار سادسیسم شدند، تکلیف چیست! وانگهی، در صورتی این خود آزاری زن می تواند به حال او مفید باشد که واقعا مرد، حق آزردن جسمی او را داشته باشد، درحالی که او حتی حق این که طوری او را بزند که جای آن سرخ شود نیز ندارد. به علاوه، اگر زن بیمار است، باید درمان شود و معلوم است که زدن، درمان بیماری او نیست، بلکه تشدید بیماری است! گمان من این است که تأثیر عاطفی و اخلاقی این گونه تغییرات، به مراتب بیشتر از این است که صریحاً دستور نزدن داده بشود؛ تا تو خواننده گرامی، چگونه بیندیشی! اما اگر مرد نتواند با این گونه تاکتیک ها زن را به راه آورد، چه باید کرد! اگر خود مرد نیز مقصر باشد و زن هم نتواند با تذکرات، او را متنبه سازد، چاره چیست! خلاصه، اگر محبت، جای خود را به عداوت و گذشت، جای خود را به شدت عمل و وحدت، جای خود را به کثرت داد، چه کنیم!

شفاق به جای وفاق و سازگاری.

آیا جامعه در برابر متلاشی شدن خانواده ها می تواند بی تفاوت بماند! آیا محاکم خانوادگی وظیفه دارند گسیختن پیوند زناشویی و دادن اجازه نامه طلاق را اولین یا آخرین اقدام خود قرار دهند. اگر توجه کنیم که اسلام، طلاق را به عنوان یک (حلال منفور!) معرفی کرده است به هیچ وجه موافق متلاشی شدن خانواده ها نیست، جواب همه سؤالات فوق روشن می شود. خوشبختانه، باز خود قرآن، کلید حل معما را به دست ما داده و در این مورد فرموده است: . وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ

أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا؛ (۳۰). اگر بیم دارید که در میان آنها عداوت و دشمنی واقع شود، یک داور از بستگان شوهر و یک داور از بستگان زن، مأمور حل اختلافات کنید؛ اگر مایل به اصلاح باشند، خداوند میان آنها توافق برقرار می‌کند. در این دستورالعمل قرآنی سه نکته، جلب توجه می‌کند: ۱. داوران باید از بستگان زن و شوهر باشند تا هم از مسائل خانوادگی آنها اطلاع بیشتری داشته باشند و هم طرح پاره‌ای از مسائل نزد آنها، به شؤونات خانوادگی صدمه و لطمه‌ای نزنند و زن و شوهر بتوانند سفره دل خود را پیش آنها بگشایند و داوران خانوادگی را در راه حل اختلاف، یاری کنند. در این جا تکلیف دادگاه‌های خانواده نیز روشن می‌شود؛ این گونه دادگاه‌ها، در چنین مواردی وظیفه دارند برای حل اختلافات، به داوران خانوادگی متوسل شوند تا در کار خود موفقیت بیشتری داشته باشند. پیوند عاطفی موجود میان زن و بستگان و همچنین شوهر و بستگان، نقش مهم و مؤثری می‌تواند داشته باشد. اسلام خواسته است برای التیام دادن میان زن و شوهر و استوار داشتن بنیان مقدس خانواده، از همه این جنبه‌ها استفاده کند و با به میان کشیدن پای بستگان زن و شوهر، از همه احتمالات و امکانات، برای رام کردن دو قلب و دو روحی که از یکدیگر گریزان گشته و احياناً نسبت به هم نفرتی پیدا کرده‌اند، استفاده کند. با توجه به این که اسلام، در تقویت عواطف خویشاوندی نیز نقش مؤثری دارد، بهتر می‌توانیم به اهمیت داوری‌های خانوادگی پی ببریم. گاهی زن نسبت به برادر یا خواهر یا یکی از بستگان خود علاقه شدیدی دارد و مرد نیز در بین بستگان، فردی را بیشتر دوست می‌دارد، این گونه افراد، خوب می‌توانند میان زن و شوهر آشتی بدهند. ریش سفیدهای خانواده‌ها، هنوز هم در جامعه ما، سخت مورد احترامند. اسلام هم می‌خواهد که این گونه افراد در میان فامیل، نقش پیامبر در میان امت را داشته باشند. به یقین، اینها می‌توانند از تجارب و نفوذ کلام خود بهره‌گیرند و پیوند زناشویی را از پاره شدن حفظ کنند. ۲. درست است که داوران خانوادگی از نفوذ کلام و تجارب خود در راه حل اختلافات، استفاده می‌کنند؛ اما خواست خود زن و شوهر، از هر چیزی مؤثرتر است. وقتی کار زن یا شوهر یا هر دو به مرحله‌ای رسیده است که اگر طرف مقابل، خلق و خوی و جمال و کمال و صفای حوران یا فرشتگان هم پیدا کند، باز احساس علاقه و دل‌بستگی نمی‌کند، چه می‌شود کرد! گاه است که هر یک از طرفین اختلاف، طرف مقابل را با شرایطی حاضر است بپذیرد، این جاست که داوران خانوادگی می‌توانند میان آنها ایجاد توافق کنند؛ در حقیقت، زمینه آشتی فراهم است، فقط داوران خانوادگی باید سعی کنند، زمینه موجود را تقویت نمایند و مورد استفاده قرار دهند. در این جا خدا هم کمک می‌کند؛ زیرا قرآن کریم می‌فرماید: (اگر زن و شوهر طالب اصلاح باشند، خداوند میان آنها توافق برقرار می‌کند). اما گاهی هم هست که یکی از آنها دیگری را حاضر نیست به هیچ وجه بپذیرد، این جا دیگر از داوران کاری ساخته نیست و خدا نیز دخالتی نمی‌کند. ۳. از آن جا که ممکن است ریش سفیدها و بزرگترها به جای کوشش در ایجاد تفاهم و توافق سعی کنند به اجبار و تهدید، آنها را رام و مقید سازند و مخصوصاً چنین احتمالی در مورد بستگان بسیار قوی است، قرآن، رسیدن به آشتی و توافق را منوط به خواست هر دو آنها ساخته و برای هیچ کدام امتیازی قایل نشده و از هیچ یک نیز سلب اختیار نکرده است. این خود زن و شوهرند که باید طالب اصلاح و آشتی باشند. اصلاح و آشتی تحمیلی چه دردی را دوا می‌کند! همان طوری که در بستن پیمان زناشویی، زن و شوهر باید آزادی کامل داشته باشند، در آشتی و خاتمه دادن به جنگ و دعوا و دشمنی نیز باید خودشان، آزادی کامل داشته باشند. همان طوری که در بستن پیوند زناشویی، بستگان زن و مرد، نقش کدخدا منشی دارند و هیچ کس حق تحمیل نظر و عقیده و سلیقه خود بر آنها ندارد، در این مرحله نیز آنها باید کدخدانمشانه عمل کنند و به هیچ وجه در کار آنها دخالت نداشته و از آنها سلب آزادی ننمایند. چنین برخوردی با مسأله، یک برخورد صد در صد قرآنی و اسلامی است و اگر همه این تدبیرها بی نتیجه ماند، راهی جز طلاق و متارکه، باقی نمی‌ماند. ****

۱. روضه المتقین، ج ۸، ص ۴۷۸. ۲. روضه المتقین، ج ۸، ص ۴۷۸. ۳. همان، ص ۴۸۰. ۴. نساء (۴) آیه ۲۴. ۵. روضه المتقین، ج ۸، ص ۴۵۵. ۶. بعضی گفته اند: احوط ۴۵ روز است و همچنین دوبر حیز یا دوبر پاکی هر کدام که بیشتر است عده نگاه دارد. ۷. روضه المتقین، ج ۸، ص ۴۵۵. ۸. ازدواج موقت، ص ۷۹. ۹. نساء (۴) آیه ۲۸. ۱۰. همان، ص ۵۰۷. ۱۱. همان، ص ۳۴۵. ۱۲. محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۳۷۳. ۱۳. همان جا. ۱۴. همان جا. ۱۵. برای شناخت هر چه بهتر قهرمان های زنان به دو کتاب: زنان قهرمان و زنان نامدار در تاریخ اسلام، به همین قلم، مراجعه فرمایید. ۱۶. تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۳۷۳. ۱۷. تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۳۷۳. ۱۸. تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۳۷۳. ۱۹. نساء (۴) آیه ۳۴. ۲۰. همان جا. ۲۱. نساء (۴) آیه ۳۴. ۲۲. نساء (۴) آیه ۱۹. ۲۳. نساء (۴) آیه ۱۹. ۲۴. نساء (۴) آیه ۲۱. ۲۵. نساء (۴) آیه ۱۸. ۲۶. نساء (۴) آیه ۳۴. ۲۷. روضه المتقین، ج ۸، ص ۳۶۹. ۲۸. تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۳۷۱. ۲۹. ص ۳۸ آیه ۴۴. ۳۰. نساء (۴) آیه ۳۵.

سوالات در باره روابط دختر و پسر

حدود شرعی

میخواستم بدونم دوستی دختر و پسری مثل دو تا دوست همجنس و با رعایت حدود شرعی، اشکال داره؟ پرسش: می خواستم بدونم اگه یه دختر با یه پسری خیلی عادی مثل دو تا دوست همجنس و البته با رعایت حدود، دوست باشن و فقط در باره مسائل روزمره گاهی مشکلات شخصی شون حرف بزنین اشکال شرعی چیه؟ در بعضی جاها گفته شده اگر پدر مادرا بدونن مورد نداره، ولی میخوام بدونم در جامعه ما که بر اساس جو مذهبی یا بهتر بگم تعصبی که در اذهان مردم ایجاد شده وقتی درست برخورد نمی کنن پدر مادرا و سریع موضوع ازدواج یا علاقه خاص به ذهنشون می رسه، چطور می شه باهاشون در میون گذاشت یا اینکه اگه نوع رابطه از نظر شرعی حرامه، پس چه فرقی می کنه کسی بدونه یا ندونه؟ پاسخ: ما درباره فرهنگ جامعه درباره روابط دختر و پسر کاری نداریم. چه بسا فرهنگ غلطی در جامعه وجود داشته باشد که مورد تایید دین نیاشد. اما حقیقت آن است که چنین دوستی هایی با آسیب ها و خطرات و ناهنجاری های مختلف رو به رو است و آینده چنین دوستی هایی قابل پیش بینی نیست. غالباً با ادامه یافتن این نوع دوستی ها، مشکلات بسیاری به خصوص برای دختران فراهم می آورد. واقعیت آن است که گزینه جنسی از نیرومندترین غرایز در وجود انسان است که بسیاری از رفتارهای انسانی را شکل می دهد و به گونه های مختلف ظهور و بروز دارد. اسلام که یک مکتب جامع است و می خواهد مردان و زنان مسلمان، از یک طرف روحی آرام و اعصابی سالم و چشم و گوش پاک داشته باشند تا بتوانند قله های رفیع انسانی و رستگاری را فتح نمایند و از طرف دیگر به نیازهای غریزی و فطری خود نیز دست یابند، بنابراین با حساسیت ویژه، اما واقع بینانه و لحاظ کردن طبیعت و امیال درونی و خواسته های نفسانی انسان، قوانین و احکامی را جهت حفظ و نگه داری فرد و جامعه در خط اعتدال و میانه روی وضع کرده است. از جمله آن احکام، چگونگی ارتباط با جنس مخالف است. اینها همه به سبب این است که اسلام از جانب کسی برای هدایت انسان ها فرستاده شده است که خالق فطرت و غریزه با تمامی استعدادهای بهینه و ذخیره شده در انسان است. بنابراین هر عاملی که موجب تحریک انگیزه های شهوانی در جامعه گردد و به آرامش روحی و روانی و عفت عمومی، صدمه وارد کند، مورد تأیید اسلام نیست. اسلام می خواهد انواع لذت های جنسی در محیط و درون خانواده شکل گیرد و از این طریق آرامش روحی و روانی و پیوند های عاطفی نیز برقرار بماند و با طرح آن در محیط جامعه به پیوند خانواده و اجتماع نیز آسیب وارد نشود. به جهت همان میل شدید جنسی گاهی اوقات بی آنکه دختر و پسر (به خصوص دختران) بخواهند، در شرایطی قرار می گیرند که حتی اراده خود را از دست می دهند و دیگر نمی توانند از ارتباط جنسی خود داری کنند و ناخود آگاه و بی آنکه که بخواهند، کم کم در آن شرایط بدون بازگشت قرار می

گیرند و زمانی متوجه می‌شوند که کار از کار گذشته است، یعنی با فراهم شدن شرایط دیگر، اراده جلوگیری بسیار سخت و دشوار است. به خصوص آنکه پسران فریب کار و متأسفانه حرفه ای در فریب دختران جوان در این موارد، شاید و تردست هستند، پس چرا نباید این جریان را از سرچشمه بست؟ به همین خاطر در اسلام حتی خلوت کردن زن و مرد (دختر و پسر) نامحرم در مکانی که رفت و آمد نباشد، حرام و گناه است. در آخر این که مگر غیر از این است که تمام روابط جنسی بین دختران و پسران از همین ارتباط‌های به ظاهر ساده و دوستانه آغاز شده است؟ و متأسفانه به همین ارتباط جنسی ختم نشده، بلکه عاملی برای پدید آمدن بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی و روانی نیز می‌شود. بهترین شاهد بر ادعای فوق مراجعه به واقعیات موجود در اجتماع است، شما در باره طلاق‌ها، فسادهای جنسی، اعتیاد و افسردگی‌ها مقداری تحقیق کنید، ببینید نقطه شروع این نابسامانی‌ها از کجا بوده؟ بسیاری از آنها با یک نگاه ساده یا یک ارتباط کلامی کوچک با نامحرم شروع شده و به تدریج به ایجاد محبت و عشق و مشغول شدن فکر انجامیده و در انتها به قرار و مدار و ... اما مسئله این است که چون جوانان و نوجوانان مخصوصاً دختران جوان، هنوز به سنی نرسیده‌اند که عاقبت برخی از کارها برایشان تجربه شده باشد، فقط همان ابتدای کار را که شیرین است می‌بینند و خدای ناکرده به دوستی با پسران نامحرم تن می‌دهند و به این ترتیب وارد دامی می‌شوند که خلاصی از آن بسیار دشوار است

نوع حجاب

چرا چادر را به دختران جوان تحمیل می‌کنند؟ مگر در قرآن نیامده که زن‌ها در انتخاب نوع حجاب آزاد هستند؟ پاسخ: در هیچ یک از آیات قرآن نیامده که زن‌ها در نوع و مقدار پوشش بدن (حجاب) آزاد هستند، بلکه آنچه در قرآن آمده، واجب بودن حفظ پوشش (حجاب) برای زنان است، اما این که این پوشش حتماً باید با چادر صورت گیرد، آیه‌ای به صراحت نداریم. آنچه در احکام دینی بیان شده، مقدار پوشش زنان و اصل حجاب است، اما این که این پوشش حتماً باید با چادر صورت گیرد، چیزی نیامده است و تنها به بهتر بودن استفاده از چادر برای حجاب اشاره شده است. خانم‌ها باید تمامی بدن خود را به غیر از گردی صورت و دست‌ها تا مچ بپوشانند، (خواه پوشش با چادر باشد یا با مانتو)، ولی پوشیدن چادر بهتر است و از لباس‌هایی که توجه نامحرم را جلب کند (مثلاً برجستگی‌ها را نمودار کند) باید اجتناب شود. (۱) البته یک آیه در قرآن آمده که برخی از مفسران از آن، معنای پوشش با چادر را برداشت کرده‌اند. قرآن مجید خطاب به پیامبرش فرمود: «به زنان و دختران خود و زنان مؤمن بگو که: خویشان را با «جلباب» بپوشند که این کار برای این که به عفت شناخته شوند و از تعرض محفوظ بمانند، برای آنان بهتر است». (۲) بعضی از مفسران، جلباب را پوششی فراگیر معنا کرده‌اند که از بالای سر تا پایین پا را می‌پوشاند و چیزی در حدود اندازه چادر است. (۳) البته دیدگاه دیگر، جلباب را پوشش تا زانو (۴) و دیدگاه سوم، جلباب را مقنعه می‌داند. (۵) بر اساس دیدگاه اول می‌توان گفت: قرآن از چادر یا چیزی مانند آن که تمام بدن را بپوشاند، سخن گفته است. علاوه بر این: درباره پوشش حضرت فاطمه (ع) هنگام خروج از منزل و رفتن به مسجد برای دفاع از فدک، همین پوشش نقل شده است. حضرت فاطمه (ع) مقنعه خویش را بر سر و جلباب بر تن کردند؛ (۶) یعنی پوششی که تمام تن را از سر تا قدم فرا می‌گرفته است. علاوه بر این عقل نیز بر برتر بودن چادر حکم می‌کند، چون اندام بدن با چادر بهتر محفوظ می‌ماند. به همین خاطر فقها به برتر بودن چادر برای حفظ حجاب حکم کرده‌اند، نه این که فقط آن واجب باشد. پوشش کامل با مانتو و روسری نیز می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد، ولی حجاب برتر نیست، زیرا هر چند با مانتو و روسری پوشش صورت می‌گیرد، ولی باز حجم بدن مشخص است و با مقایسه با چادر، قطعاً چادر برتری دارد. آنچه مهم است، مراقبت زن از خود و حجاب و عفت خویش به جهت ایجاد جامعه سالم است. آن چه که بهتر بتواند این هدف را تأمین کند، برتر است، در عین حال در صورت لزوم باید با حفظ عفت و حجاب، زن نقش اجتماعی خود را ایفا کند. برای روشن شدن فلسفه حجاب زن و راز تفاوت آن با پوشش مردان، توجه به مطالب ذیل لازم است: ۱- توجه به رابطه پوشش با فرهنگ دینی بر اساس

فرهنگ اسلامی، انسان موجودی است که برای رسیدن به کمال و معنویت خلق گردیده است. اسلام با تنظیم و تعدیل غرایز به ویژه غریزه جنسی و توجه به هر یک از آن‌ها در حد نیاز طبیعی، سبب شکوفایی همه استعدادهای انسان شده و او را به سوی کمال سوق داده است. پوشش مناسب برای زن و مرد عامل مهمی در تعدیل و تنظیم این غریزه است. ۲- توجه به ساختار فیزیولوژی انسان نوع پوشش زن و تفاوت آن با لباس مرد رابطه‌ای مستقیم با تفاوت‌های جسمی و روحی زن و مرد دارد. در تحقیقات علمی در مورد فیزیولوژی و نیز روان‌شناسی زن و مرد ثابت شده که مردان نسبت به محرک‌های چشمی شهوت‌انگیز حساس‌ترند و چون تأثیر حس بینایی زیادتر است و چشم از فاصله دور و میدان وسیعی قادر به دیدن است، از سوی دیگر ترشح هورمون‌ها در مرد صورتی یکنواخت و بدون انقطاع دارد، مردان به صورتی گسترده تحت تأثیر محرک‌های شهوانی قرار می‌گیرند اما زنان نسبت به حس لمس و درد حساس‌ترند و به محرک‌های حسی پاسخ می‌دهند. حس لامسه بروز زیادی ندارد و فعالیتش محدود به تماس نزدیک است. از این گذشته چون هورمون‌های جنسی زن به صورت دوره‌ای ترشح می‌شوند و به طور متفاوت عمل می‌کنند، تأثیر محرک‌های شهوانی بر زن صورتی بسیار محدود دارد و نسبت به مردان بسیار کمتر است. با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت: حجاب در اسلام از یک مسئله کلی و اساسی ریشه گرفته است. اسلام می‌خواهد انواع التذاذهای جنسی (چه بصری و لمسی و چه نوع دیگر) به محیط خانواده و در چهارچوب شرع و قانون اختصاص یابد و اجتماع تنها برای کار و فعالیت باشد، بر خلاف سیستم غربی که حضور در جامعه را با لذت جویی جنسی به هم می‌آمیزد و تعدیل و تنظیم امور جنسی را به هم می‌ریزد. اسلام قائل به تفکیک میان این دو محیط است و برای تأمین این هدف، پوشش و حجاب را توصیه نموده است، زیرا بی بند و باری در پوشش به معنای عدم ضابطه در تحریک غریزه و عدم محدودیت در رابطه جنسی است که آثار شوم آن بر کسی پوشیده نیست. ج) آثار و فواید رعایت حجاب و پوشش دینی ۱- بهداشت روانی اجتماع و کاهش هیجان‌ها و التهاب جنسی که سبب کاهش عطش سیری ناپذیری شهوت است. ۲- تحکیم روابط خانوادگی و برقراری صمیمیت کامل زوجین. با رواج بی‌حجابی و جلوه‌گری زن، جوانان مجرد، ازدواج را نوعی محدودیت و پایان آزادی‌های جنسی خود تلقی می‌کنند و افراد متأهل هر روز در مقایسه‌ای خطرناک میان آن چه دارند و ندارند، قرار می‌گیرند. این مقایسه‌ها، آتش هوس را دامن زده و ریشه زندگی را می‌سوزاند. در محیطی که حجاب است و شرایط دیگر اسلامی رعایت می‌شود دو همسر تعلق به یکدیگر دارند و احساساتشان و عشق و عواطفشان مخصوص یکدیگر است، ولی در بازار آزاد برهنگی و بی‌حجابی که عملاً زنان به صورت کالای مشترک (لااقل در مرحله غیر آمیزش جنسی) در آمده‌اند دیگر قداست پیمان زناشویی مفهومی نمی‌تواند داشته باشد. بنابراین، دین مقدس اسلام برای حفظ حرمت زن و حراست از آلودگی اجتماع و جلوگیری از شعله‌ور شدن غریزه جنسی، رعایت حجاب را برای زنان لازم دانسته است. ۳- استواری اجتماعی و استیفای نیروی کار و فعالیت دختر و پسری که در محیط کار و دانشگاه تحریک شهوانی شوند، از تمرکز و کارایی آن‌ها کاسته می‌شود و حکومت شهوت بر اجتماع سبب هدر رفتن نیروی فکری و کاری است. ۴- بالا رفتن ارزش واقعی زن و جبران ضعف جسمانی او حیا، عفاف و حجاب زن می‌تواند در نقش عاطفی او و تأثیرگذاری بر مرد مؤثر باشد. لباس زن سبب تقویت تخیل و عشق در مرد است و حریم نگه داشتن یکی از وسائل مرموز برای حفظ مقام و موقعیت زن در برابر مرد است. اسلام می‌خواهد زن کرامت داشته باشد و وقتی در جامعه حضور پیدا می‌کند به عنوان یک انسان ظاهر شود نه به عنوان جنس مخالف مرد. زن و مرد در درجه اول هر دو انسانند و هر دو باید در محیط اجتماع و در برخورد با یکدیگر به گونه‌ای ظاهر شوند که مایه آلودگی و ناپاکی جامعه نشوند. زن مسلمان، تجسم حرمت و عفت در جامعه است، حفظ پوشش و داشتن حجاب به نوعی احترام گذاردن به زن و محفوظ نگه داشتن وی از نگاه‌های شهوانی و حیوانی است. اسلام حجاب را برای محدودیت و حبس زن نیاورده، بلکه برای مصونیت او توصیه کرده است، زیرا اسلام راضی به حبس، رکود و سرکوبی استعدادهای زن نیست، بلکه با رعایت عفاف و حفظ حریم، اجازه حضور زن را در اجتماع داده امّا از سوء استفاده شهوانی و تجاری منع کرده است. در واقع

حجاب موجب محدودیت، مردان هرزه می‌باشد که در صدد کام جویی‌های آزاد و بی حد و حصر هستند و مصونیت زنان از دست این گروه از مردان منظور است. علاوه بر مطالب فوق استاد مطهری در بیان این که چرا حجاب به زنان اختصاص یافته می‌گوید: اما علت این که در اسلام دستور پوشش، اختصاص به زنان یافته، این است که میل به خود نمایی و خود آرایی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلب‌ها و دل‌ها مرد شکار است و زن شکارچی، همچنان که از نظر تصاحب جسم و تن، زن شکار است و مرد شکارچی. میل زن به خود آرایی از حس شکارچی گری او ناشی می‌شود. در هیچ جای دنیا سابقه ندارد که مردان لباس‌های بدن نما و آرایش‌های تحریک کننده به کار برند. این زن است که به حکم طبیعت خاص خود می‌خواهد دلبری کند و مرد را دل باخته و در دام علاقه خود اسیر سازد. بنابراین انحراف تبرج و برهنگی، از انحراف‌های مخصوص زنان است و دستور پوشش هم برای آنان مقرر گردیده است». (۷) به عبارت دیگر: جاذبه و کشش جنسی و زیبایی خاص زنانه و تحریک پذیری جنس مردانه، یکی از علت‌های این حکم است. توصیه و دستور الهی به پوشش و حجاب برای زنان، به منظور ایجاد محدودیت و محرومیت و چیزهایی از این قبیل که تنها فریب شیطانی اند نمی‌باشد، بلکه در واقع برای آگاهی دادن به گوهر ارزشمند در وجود زنان است که باید از آن مراقبت شده و حفظ شود و به تاراج نرود. این کاملاً معقول است که هر چیزی ارزشمندتر باشد، مراقبت و محافظت بیشتری را می‌طلبد تا از دست راهزنان در امان باشد و به شکل یک ابزار برای مطامع سود پرستان در نیاید. به یاد داشته باشیم که گزینه جنسی، نیرومند و عمیق است. هر چه بیشتر اطاعت شود، سرکش تر می‌گردد، همچون آتش که هر چه به آن بیشتر هیزم بدهند، شعله و رتر می‌شود، و شهوت خود را به صورت یک عطش روحی و خواست اشباع نشدنی در می‌آورد. (۸) و وضعیت جهان معاصر و کشانده شدن عده‌ای به همجنس بازی نشانه آشکاری از این حالت است. بنابراین رعایت نکردن پوشش اسلامی توسط زنان نه تنها از بین رفتن حساسیت مردان را به دنبال ندارد، بلکه موجب طغیان گزینه جنسی آنان نیز می‌گردد و چه بسا پس از مدتی باعث دلزدگی و بی معنایی آن خواهد شد. جهت مطالعه بیشتر به کتاب فلسفه حجاب، استاد مطهری مراجعه فرمائید. پی نوشت‌ها:

۱. توضیح المسائل مراجع، ج ۲ ص ۴۱۷ سید مسعود معصومی، احکام روابط زن و مرد، ص ۱۱۱، س ۱۱۳. ۲. احزاب (۳۳) آیه ۵۹.
۳. ر.ک: علامه طباطبایی، المیزان؛ شیخ طوسی، تفسیر تبیان. ۴. المصباح المنیر، ریشه جلب. ۵. راغب اصفهانی، مفردات، ریشه جلب. ۶. طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۹۸. ۷. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۳۶، با تلخیص. ۸. همان، ص ۴۳۴.

زندگی آینده

آیا دوستی و روابط دختر و پسر در زندگی آینده آن‌ها تأثیر خواهد گذاشت؟ جواب این پرسش بی تردید مثبت است، اما تأثیر آن در افراد متفاوت است و بستگی به محیطی که زندگی می‌کند، خانواده، نوع رابطه و ... دارد. دختران و پسرانی که به طریق غیر مشروع با فردی از جنس مخالف، رابطه دوستانه برقرار می‌کنند، از جهات مختلف، آسیب می‌بینند. آسیب‌ها هر چند متوجه دختر و پسر است، اما دامنه و شدت آن درباره دختران بیش تر است. آسیب‌ها عبارتند: ۱ آسیب روانی: گاهی دختری به پسری علاقه‌مند شده و حتی خود را در اختیار وی قرار می‌دهد، پس از بی‌وفایی پسر و ترک وی، به شدت دچار سرخوردگی گردیده و گاهی تا مرز افسردگی و بیماری‌های شدید روانی پیش می‌رود. نیز اعتماد چنین شخصی از جنس مخالف به خاطر بی‌وفایی‌های که در نتیجه آن ارتباط دیده، سلب خواهد شد و در زندگی آینده نمی‌تواند متعادل باشد. ۲ آسیب‌های اجتماعی: دختری که در شهری کوچک با پسری ارتباط دارد و ارتباط آن آشکار می‌شود، چنین شخصی جایگاه و شخصیت اجتماعی خود را از دست می‌دهد و تحقیر می‌شود، حتی اگر ازدواج کند، نمی‌تواند زندگی متعادلی داشته باشد، زیرا از طرف همسر و خانواده شوهر سرزنش می‌شود و به هر بهانه‌ای، روابط قبلی وی را به رخ می‌کشند. این پدیده می‌تواند تهدیدی برای نهاد خانواده در جامعه و افزایش میزان طلاق باشد. ۳ آسیب تربیتی: دختری که با پسر یا حتی پسرانی ارتباط دارد، جایگاه خود را به عنوان فردی شایسته برای تربیت، در

ذهن اولیای خانه و مدرسه و حتی دوستانش از دست می‌دهد. چنین دختری از سیر تعلیم و تربیت عقب می‌ماند. یا برخی از راهکارهای تربیتی که پذیرا نمی‌گردد. ۴ آسیب معنوی: دختری که به صورت نامشروع با پسری رابطه دارد، با گناه و معصیت، از خداوند دور شده و از نظر اخلاقی نیز آسیب می‌بیند. او دیگر از عبادت خود لذت نمی‌برد و احساس گناه و ملامت درون، روح او را آزار می‌دهد، مگر آن که توبه کند و راه پاکی را پیشه سازد. ۵- ضعیف شدن حس اعتماد: دختران و پسرانی که بر اثر آشنایی در خیابان یا محیط‌های دیگر و ایجاد علاقه و دوستی بین آنها، به ازدواج اقدام می‌کنند، گاهی در زندگی آینده دچار بی‌اعتمادی می‌شوند؛ زیرا با خود می‌گویند همسر او که به راحتی با او دوست شده و با او ارتباط برقرار کرده است، آیا امکان ندارد که قبلاً با دیگری نیز دوست شده باشد؟ این فکر همیشه برای زوجین آزار دهنده است و در روابط و تصمیم‌های زندگی نیز خود را به صورت‌های مختلف نمایان می‌سازد. حتی اگر به ازدواج ختم نشود، چون خود با این مسئله مواجه بوده است، احتمال می‌دهد که شاید همسر او نیز با شخص دیگر پیش از ازدواج رابطه داشته است. این مسئله در سطح کلان نیز، به حس اعتماد اجتماعی نیز آسیب می‌رساند. در جامعه‌ای که روابط پنهان دختران و پسران گسترده باشد، برای کسی که می‌خواهد ازدواج نماید و با دختر پاک زندگی مشترک را آغاز کند، همیشه این دغدغه را در وجود دارد که آیا این دختر با شخص دیگر پیش از او رابطه نداشته است؟ بر طبق آمارها طلاق نیز در ازدواج‌های خیابانی زیاد صورت می‌گیرد. کسانی که به راحتی دوست می‌شوند و ازدواج می‌کنند و بی‌آنکه از ارزش و اهمیت بنیان خانواده آگاه شوند، آن را به راحتی ترک می‌کنند. علاوه بر این گاهی اتفاق می‌افتد که دختر و پسری در اثر این گونه ارتباط‌ها، علاقه مند به هم می‌شوند، اما به دلایل متعدد این ارتباط‌ها به ازدواج ختم نمی‌شود. چنین افرادی حتی پس از ازدواج نیز عشق و علاقه دوست خیابانی را در دل دارند و به طور طبیعی نمی‌توانند وظایف خود را به عنوان یک همسر در درون خانواده به انجام برسانند

چگونگی ارتباط

لطفا در مورد چگونگی ارتباط بین یک دختر و پسر توضیح دهید. پاسخ: قبل از اینکه به این سؤال پاسخ بگوئیم و از چگونگی و کم و کیف اعتماد به دیگران سخن بگوئیم، باید به این مسئله پرداخته شود که ارتباط با دیگری بخصوص جنس مخالف به چه منظور و هدفی شکل گرفته است؟ و محتوای رابطه چیست؟ اگر این رابطه یک رابطه‌ی آموزشی و به منظور تعلیم و تعلم است، شرایط خاص آموزش را می‌طلبد و اگر رابطه اقتصادی جهت داد و ستد و خرید و فروش و نظایر آن است خصوصیات خاص دیگری را لازم دارد و همینطور دیگر روابط که محتوای رابطه امر دیگری است، همان محتوا، تعیین کننده‌ی ویژگی‌های لازم جهت ارتباط با طرف مقابل خواهد بود و هر کدام باید در جای خود مورد بحث و بررسی قرار گیرد، اما اگر «خود رابطه» و «ارتباط با دیگری» به عنوان یک هدف مطرح باشد و اینکه در دوران جوانی انسان نیاز دارد با دیگری ارتباط داشته باشد و هم سخنی داشته باشد در این صورت ابتدا باید بررسی شود که آیا اصولاً ارتباط با جنس مخالف عرفاً، عقلاً و شرعاً مقبول و مطلوب و صحیح است یا نه؟ با نگاهی به آموخته‌های دینی و تجارب افراد با تجربه و حتی با اندکی دقت و تأمل در فطرت سلیم و پاک خود در خواهیم یافت که اصل ارتباط با جنس مخالف به عنوان یک هدف و داشتن رابطه با وی، مطلوب و معقول و مشروع نیست. قرآن هم زنان را از داشتن رابطه‌ی پنهانی با مردان نهی کرده است و هم مردان را از داشتن ارتباط با زنان منع نموده است. البته به این معنا نیست که هر گونه ارتباطی با جنس مخالف ممنوع است بلکه ارتباط با جنس مخالف به منظور «صرف رابطه داشتن» و هم سخن بودن با وی به عنوان یک دوست مورد نهی عقل و شرع و عرف واقع شده است. وقتی امیر المومنین (ع) می‌فرماید: «من به زنان جوان سلام نمی‌کنم» ایشان از داشتن یک رابطه‌ی بسیار کوتاه و اندک اکراه دارد، چگونه می‌توان ما انسان‌های عادی به خود چنین اجازه‌ای بدهیم که از تعمیق ارتباط با جنس مخالف سخن به میان آوریم. البته گاهی برای اموری همچون ازدواج و

مقدمات آن و آشنایی دختر و پسر با یکدیگر قبل از ازدواج لازم است دو جوان در جلساتی به بررسی وضعیت اخلاقی، اجتماعی و خانوادگی همدیگر بپردازند و بهتر بتوانند زندگی مشترک آینده‌ی خود را پایه‌ریزی کنند که در این مورد هم، باید دختر و پسر این ارتباطها و روابط کلامی را تحت اشراف و اطلاع خانواده‌های خود انجام دهند که از هر گونه شائبه‌ای مصون باشند. چه اینکه به تجربه ثابت شده در بسیاری موارد تحت پوشش آشنایی قبل از ازدواج، جوانان در دام‌های خطرناکی گرفتار شده‌اند و پاکی و صفای دوران جوانی خود را از دست داده‌اند و پس از چندی جز افسوس چیزی را به دنبال نداشته‌اند. با توجه به شرایط خاص دوران جوانی، طولانی بودن دوران مجرد غالب دانشجویان و خطرات جدی تمایلات آشکار و پنهان نفسانی، لازم است برادران و خواهران دانشجو روابط خود را از نظر کمی و کیفی دقیقاً تحت کنترل قرار دهند و در سطح ضرورت حفظ کنند پیدایش علایق و الفت‌ها - هر چند غیر اختیاری است - ولی مبادی و شیوه‌های هدایت آن اختیاری است. بنابراین حتی الامکان باید کوشید علایقی که سرانجام معلوم و مشخصی ندارد، پدید نیاید و اگر پدید آمد، دو راه وجود دارد: ۱- یا آنکه در صورت امکان انسان با بررسی‌ها و مشورت‌های لازم آن را در جهت صحیح و مشروع مانند ازدواج هدایت کند. ۲- در صورت عدم امکان ازدواج حتی الامکان با آن مقابله و مبارزه کند و از چنگال آن بگریزد، زیرا در غیر این صورت ممکن است انسان را گرفتار خطرات و گرفتاری‌های دنیوی و اخروی سازد. دختر و پسر در دانشگاه روابطشان باید حساب شده باشد و این برای مصلحت و در حمایت از آنها است. برای اینکه مبادا حوادث شوم و ناگواری برای کسی پدید آید. بنابر این اگر واقعا در صدد ازدواج با یکدیگر باشند طبق ضوابط و مقرراتی که دانشگاه تعیین نموده باید عمل کنند در غیر آن صورت همچنان که بارها و بارها تجربه شده حوادث ناخوشایندی در پی خواهد داشت، به ویژه لطمه بیشتر را دخترها می‌خورند. وقتی باب صحبت باز شد کم‌کم روابط بیشتر و بیشتر می‌شود تا می‌رسد به آن چیزهایی که خودشان هم باور نمی‌کردند. روزی آگه شوی از حال دلم‌ای صیاد که به کنج قفسم نیست بجز مشت پری در حالی که اگر از همان اول بر اساس مقررات عقل و شرع گام بر می‌داشتند و قاطعانه خود را کنترل می‌کردند، نه با چشم به نگاه نامشروع، و نه با زبان به صحبت و سخنان فریبنده نمی‌پرداختند، آن سرنوشت را پیدا نمی‌کردند. به هر حال آنچه از انبیا و امامان و اندیشمندان و افراد مجرب روزگار برای ما در این مورد بیان شد، همه بخاطر مصلحت و سعادت و از روی دلسوزی بوده است. مبادا آنها را دست کم بگیری. با توجه به شرایط خاص دوران جوانی، طولانی بودن دوران مجرد غالب دانشجویان و خطرات جدی تمایلات آشکار و پنهان غرائز نفسانی، لازم است برادران و خواهران دانشجو روابط خود را از نظر کمی و کیفی تحت کنترل قرار دهند و در سطح ضرورت حفظ کنند. بنابراین، توصیه‌ای که ما این است که: اولاً، اگر ضرورتی ایجاب نمی‌کند حتی الامکان چنین روابطی با نامحرم برقرار نشود و خواهران دانشجو در مقابل افراد نامحرم، رفتاری متکبرانه داشته باشند نه رفتاری صمیمانه. اینکه در احکام شرعی می‌فرمایند در غیر ضرورت مثلاً مکروه است مرد با زن هم صحبت شود، مخصوصاً مرد و زن جوان، به این دلیل است که چه بسا همین هم صحبت شدن، غرایز جنسی افراد را تحریک کند و یک الفت و محبت شهوانی بین مرد و زن ایجاد گردد و نقطه‌آغازی برای غوطه‌ور شدن در انحراف و فاسد شود. در هر حال انسان باید دقیقاً درون خود را بکاود و باطنش را عمیقاً مطالعه کند که مثلاً صحبت کردن با افراد نامحرم چه ضرورتی برای او دارد. ثانیاً: در صورت ناچاری و ضرورت، روابط با نامحرم تا آنجا که به شکستن حریم احکام الهی منجر نشود، اشکالی ندارد. بنابراین، گفتگو و نگاه‌های متعارف بدون قصد لذت و ریه، اشکالی ندارد. اما با این حال، حتی الامکان لازم است در کلاسها به گونه‌ای باشند که کمترین اختلاط پدید آید و در برخورد و گفتگو، هنجارهای شرعی زیر رعایت شود: ۱- از گفتگوهای تحریک‌کننده پرهیز شود. ۲- از نگاه‌های آلوده و شهوانی خودداری شود. ۳- حجاب شرعی رعایت شود. ۴- قصد تلبذ و ریه در کار نباشد. ۵- دو نفر نامحرم در محیط بسته، تنها نمانند. بنابراین، سعی کنید خود را عادت دهید که: ۱- در صحبت با نامحرم به او نگاه نکنید و به هیچ قسمتی از بدن او خیره نشوید و قسمت‌های باز و پوشیده برایتان کاملاً مساوی فرض شوند، این مسائل را با تکرار و تلقین باید ادامه دهید. ۲- در همه حال، خدا را

ناظر بر اعمال و رفتار خود بدانید و عفت و حیا را فراموش نکنید * مدتی است به پسر خاله‌ام علاقه‌مند شده‌ام، می‌ترسم دوست داشتن گناه باشد، مرا راهنمایی کنید. علاقه‌مند شدن به کسی که نامحرم است تا زمانی که به صورت عمل غیر شرعی در خارج نمایان نشود، گناه نیست، اما استمرار داشتن این حالت ممکن است عوارض و پیامدهای روحی، روانی نامطلوب داشته باشد. اگر اظهار علاقه به نامحرم اگر همراه با کار حرامی باشد جایز نیست و حرام است. نگاه به نامحرم، حرف‌ها و شوخی‌هایی که باعث تحریک شهوت می‌شود و خلوت کردن با نامحرم نیز از گناهان است. هیچ وقت در جای خلوت با او قرار نگیرید که خلوت کردن با نامحرم در جایی که کسی رفت و آمد ندارد، گناه است، اگر چه هیچ سخنی نگویند یا کاری نکنند، یا حتی بحث علمی داشته باشند. امام علی (ع) فرمود: "اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخُلُوتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ؛ (۱) از گناه کردن در خلوت بپرهیزید، زیرا آن کس (خدا) که شاهد است (روز قیامت) حاکم و قاضی خواهد بود." در سنینی که شما قرار دارید، این مسئله به صورت طبیعی، به جهت کشش‌های عاطفی و غریزی شدید در بسیاری از نوجوانان اتفاق می‌افتد، اما پس از گذشت مدتی از آن کاسته می‌شود. مطمئناً علاقه‌مندی شدید به یک شخص، فکر و ذهن انسان را به خود مشغول کرده و ممکن است به صورت‌های مختلف مانند افت تحصیلی، پریشانی خیال و فکر و حتی انجام گناه منجر شود. در ضمن فکر و ذهن انسان را از یاد خداوند باز می‌دارد. در چنین صورتی بهتر است که مسئله علاقه و دوستی تان را هر چه زودتر حل نمایید. اگر علاقه واقعاً از روی هوا و هوس نیست و شرایط تان برای ازدواج فراهم باشد و پسر خاله نیز به شما علاقه‌مند باشد، تنها برای ازدواج و شرایط آن فکر کنید. چون از پسر خاله تان شناخت دارید، می‌دانید که برای ازدواج و زندگی همیشگی در کنار او مناسب است، یا نه. در ضمن شما نیز می‌توانید از میزان علاقه او به خود از طریق غیر مستقیم آگاه شوید و چنانچه مایل به ازدواج با شما باشد، برای خواستگاری و طرح آن در خانواده اقدام خواهد کرد. یا مسئله را با مادر تان در میان گذارید. اما در صورتی که فرض‌های بالا وجود نداشت و علاقه تان از روی کشش‌های غریزی و نفسانی باشد، مانند بسیاری از نوجوانان هم سن شما که به پسرانی علاقه‌مند می‌شوند، بهتر است که فکر و ذهن را از آن آزاد نماید تا بتوانید خود را سبک و رها سازید و در صورت آمدن خواستگار مناسب ازدواج نمایید که علاوه بر بهره‌مندی از فواید و آثار بسیار مثبت ازدواج، فکرتان را آسوده می‌کند. پی‌نوشت‌ها: ۱. محمدی ری شهری، میزان الحکمه، عنوان ۱۳۶۹. ۲. همان، عنوان ۱۳۷۲.

جذب دیگران

چه کنیم وقتی از پسری خوشمان آمد، برای همیشه مال ما باشد و تا آخر عمر با هم باشیم؟ در پاسخ باید به چند نکته توجه داشته باشید: ۱- خودخواهی با عشق سازگار نیست. به عبارت دیگر «من» چنین می‌خواهم با «ما» شدن جور در نمی‌آید، پس باید بدانی که خواسته‌های او چیست و سعی نمایی آنها را برآورده کنی. ۲- باید صداقت خود را در عشق نشان دهد و آن این که از شما بخواهد همیشه با او باشید. بهترین و روشن‌ترین شکل آن، خواستگاری و ازدواج با شما است. در غیر این صورت، چیزی در حد هوی و هوس و ارضای غریزه جنسی خواهد بود. وعده دادن، و تأخیر کردن و سردرگمی او نمی‌تواند نشانه‌های خوبی از عشق پاک و راستین باشد، پس از طرف شما نیز ارزش مجذوب و شیفته و عاشق شدن ندارد. ۳- باید بتوانید علاوه بر زیبایی ظاهری، کمالات و زیبایی باطنی نیز از خود نشان دهید؛ البته نه این که ساختگی و ظاهرسازی باشد، بلکه واقعاً کمالاتی را که شایسته یک همسر خوب است، باید در خود فراهم آورید؛ زیرا اگر چه شروع یک زندگی و ازدواج با دیدن شکل ظاهر و زیبایی ظاهری آغاز می‌شود، اما ادامه آن مطمئناً براساس کمالات انسانی و اخلاق‌های شایسته و نیک خواهد بود. تنها در این صورت می‌توانید برای همیشه باقی و پایدار بماند. ۴- پاک‌ی و عفت شرط مهمی برای پایداری و حتی برقراری یک زندگی سالم و سعادت‌بخش است. مردان حتی اگر خود عقیف نباشند، زنان عقیف برای همسری می‌پسندند، اگر چه برای برقراری روابط عاشقانه و دوستی خیابانی، به

دنبال دختران یا زنانی غیر عقیف باشند. به نظر ما با حفظ حجاب، به دو هدف می‌رسند: هم پاکی و پاکدامنی خود را به همسر آینده نشان می‌دهید و هم دوستی و محبت خدا را برای خود جلب کرده‌اید، چون فرمان او را هم در نظر داشتید. تنها می‌ماند خواسته دل‌تان و علاقه شدید به خودنمایی برای دیگران که در سؤال مطرح نمودید. با گوهر عشق برتر، عشق به خودنمایی را می‌توانید کم فروغ نمایید و خود را فقط برای همسران بنمایانید که در ضمن به خواسته دل‌تان، به شکل هدایت و کنترل شده پاسخ داده‌اید.

نگاه اسلام

نگاه اسلام به آشنایی بین دختر و پسر پیش از ازدواج چیست؟ برخی معتقدند باید آشنایی و صمیمیت پیش از ازدواج وجود داشته باشد تا دو فرد یکدیگر را به خوبی بشناسند و پس از آن زندگی مشترک را شروع کنند اما باید بگوییم که عشق واقعی و علاقه مندی حقیقی بین دو جنس، زمانی ایجاد می‌شود که دو فرد ارتباط خود با یکدیگر را به سادگی تزلزل پذیر ندانند؛ از سوی دیگر هر یک برای جلب نظر دیگری دست به رفتار نمایشی نزنند. در آشنایی‌های پیش از ازدواج این مسئله بسیار دیده می‌شود. امروزه غرب از طریق تجربه کردن این روابط و آشنایی‌ها، به نحو چشمگیری نهاد خانواده را متزلزل ساخته است. در غرب ظلم آشکاری به جنس زن می‌شود، زیرا زنان پیش از این که به سن قانونی و شرعی برای برقراری روابطشان با جنس مخالف برسند، مورد بهره برداری جنسی مرد قرار می‌گیرند و در بسیاری مواقع پس از آن، مطرود می‌شوند. (۱) دوستی‌های قبل از ازدواج که به عشق معروف است، عامل تعیین کننده ازدواج نیست، زیرا ازدواج نوعی مشارکت در یک اجتماع کوچک (خانواده) است که در آن دو انسان می‌باید از جهات گوناگون با یکدیگر تناسب عملی داشته باشند. پس آن چه عامل تعیین کننده است، همتایی و هم کفو بودن زن و مرد است. در صورتی که در انتخاب همسر، همگونی مراعات شود، نیازی به برقراری روابط صمیمانه پیش از ازدواج نخواهد بود، بلکه باید تأکید کنیم که چنین روابطی می‌تواند بیش از آن که مفید باشد، مضر و تهدید کننده نهاد خانواده در جامعه به شمار آید. با نگاهی به آمار می‌توان دید که آمار طلاق بین کسانی که قبل از ازدواج ارتباط‌های دوستانه داشته‌اند بالاتر است. از طرفی آشنایی و ارتباط دختر و پسر در محیط اجتماع، بیش تر از آن که معرفت ساز باشد، فروزنده هوس‌ها و معرفت سوز است. عمدتاً دیده می‌شود فرد آن گونه که هست، خود را نشان نمی‌دهد یا به سبب محبت و عشقی که ایجاد شده، نمی‌تواند عیوب طرف مقابل و جوانب مختلف قضیه را بسنجد. بیشتر رفتارها در آشنایی‌های خیابانی به شکل‌های مصنوعی ابراز می‌شود. البته قبول داریم اگر شناخت صحیحی در ازدواج باشد، آمار جدایی کم می‌شود، ولی چه بسا ازدواج‌هایی که در اقوام نزدیک انجام می‌شود و با آن که دو طرف از کودکی همدیگر را می‌شناختند، ولی بعد از ازدواج فهمیدند به درد هم نمی‌خورند. این‌ها همه گواه آن است که ارتباطات قبلی نمی‌تواند مشکل شناخت را حل کند، بلکه مشکل شناخت، بیش تر به آفات شناخت برمی‌گردد که در رأس آن‌ها تعلق قلبی پیدا کردن به طرف مقابل است. (۲) بهترین راه آن است که دو طرف با اطلاع خانواده و با مشورت از آنها، از همدیگر شناخت پیدا کنند. شناخت پیدا کردن لزوماً به این معنا نیست که روابط دوستانه خیابانی برقرار کنند که در بسیاری از مواقع، هدف اصلی که شناخت باشد، نه تنها تأمین نمی‌شود، بلکه چه بسا شناخت کاذبی به وجود می‌آید که آثار آن در آینده وقتی ازدواج صورت گرفت، ظاهر می‌شود. در بسیاری از مواقع، شناخت شخصیت واقعی و رفتارها و ویژگی‌ها از طرف دوستان، فامیل‌ها خانواده، محیط کار و ... به دست می‌آید. به همین خاطر ازدواج‌هایی که از این طریق‌ها صورت گرفته، کمتر به جدایی ختم شده است. در مورد نظر اسلام باید گفت: با توجه به اهمیت ازدواج و نقش آن در سرنوشت انسان، اسلام زوجین را به بصیرت و شناخت دقیق فرا خوانده است. هرگز اسلام راضی نیست دختر و پسر بی‌گدار به آب زنند و چشم بسته عمل نمایند. هر عقل سلیمی حکم می‌کند دو نفری که یک عمر با هم زندگی می‌کنند، پیش از ازدواج کاملاً یکدیگر را ببینند و با هم صحبت کنند.

در روایات معصومین به این مسئله توجه شده است. شخصی در زمان پیامبر (ص) زنی را خواستگاری کرد اما گویا او را خوب ندیده بود. حضرت فرمود: «اگر او را دیده بودی، امید سازش و تفاهم بیش تر و زندگی تان با دوام تر بود». (۳) حتی در روایتی امام صادق (ع) فرمود: «اگر کسی قصد سوء استفاده نداشته باشد، می تواند به گیسوان و زیبایی های (ظاهری) زن نگاه کند». (۴) براین اساس فقها فرموده اند: هر یک از زوجین می توانند بدن دیگری را با شرایط ذیل به منظور تحقیق ببینند: ۱- نگاه به قصد لذت نباشد؛ ۲- ازدواج بستگی به این نگاه باشد؛ ۳- مانعی از ازدواج این دو در میان نباشد. (۵) البته بعضی از فقها نگاه را به صورت و دست ها منحصر کرده اند. (۶) بنابراین دختر و پسر پیش از ازدواج می توانند به صورت غیر مستقیم از طریق نامه یا واسطه و معرف و به صورت مستقیم به گفتگو و دیدن (با نظارت والدین و بزرگ ترها که در جریان امر قرار دارند) همدیگر را بشناسند، به شرط آن که حدود اسلامی رعایت شود. **** پی نوشت ها: ۱- علی اصغر احمدی، روابط دختر و پسر در ایران، ص ۱۰۹. ۲- مجموعه مقالات هم اندیشی، ج ۲، ص ۴۸۹. ۳- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۶۱- همان، ص ۶۰. ۴- سید مسعود معصومی، احکام روابط زن و مرد، ص ۱۸۷. ۵- همان، ص ۱۸۸.

کنترل نگاه

نگاه خود را چگونه کنترل کنیم؟ برای کنترل نگاه از گناه راهکارهایی وجود دارد که مهم ترین آنها عبارتند از: ۱- خدا باوری: اعتقاد به خدا و یقین داشتن به این که انسان در محضر خدا است و خدا ناظر بر تمام احوال و درون آدمی است، به انسان کمک می کند نگاه خود را کنترل نماید. امام صادق (ع) می فرماید: «فرو بستن چشم از گناه میسر نیست مگر این که انسان عظمت و جلال پروردگار را در قلبش مشاهده کرده باشد». از امام علی (ع) سؤال شد: توانایی بر کنترل چشم چگونه حاصل می شود؟ حضرت فرمود: «این که خود را تحت قلمرو سلطان آگاه از همه مسائل بدانی و تسلیم او باشی». (۱) ۲- توجه به آثار فرو بستن چشم: اگر انسان بداند کنترل نگاه چه آثار و برکاتی دارد، قطعاً بر ادامه آن تشویق خواهد شد. آثار و فوایدی که بر چشم پوشی مترتب است، عبارتند از: الف) راحتی دل: کسی که چشمش را فرو بندد، دلش را آرام کرده است. با چشم چرانی انسان احساس آرامش نمی کند، زیرا احساسات و غرایز شهوانی تمام ناشدنی و سیری ناپذیر است و نفس اماره انسان را به بدی و زشتی هر چه بیشتر وادار می کند. امام علی (ع) می فرماید: «کسی که چشم فرو بندد، دلش را صفا داده است». (۲) ب) کشف حقایق: رسول اکرم (ص) می فرماید: «چشمستان را فرو بندد تا عجائبی را ببیند». (۳) ج) شیرینی عبادت را حس کردن: پیامبر اسلام (ص) می فرماید: «مسلمانی چشم خود را از زن نامحرم فرو نمی بندد مگر آن که خداوند شیرینی عبادتش را در دل او ایجاد می کند». (۴) د) ترویج حور العین: امام صادق (ع) می فرماید: «کسی که نگاهش به زن نامحرمی بیفتد، پس چشمش را به سوی آسمان افکند و یا نگاهش را فرو بندد، خداوند حورالعین را به ازدواج او در می آورد». (۵) ۳- توجه به عواقب چشم چرانی: کسی که بداند چشم چرانی چه پیامدهای ناگواری دارد، قطعاً به ضرر خود اقدام نخواهد کرد و نگاهش را کنترل خواهد کرد. رسول اکرم (ص) می فرماید: «کسی که چشمش را از حرام پر کند، خداوند روز قیامت چشمش را از آتش پر خواهد کرد، مگر آن که توبه کند و برگردد». (۶) در روایت دیگر می فرماید: «نگاه تیری از تیرهای مسموم شیطان است». (۷) حضرت مسیح فرمود: «از نگاه به نامحرم بپرهیزید که بذر شهوت و رشد دهنده فسق است». (۸) ۴- طرد افکار شیطانی: برای کنترل نگاه، باید اندیشه را از نفوذ افکار شیطانی دور نگه داشت، زیرا گام نخست در انحراف، فکر کردن درباره آن است. امام علی (ع) می فرماید: «کسی که در اطراف گناه بسیار بیندیشد، سرانجام به آن گناه کشیده خواهد شد». (۹) ۵- پرهیز از عوامل تحریک زا: تخیلات تحریک کننده، رفت و آمد در جاهایی که نامحرم است، گفت و گو با نامحرم، دیدن فیلم ها و عکس های مبتذل، زمینه را برای چشم چرانی فراهم می کند. ۶- دقت در دوست یابی: بررسی ها نشان می دهد که نوجوانان، اولین قدم های انحراف و تباهی را به کمک دوستان ناباب برداشته، سپس در سرایشی سقوط

قرار گرفته‌اند. (۱۰) آلودگی و انحراف، به سرعت از طریق دوستان نا اهل به افراد پاک و سالم سرایت می‌کند و چشم چرانی از این قاعده مستثنا نیست. امام علی (ع) می‌فرماید: «از معاشرت با مردم فاسد بپرهیز که طبیعت تو، ناخودآگاه ناپاکی را از طبع آن‌ها سرقت می‌کند». (۱۱) ۷- ازدواج: یکی از راه‌های مؤثر در کنترل نگاه، ارضای صحیح غریزه جنسی از طریق ازدواج است. رسول خدا (ص) می‌فرماید: «ای گروه جوانان! هر یک از شما که قدرت ازدواج دارد، حتماً اقدام کند، زیرا این بهترین وسیله است که چشم را از نگاه‌های آلوده و عورت را از بی‌عفتی محافظت می‌کند». (۱۲) ۸- تقویت اراده: چشم چرانی اگر به صورت عادت در آمده باشد، همچون خصایص طبیعی و ذاتی، دامنه دار و پرنفوذ می‌گردد و به منزله طبیعت دوم در می‌آید. در این حال رهایی از این عادت ناپسند، نیاز به تصمیم و عزمی راسخ دارد. آن چه در شروع کار مهم است، خواستن و انگیزه داشتن است. برای مبارزه با چشم چرانی باید دو کار انجام گیرد: الف) به خواسته نفس پاسخ مثبت داده نشود، ب) عادت پسندیده‌ای جایگزین گردد و خود را به کارهای پسندیده مانند مطالعه کتاب و ورزش مشغول سازد. پی نوشت‌ها: ۱. بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۴۱. ۲. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۲۸۹. ۳. بحار الأنوار، ج ۱۰۱. ۴. میزان الحکمه، همان، ص ۳۲۹۲. ۵. همان. ۶. بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۳۴. ۷. همان، ج ۱۰۱، ص ۳۸. ۸. همان، ص ۴۲. ۹. غرر الحکم، ج ۵، ص ۳۲۱. ۱۰. محمد علی سادات، راهنمای پدران و مادران، ج ۱، ص ۹۹. ۱۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۷۲. ۱۲. مکارم الاخلاق، ص ۱۰

حساس بودن دوستی

چرا این قدر جامعه نسبت به دوستی پسرها و دخترها حساس است؟ چنین دوستی‌هایی با آسیب‌ها و خطرات و ناهنجاری‌های مختلف رو به رو است و آینده چنین دوستی‌هایی قابل پیش بینی نیست. غالباً با ادامه یافتن این نوع دوستی‌ها، مشکلات بسیاری به خصوص برای دختران فراهم می‌آورد. واقعیت آن است که غریزه جنسی از نیرومندترین غرایز در وجود انسان است که بسیاری از رفتارهای انسانی را شکل می‌دهد و به گونه‌های مختلف ظهور و بروز دارد. اسلام که یک مکتب جامع است و می‌خواهد مردان و زنان مسلمان، از یک طرف روحی آرام و اعصابی سالم و چشم و گوش پاک داشته باشند تا بتوانند قله‌های رفیع انسانی و رستگاری را فتح نمایند و از طرف دیگر به نیازهای غریزی و فطری خود نیز دست یابند، بنابراین با حساسیت ویژه، اما واقع بینانه و لحاظ کردن طبیعت و امیال درونی و خواسته‌های نفسانی انسان، قوانین و احکامی را جهت حفظ و نگه‌داری فرد و جامعه در خط اعتدال و میانه روی وضع کرده است. از جمله آن احکام، چگونگی ارتباط با جنس مخالف است. اینها همه به سبب این است که اسلام از جانب کسی برای هدایت انسان‌ها فرستاده شده است که خالق فطرت و غریزه با تمامی استعدادهای بهینه و ذخیره شده در انسان است. بنابراین هر عاملی که موجب تحریک انگیزه‌های شهوانی در جامعه گردد و به آرامش روحی و روانی و عفت عمومی، صدمه وارد کند، مورد تأیید اسلام نیست. اسلام می‌خواهد انواع لذت‌های جنسی در محیط و درون خانواده شکل گیرد و از این طریق آرامش روحی و روانی و پیوند‌های عاطفی نیز برقرار بماند و با طرح آن در محیط جامعه به پیوند خانواده و اجتماع نیز آسیب وارد نشود. به جهت همان میل شدید جنسی گاهی اوقات بی‌آنکه دختر و پسر (به خصوص دختران) بخواهند، در شرایطی قرار می‌گیرند که حتی اراده خود را از دست می‌دهند و دیگر نمی‌توانند از ارتباط جنسی خود داری کنند و ناخودآگاه و بی‌آنکه که بخواهند، کم‌کم در آن شرایط بدون بازگشت قرار می‌گیرند و زمانی متوجه می‌شوند که کار از کار گذشته است، یعنی با فراهم شدن شرایط دیگر، اراده جلوگیری بسیار سخت و دشوار است. به خصوص آنکه پسران فریب کار و متأسفانه حرفه‌ای در فریب دختران جوان در این موارد، شیاد و تردست هستند، پس چرا نباید این جریان را از سرچشمه بست؟ به همین خاطر در اسلام حتی خلوت کردن زن و مرد (دختر و پسر) نامحرم در مکانی که رفت و آمد نباشد، حرام و گناه است. در آخر این که مگر غیر از این است که تمام روابط جنسی بین دختران و پسران از همین ارتباط‌های به ظاهر ساده و دوستانه آغاز شده است؟ و متأسفانه به

همین ارتباط جنسی ختم نشده، بلکه عاملی برای پدید آمدن بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی و روانی نیز می‌شود. بهترین شاهد بر ادعای فوق مراجعه به واقعیات موجود در اجتماع است، شما در باره طلاق‌ها، فسادهای جنسی، اعتیاد و افسردگی‌ها مقداری تحقیق کنید، ببینید نقطه شروع این نابسامانی‌ها از کجا بوده؟ بسیاری از آنها با یک نگاه ساده یا یک ارتباط کلامی کوچک با نامحرم شروع شده و به تدریج به ایجاد محبت و عشق و مشغول شدن فکر انجامیده و در انتها به قرار و مدار و ... اما مسئله این است که چون جوانان و نوجوانان مخصوصاً دختران جوان، هنوز به سنی نرسیده‌اند که عاقبت برخی از کارها برایشان تجربه شده باشد، فقط همان ابتدای کار را که شیرین است می‌بینند و خدای ناکرده به دوستی با پسران نامحرم تن می‌دهند و به این ترتیب وارد دامی می‌شوند که خلاصی از آن بسیار دشوار است. چرا که اولین مشکل آنها، مشغولیت فکرشان است و عقب افتادن تدریجی از درس. مشکل بعدی خانواده (اگر دارای خانواده مذهبی باشند)، مشکل بعدی ازدواج است. آنها اگر بخواهند با همان پسری که از طریق کوچه و خیابان با او آشنا شده‌اند ازدواج کنند هیچ ضمانتی وجود ندارد که آن پسر چند دوست دختر دیگر در آستین نداشته باشد و سر بزنگاه از این دختر جدا و به آنها نپیوندد و به این ترتیب دختران زیادی را دچار داغ فراق و افسردگی و نابسامانی خانوادگی نکند، حتی در دانشگاه‌ها یا محیط‌های کاری نیز ارتباط نامناسب با نامحرم، غالباً باعث گرفتاری است، زیرا چه بسا باعث ایجاد عشق‌هایی در دل دختران و پسران جوان می‌گردد که به دلایل گوناگون، هرگز به "وصل" منجر نخواهد شد و داغ آن برای همیشه به دل طرفین خواهد ماند و فکرشان را آزرده خواهد ساخت. مسائل فوق هیچکدام قصه نیست، بلکه واقعیتهایی است که به وفور در جامعه جاری است و ما تنها با گوشه‌هایی از آنها آشنا می‌شویم. بسیاری از گرفتاران این مسائل به دلیل حیا و شرم، مشکلات خود را برای دیگران بازگو نمی‌کنند. اگر این کار را می‌کردند درس عبرت خوبی برای دیگران مخصوصاً جوانان و نوجوانان می‌شد. نکته مهم این است که وقتی این مشکلات ریشه‌یابی می‌شوند، غالب آنها از همان نگاه‌های کوچک و سخن‌های کوتاه و عشوه‌هایی آغاز می‌شوند که به نظر پرسش‌گر دل پاک ما، نایست روی آنها حساسیت نشان داد، اما چه می‌توان کرد که همین موارد کوچک اگر مورد بی توجهی واقع شوند و ادامه یابند سر از مشکلاتی بسیاری در می‌آورند. بنابراین احکام دین مقدس اسلام، بر اساس مصلحت زندگی انسان‌هاست و خداوند که بهتر از هر کس ساختمان فطری انسان را می‌شناسد، از روی محبت و به خاطر خود ما این احکام را وضع نموده و گرنه او نه بخیل است و نه نیازمند به این احکام. ما نیز در نگاه خود به زندگی بایستی عاقبت کارها را بنگریم و از زندگی دیگران عبرت بگیریم و به این نکته برسیم که؛ چه بسا لذت‌های کوتاه که رنج‌های طولانی به ارمغان می‌آورد. حال به گوشه‌ای از پیامدهای مسئله روابط آزاد در کشورهای غربی بپردازیم. آنجا که فکر می‌کنیم، این مشکلات برای آنها حل شده یا حساسیت نسبت به این موضوع ندارند. اگر چه در آنجا این مشکلات به جهت روابط آزاد بیش از حد، بسیار است، اما متأسفانه جامعه ما نیز کم و بیش با بسیاری از این مشکلات روبرو است. نظریات روانکاوی از جمله نظریه "هورنای" بر این حقیقت تأکید می‌کند: "در اجتماعاتی که روابط جنسی آزاد است، بسیاری از احتیاجات روانی، شکل تمایلات جنسی پیدا می‌کند و به صورت عطش جنسی در می‌آید." "نشریه آمریکایی" "ایدرز دایجست" درباره روابط پیش از ازدواج دختران و پسران می‌نویسد: "هر ساله ۳۵۰ هزار دختر نوجوان آمریکایی در سنین ۱۵ تا ۱۹ سال دوره دبیرستان به سبب ارتباط‌های نامشروع، آبستن شده و فرزندان غیر قانونی خود را به دنیا می‌آورند ... این دختران با رؤیاهایی چون ازدواج با دوستان پسرشان، اتمام تحصیلات، شروع یک زندگی ایده آل و دست‌یابی به یک شغل مناسب، به این ارتباط غیر قانونی روی می‌آورند. اما بسیار زود پرده‌های سراب گونه این اوهام به کنار رفته و واقعیت زندگی روی خود را نشان می‌دهد و متأسفانه، این بیداری درست در زمانی به دست می‌آید که این دختران نوجوان دیگر شانس برای برخورداری از یک زندگی سالم و ایده آل ندارند." این روزنامه در ادامه علت بروز این ناهنجاری‌های جنسی را روابط آزاد دختر و پسر در مدارس دانسته، طی گفتگویی با تعدادی از این دختران، به نقل از یکی از آنان می‌نویسد: "ای کاش زمان به عقب بر می‌گشت! ای کاش به عنوان عضوی از خانواده در میان والدینم جای

داشتیم. ای کاش هنگامی که زمینه‌های ایجاد یک ارتباط نامشروع برایم فراهم شده بود، کمی هم به زندگی آینده ام می‌اندیشیدم و این گونه به پایان خط نمی‌رسیدم. "در ذیل به برخی از آن آثار که در نتیجه روابط آزاد دختر و پسر در جوامع غربی پیدا شده اشاره می‌کنیم: ۱ افزایش روابط جنسی نامشروع: تحقیق نشان می‌دهد که آمار روابط نامشروع جنسی که ناشی از روابط آزاد دختر و پسر است، در امریکا و در تمامی جامعه اروپا رو به افزایش است، به گونه‌ای که در سال ۱۹۹۳ در امریکا ۵۰٪ روابط دختر و پسر به روابط جنسی تبدیل شده است. ۲ آبستنی‌های ناخواسته: آمیزش جنسی نامشروع و افزایش آبستنی‌های غیر رسمی و زود هنگام یکی دیگر از آثار شوم روابط آزاد دختر و پسر است. آندره میشل در این باره می‌نویسد: "بیش از چهل درصد زنان امریکایی که پیش از بیست سالگی ازدواج می‌کنند، به علت روابط آزاد پسر و دختر، قبل از ازدواج حامله هستند. در نروژ ۹۰٪ دخترانی که در سن کمتر از هیجده سال ازدواج می‌کنند، آبستن هستند و در سوئد و آلمان نیز همین مطلب صادق است. "۳ ازدیاد غیر قابل کنترل آمار سقط جنین: متناسب با افزایش نرخ آبستنی‌های ناخواسته، آمار سقط جنین در کشور های غربی که دختر و پسر پیش از ازدواج روابط آزاد دارند رو به تزاید است. از یک میلیون زن و دختر نوجوانی که هر ساله در امریکا به طور ناخواسته باردار می‌شوند، ۵۳٪ فرزندان خود را سقط می‌کنند. این درحالی است که به علت برخی محدودیت‌ها که بعضی ایالات در مورد سقط جنین وضع کرده‌اند، اکثر سقط‌های جنین گزارش نمی‌شود. به ادعای یک پزشک امریکایی که در یکی از زایشگاه‌های این کشور مشغول بوده و در مورد مشکلات محل کار خود مقاله‌ای نوشته است، در حدود ۴۷٪ از زایمان‌های تحت نظر وی مربوط به موالید نامشروع بوده است. به ادعای وی اکثر موالید، مربوط به زنان پایین‌تر از بیست سال مربوط به روابط آزاد دختر و پسر بوده است. ۴ افزایش خانواده‌های تک والدینی: افزایش شمار وصلت‌های غیر رسمی، باعث کاهش در میزان ازدواج را ترسیم می‌کند که یکی از پیامدهای آن افزایش تعداد خانواده‌های تک والدینی است؛ یعنی خانواده‌هایی که فرزندان در آن‌ها محکومند تنها با یکی از والدین خود زندگی کنند. آندره میشل می‌گوید: "زندگی فرزندان نامشروع در بیش از ۹۰٪ موارد با مادران است. این گونه مادران که تقریباً از سوی جامعه به ویژه والدین و آشنایان خود طرد می‌شوند، برای گذراندن زندگی با مشکلات شدید اقتصادی و فقر و فلاکت مواجهند. روزنامه "ایدرزدايجست" ضمن ارائه گزارشی از وضع فلاکت بار معیشتی این گونه خانواده‌ها، گزارش زیر را نوشته است: "مادر این بچه - که مادام بهانه پدر می‌کند - برای تأمین نیازهای مادی خود و فرزندانش ناچار است که در دو شیفت کامل کار کند که در نتیجه، فرزند وی در مقایسه با مادران دیگر، زمان کمتری را با او سپری می‌کند. این فرزند غیرقانونی در حقیقت هم از نعمت پدر و هم از نعمت مادر محروم است. این مادر نوجوان با تأسف و تأثر می‌گوید: من با این حاملگی نامشروع برای تمام عمر دخترم را از نعمت پدر محروم کردم و باید تسلی بخش اندوه فراوان این طفل باشم. ۵ روسپیگری: پدیده شوم روسپی‌گری به ویژه در بین دختران جوانی که به طور ناخواسته صاحب فرزند نامشروع شده‌اند، در جوامع غربی شایع است، زیرا فرزندان ناخواسته، فرصت‌های اشتغال و تحصیل را از مادران گرفته، آنان ناچارند برای تأمین هزینه‌های زندگی و رهایی از فقر، به هر کاری رو آورند. ۶ گسترش بیماری‌های مقاربتی: روابط آزاد دختر و پسر، در نتیجه روابط آزاد جنسی، سکوی پرش روسپی‌گری و افزایش بیماری‌های عفونی و مقاربتی است. در این باره کافی است بدانید که: در هر ۱۳ ثانیه یک نفر در امریکا به ویروس مهلک بیماری ایدز مبتلا می‌شود. قربانیان این ویروس که عمدتاً از طریق بی بند و باری جنسی مبتلا می‌شوند، از این بیماری عفونی هلاک می‌گردند. آنچه ذکر شد، اشاره به برخی پیامدهای روابط آزاد دختر و پسر پیش از ازدواج است. عوارض دیگری چون جنون، عقده‌های روانی، تزاید جنایت و آدم‌کشی از دیگر نتایج آن روابط است. به این ترتیب روشن شد که چرا اسلام روابط آزاد دختر و پسر و نگاه و صحبت‌های التذادی آنان را که منشأ برای روابط بعدی می‌شود، حرام و ممنوع ساخته است. آمار و نقل قول‌ها عمدتاً از کتاب مجموعه مقالات دفاع از حقوق زنان، تدوین دفتر مطالعات و تحقیقات زنان از صفحه ۶۰ تا ۷۲ برداشت شده است. در این موضوع می‌توانید کتاب‌های زیر را مطالعه کنید: ۱ جامعه‌شناسی خانواده، از دکتر

شهلا اعزازی. ۲ سیمای زن در جهان امریکا، از مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری. ۳ درّ و صدف، از محمد شجاعی، انتشارات محیی، شهرری.

رابطه‌ای سالم و شرعی

چرا نمی‌توانم با یک پسر رابطه‌ای سالم و شرعی برقرار کنم؟ باید رابطه شرعی و سالم را تعریف کرد. رابطه شرعی و سالم دختر با پسر نامحرم یعنی ارتباط کلامی و غیر کلامی در چهارچوب مقررات اسلامی. به عبارت دیگر: حرف زدن، نگاه کردن و غیره بدون قصد لذت صورت گیرد. اگر این حدود رعایت شود، از نظر اسلام منعی برای ارتباط سخنی نیست، همان گونه که در جامعه این نوع ارتباطات دیده می‌شود، مثل رجوع به پزشک، خرید از بازار، حضور در محل کار و محل تحصیل و ارتباط با معلم و استاد و همکار و مدیر اما اگر ارتباط به طور وسیع انجام گیرد و هر دختر و پسری با هم راحت ارتباط برقرار کنند، تضمینی برای رعایت آن اصول نیست. جاذبه جنسی و طبیعی دختر و پسر به ویژه در سنین جوانی، زمینه انحراف ارتباطها را فراهم می‌سازد و ارتباطها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بر این اساس، دین به ما هشدار می‌دهد که هر گاه دو غیر همجنس، در قالب هر ارتباطی در مکانی خلوت و دور از دید دیگران قرار گیرند، شیطان با آنها خواهد بود و روابط صحیح را تهدید می‌کند. تهدید در روابط دختر با دختر یا پسر با پسر کم‌تر است. نکته دیگر که حساسیت این نوع ارتباط را فزونی می‌بخشد، پیامد منفی شکست یا منحرف شدن روابط انسانی، به سبب جاذبه جنسی است. اگر ارتباط به انحراف گراید، سبب از دست رفتن آبرو و حیثیت اجتماعی و سرمایه زندگی، نیز ارزش و کرامت انسانی دختر و پسر می‌گردد که جبران ناپذیر است.

فراموش کردن

چرا نمی‌توانم شخصی را که دوست دارم، فراموش کنم، حتی فکر می‌کنم که در هر جا مرا می‌بیند؟ یکی از آثار عشق و علاقه زیاد، همین مسئله است که در سؤال به آن اشاره کردید. عشق شدید، موجب می‌شود که انسان احساس کند معشوق همیشه کنار او است و وی می‌بیند اما در حقیقت چنین نیست و خیال و توهم است، اما توهم و پندار ریشه در یک حقیقت بسیار عالی و ارزشمند دارد، و آن اینکه یکی وجود دارد که همیشه ما را می‌بیند و در هر حال مراقب ما است و هیچ لحظه‌ای از او غایب نیستیم، خواه به فکر او باشیم یا نباشیم و او کسی جز خداوند بزرگ نیست. احساس‌تان اگر چه یک احساس کاذب است و به نوعی از اصل خود منحرف شده، اما نشان از یک حقیقت بسیار عالی و ارزشمند دارد. آیا به خداوندی که هر لحظه کنار تو است و تو را می‌بیند و هیچ کاستی و کمبودی ندارد و همه زیبایی‌ها از او است و خود زیبایی مطلق است، چنین عاشق و شیفته شده‌ای؟! واقعاً چه ارزشمند و عالی است، کسی خدا را این گونه ببیند و احساس کند که هر لحظه و هر آن او را می‌بیند و حضور خداوند را لمس کند. به نظر می‌رسد خودتان نیز متوجه این مسئله شده‌اید که احساس‌تان به جهت علاقه شدید به فرد مورد نظر است. عشق و علاقه شدید، حکم عقل را کم‌فروغ و بی‌اثر نموده، به گونه‌ای که تصور می‌کنید همه جا شما را می‌بیند و حضورش را در همه جا احساس می‌کنید. به همین خاطر برای فراموش کردن او با ما مشاوره کرده‌اید. ما نیز ابتدا از شما می‌خواهیم که تأمل کنید چرا چنین گرفتار عشق شده‌اید و با خودتان خلوت نمایید و وسوسه‌های شیطانی یا نفس‌آماره را از خود دور نمایید و به خود بگویید که چگونه چنین اسیر عشق شده‌اید که فکر می‌کنید او همه جا حاضر است؟ او که انسانی است با همه کاستی‌ها و عیب‌ها، اما چگونه نتوانستید این گونه عاشق خدایی شوید که همه جا حضور دارد و همه هستی ما از اوست؟ در ضمن برای بهتر فراموش کردن او، راه‌های عملی لازم است که به آنها توجه کرده و عمل نمایید. ۱ در اولین فرصت مناسب ازدواج کنید، چون ازدواج به نیازهای عاطفی شما پاسخ مثبت می‌دهد. ۲ یک رشته فعالیت‌های ذوقی، هنری، فکری و عملی در زندگی قرار دهید تا بتواند فکرتان را از او منحرف نماید. ۳ به

فعالیت های ورزشی اهمیت دهید، چون این نوع فعالیت ها، دریچه ای برای خروج فشارهای ناشی از تراکم انرژی انباشته شما محسوب می شود. ۴ اوقات فراغت را با کارهای متنوع پر کنید تا کم تر به او فکر کنید. با ایجاد اشتغال فکری و ذهنی یا بدنی و فیزیکی از بیکاری اجتناب کنید. با مشغول ساختن خویش به مطالعه کتابهای درسی و غیر درسی، فکری و استدلالی مانند ریاضیات، فلسفه و منطق، یا مطالعه کتابهای ادبی (شعر و داستان) همچنین با حفظ آیات قرآن یا اشعار مفید، ذهن خود را از آن «سوژه» منحرف سازید. پرداختن به کارهای بدنی و فیزیکی به خصوص ورزشهای پر جنب و جوش و دسته جمعی یا شرکت در مجامع عمومی نظیر کلاسهای علمی و آموزشی، دینی و مذهبی، هنری و ادبی، راهکارهای مفیدی هستند برای فراموشی تدریجی آن سوژه. ۵ طریق مهم فراموشی دوستان، جایگزین کردن عشق حقیقی (که عشق به خدا است) به جای عشق مجازی می باشد. جز خدا هیچ موجودی قابلیت معشوق بودن را ندارد. معشوق مجازی (غیر خدا) هر کس باشد، خالی از عیب و نقص نیست. پس باید عاشق کسی شد که فنا ناپذیر و ابدی و صاحب همه کمالات است، او پروردگار است. اگر انسان عشق به خدا داشته باشد، دیگر گمشده ای ندارد و دچار اضطراب و نگرانی نخواهد شد، چون احساس می کند تکیه گاه مطمئنی دارد. رابطه خود را با خدا زیاد کنید و با دعاها و عبادت ها و تلاوت قرآن با خدا ارتباط داشته باشید تا احساس آرامش کنید. ۶- از تنهایی پر هیز کنید. شیطان در تنهایی بسیاری افراد به خصوص جوانان، همدم آنان است و با حضور فعال و وسوسه انگیز خویش در ذهن و خیالشان آنان را اسیر و گرفتار دام خویش می سازد، از این رو باید از هر گونه تنهایی، در هنگام خوابیدن، درس خواندن و مطالعه کردن، در جایی ماندن و قدم زدن و به طور کلی هر گونه تنهایی دوری کنید. ۸- از حق تعالی و اولیای الهی استمداد بطلبید. یکی از موثرترین راهها یاری جستن از حق تعالی و درخواست فروتنانه و عاجزانه از او و توسل به اولیای الهی علیه السلام به خصوص توسل و ارتباط قلبی با حضرت بقیه ا (... ارواحنا فداه) است که می توانی این مشکل و هر مشکل دیگری را با آن حل کنی. اشتغال ذهن به امری واهی و غیر مقدس از وسوسه های شیطان است. برای رفع وسوسه های شیطان و دور ساختن او از ذهن و وهم، در روایات منقول از معصومین (علیهم السلام) دستورهایی رسیده است که در زیر به ذکر یک دستور بسنده می کنیم: مردی نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از وسوسه شیطان شکایت کرد که ذهن او را به امری مشغول می سازد. حضرت فرمود: مکرر بگو: «توکلت علی الحی الذی لایموت، والحمد لله الذی لم یتخذ ولداً، ولم یکن له شریک فی الملک، و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیراً» آن مرد پس از مدتی خدمت پیامبر (ص) رسید و عرض کرد: به دستور شما عمل کردم، خداوند وسوسه مرا برطرف کرد. (۱) پی نوشت ها: ۱.

میزان الحکمه ج ۴ ص ۳۵۲۶ چرا وقتی دختر و پسر با هم دوست هستند با هم ازدواج می کنند، در زندگی شان دچار مشکل می شوند؟ دلهره و ترس شما از پیامد این گونه دوستی ها و ازدواج ها، نگرانی به جا، واقعی بلکه ستودنی است. تنها شما نیستید که این پرسش را مطرح می کنید، بلکه تحقیقات کارشناسان مسایل اجتماعی نشان می دهد که بسیاری از ازدواج هایی که سرآغازش دوستی های خیابانی و انگیزه های غریزی و جنسی یا عاطفی محض بوده، به مشکل های اجتماعی تبدیل شده و به طلاق منجر شده است. در این گونه دوستی ها و ازدواج ها غالباً گزینش بر مبنای معیارهای صحیح دینی و اخلاقی و ملاک های پسندیده نیست، بلکه کشش های غریزی و خواسته های دل، محرک اصلی است. دو طرف تنها به خواهش و کشش دل توجه دارند، اما اندیشه و خرد را دخالت نداده، یا کمتر توجه دارند؛ از این رو این گونه دوستی ها و معاشرت ها نمی تواند شخص را برای شناخت روحی و فکری شخص مقابل و ارزیابی صحیح از نقاط ضعفش یاری نماید، بلکه پایداری دوستی آن چنانی (که عمرش کوتاه است) باعث می شود که شخص نتواند ضعف های اخلاقی، فکری، اجتماعی، ذوقی و هنری دوستش را تشخیص دهد، زیرا علاقه و دوست داشتن چیزی، انسان را کور و کر می کند و موجب می شود نقاط ضعف را نبیند و واقعیت ها را آن گونه که هست، درک نکند. در ضمن چون به هم علاقه دارند، سعی می کنند عیب ها آشکار نشود، تا موجب جدایی نشود، به همین خاطر رفتارها ظاهری می شود و هر شخص سعی می کند رفتارهایی را از خود بروز دهد که طرف مقابل پسندد، اما وقتی ازدواج صورت گرفت واقعیت ها خود را

نمایان می‌سازد. وقتی بیشتر در کنار هم بودند با سختی‌ها و مشکلات زندگی و خواسته‌های متفاوت روبرو شدند (صفات و ویژگی‌هایی که از هم مخفی می‌کردند) خود را نمایان می‌سازد. در این زمان احساس می‌کنند همدیگر را فریب داده‌اند، چون واقعیات را به هم نگفتند و خود را چنان که بودند، نشان ندادند و در درون دوستی سعی می‌کردند خود را مطلوب طرف مقابل نشان داده یا جا بزنند.

ابراز علاقه

چرا پسرها نسبت به دخترها ابراز علاقه نمی‌کنند؟ نوع برخورد پسران با دختران و به عکس یه «میزان معرفت و آگاهی، ایمان و تقوا، و شخصیت اجتماعی» آنان بستگی دارد؛ به علاوه سنین مختلف، نیازها و پیامدهای متفاوتی دارد. کسانی که معرفت دینی و ایمان و تقوای درونی قابل اعتمادی دارند، تا زمانی که موقع ازدواج‌شان نرسیده، طبیعی است نه به دختران توجه و نگاه می‌کنند و نه ابراز علاقه می‌نمایند، چون: اولاً: بر اساس اعتقادات دینی، این کار جایز نمی‌دانند. ثانیاً: شخصیت انسانی و اجتماعی خود را بالاتر از آن می‌دانند که خود را به کارهایی آلوده کنند که موجب رضایت شیطان و خشم پروردگار است. این گروه هنگامی که قصد ازدواج دارند، از راه‌های صحیح به کمک خانواده و اقوام و آشنایان امین تحقیق می‌کنند و با دختر گفتگو می‌نمایند و پس از ازدواج بیشتر از دیگران ابراز علاقه و مودت می‌کنند. برخی پسرها به دلیل دور بودن از معرفت دینی و تربیت صحیح، و نداشتن خانواده یا دوستان سالم، جهت ارضای غرایز جنسی و هواهای نفسانی خویش نسبت به دختران ابراز علاقه می‌کنند، بعضی از اینها ممکن است واقعاً قصد ازدواج داشته باشند اما ازدواجی که معلوم نیست تا چند سال دوام و ماندگی دارد، ولی برخی ابراز علاقه‌هایشان فریبی بیش نیست. آنها قصد ازدواج ندارند، بلکه قصد لذت‌جویی و هوسرانی دارند. در واقع مشکل اساسی گروه دوم، آن نیست که چرا ابراز علاقه نمی‌کنند، بلکه مشکل آن است که چرا در ابراز علاقه خود صداقت ندارند؟ چرا هدف‌شان در ابراز علاقه‌ها، فریب دختران و برقراری ارتباط نامشروع با آنها است؟ دختران پاک و با شخصیت نباید خود را اسیر و ذلیل نگاه پسران آلوده چشم نمایند. عفت و پاکدامنی وقار و متانت در دختران، گوهر گرانبهایی است که هر کس خریدار آن است. پس نباید خود را دلخوش به ابراز علاقه‌هایی کنند که واقعیت ندارد

اجازه پدر

چرا اجازه پدر در ازدواج دختر شرط است، ولی اجازه مادر شرط نیست، در حالی که بعضی مادران عاقل‌تر و فهیم‌ترند؟ پدر سرپرست خانواده است، و معمولاً در تصمیم‌گیری‌ها مردها کم‌تر تابع احساسات می‌شوند؛ از طرفی نسبت به خواستگار دخترشان بیشتر می‌توانند اطلاعات کسب کنند و تحقیق و بررسی نمایند؛ در ضمن با روحیات مردان که خواستگاران هستند بهتر آشنایی دارند. بنابر این مقدم داشتن نظر پدران برای دختران سودمندتر است. از سوی دیگر پدران با مادران مشورت می‌کنند و نقطه نظرات آنان را مدنظر قرار می‌دهند و با استفاده از تمام نظریات اعضای خانواده و فامیل‌های نزدیک، پاسخ مثبت یا منفی به خواستگار می‌دهند. از این رو بیشتر (بعضی اجازه پدر را شرط نمی‌دانند) مراجع معظم تقلید می‌فرمایند: دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد، اگر بخواهد شوهر کند چنانچه باکره باشد، باید (و به نظر بعض بنابر احتیاط) از پدر خود اجازه بگیرد، ولی اگر همسر مناسبی برای دختر پیدا شود و پدر مخالفت کند، اجازه او شرط نیست. (۱) در هر صورت مسئله اجازه و اذن پدر در ازدواج دختر باکره به معنای نفی نظرات مادر یا برادران و بزرگترهای دیگر نیست و قابل جمع است. اگر در خانواده‌ای پدر و مادر با هم تفاهم داشته باشند، همیشه و در تمامی مورد از نظریات یکدیگر استفاده می‌کنند و با هماهنگی یکدیگر کارهای مهم (از جمله ازدواج دخترشان) را به سامان می‌رسانند. در صورتی که مادر دارای عقل و فهم قابل توجهی باشد،

وقتی که با پدر همراه باشد، کامل کننده یکدیگر خواهد بود. اگر در موردی پدر از نظر فکری و عقلی، کوتاه فکر باشد و نظر او قابل توجه نباشد و به ضرر دختر تمام شود، اعتباری نخواهد داشت. ***** ۱ توضیح المسائل مراجع، ج ۱، مسئله ۲۳۷۶ و ذیل آن. چرا از نظر بعضی پدر و مادرها، عشق عیب است؟ مگر عشق نعمت الهی نیست و با ازدواج دین کامل نمی‌شود؟ عشق جاذبه و کشش قلبی انسان به سوی کمال و جمال است. زیبایی یکی از کمالات است و زیبایی مطلق خداست، پس در واقع عشق، کشش قلب انسان به سوی خدا است عشق، انسان را از خودخواهی نجات داده و او را متوجه بیرون از وجود خود می‌کند. اگر عشق انسان به دیگری، خالی از هوای و هوس باشد نشانه‌ای از عشق به کمال مطلق است، ولی بین عشق و هوای نفس شهوت‌گرایی فرق است ما خیلی از جوانان این دو را با یکدیگر اشتباه می‌کنند. عشق، عامل تکامل بخش انسان و از جمله صفات والای آدمی است. اما هوای نفس عامل تباهی و سقوط انسان به شمار می‌رود. هدف هوای نفس ارضای شهوت است، ولی هدف عشق ماندگاری و حضور معشوق است. عاشق می‌خواهد همه چیز حتی خود را فدا کند. اگر فردی نشانه‌ای از عشق را در دل خویش نسبت به فردی دیگر دارد، می‌باید در درجه نخست به معشوق خود بیندیشد، نه به خویشتن اگر برای ارضای تمایل خود، معشوق را به شیوه‌های مختلف قربانی کند و دست به عملی می‌زند که آبروی وی را خدشه‌دار سازد، مطمئن باشد که عشق نیست، بلکه کشش از نوع حیوانی است. چنین عشق‌هایی غالباً با ارضای غریزه جنسی، سرد و خاموش می‌گردد. این نوع عشق، عشق به صورت و ظاهر است، نه سیرت و باطن. شاید به همین خاطر مولانا گفته است: عشق‌هایی کز پی‌رنگی شود عشق نبُود، عاقبت ننگی بود بنابر این عشق حقیقی، موجب رشد و عفت است اما هوای نفس موجب گناه و بی‌عفتی است. عاشق می‌خواهد پاک زندگی کند و به پاکی‌ها برسد. پدر و مادرها با هوی و هوس و شهوت‌رانی و کشش‌های نفسانی مخالفند، نه عشق واقعی. ازدواج: عشق کامل کننده ازدواج است، نه عامل آن. برای تشکیل خانواده می‌باید همخوانی بین دو انسان برای برآوردن تمامی نیازها در حد بالایی باشد. ازدواجی که بدون توجه به نیازهای گوناگون انسان، صورت می‌پذیرد و تنها بخواهد غریزه جنسی را تأمین نماید، زود به شکست خواهد انجامید. (۱) اما اگر تمام جوانب مورد لحاظ قرار گیرد، دوستی و عشق نعمت بزرگ الهی است. خداوند در قرآن فرموده است: «یکی از نشانه‌های او، آن است که از جنس خودتان، زوج‌هایی آفرید، تا در کنار او آرامش یابید و بین‌تان دوستی (عشق) و رحمت قرار داد». (۲) ***** ۱ جوان و تشکیل خانواده، ص ۳۸ ۳۲ ۲ روم (۳۰) آیه ۲۱.

ازدواج، سنت پیامبر

چرا ازدواج، سنت پیامبر دانسته شده و باید ازدواج کرد؟ چرا برای بچه‌دار شدن باید روابط جنسی داشت؟ چرا تمام دردهای زایمان و مانند آن برای زنان است و مردان در فکر هوس خود هستند؟ به خاطر این چیزهای نفرت‌آور نمی‌خواهم ازدواج کنم. آیا با توجه به سخن پیامبر در مورد ازدواج، برایم مشکلی ایجاد می‌شود؟ پاسخ: از این که ما را امین خود دانسته و پرسش‌هایی دغدغه‌دار که برایتان ایجاد کرده، با ما در میان نهاده‌اید، سپاسگزاریم. امیدواریم بتوانیم در حل مسائلی که در نامه مطرح نمودید، به شما کمک نماییم. قبل از پاسخ به پرسش‌ها توجه شما را به دو نکته جلب می‌کنیم: ۱ خداوند در سوره روم (۳۰) آیه ۲۱ رابطه بین زن و مرد و عشق و دوستی بین آنها و آرامش یافتن آنها کنار هم را یکی از نشانه‌های خود دانسته است. بنابر این اگر چه در ازدواج زنان و مردان، نیازهای جنسی مطرح است، اما نیازهای عاطفی و احساس آرامش در کنار هم را نباید از نظر دور داشت. علاقه و ارتباط میان زن و مرد تنها یک نیاز جنسی نیست. ۲ در یکی از آیات خداوند می‌فرماید که انسان را در سختی آفریدیم. بر اساس این آیه شریفه، زندگی انسان‌ها در دنیا با سختی‌ها و مشکلات همراه خواهد بود. در مورد فلسفه وجود سختی‌ها و نقش آنها در تکامل انسان‌ها و معنا یافتن لذت‌ها در کنار سختی‌ها و حتی درون آنها، سخن بسیار است. اما نکته مهم آن است که به دنبال آسایش و راحتی مطلق بودن در دنیا و زندگی مادی (که عالم تضاد و تغییر و دگرگونی است) سعی بیهوده است. بنابر این سختی و مشکل

تنها برای زنان و آن هم در دوران نه ماهگی یا درد زایمان نیست، بلکه حتی زنانی که ازدواج نکنند، یا مادر نشوند، یا مردانی که بار مشکلات و سختی‌های مجرد زیستن را به دوش می‌کشند با سختی‌ها و مشکلات خود روبرو هستند. در عین حال که دوران سختی‌ها هم کامیابی‌ها و لذت‌ها نهفته است، مانند مادری که نه ماه فرزند را درون شکم دارد، که چه بسا برخی از نیازهای عاطفی و تنهایی خود را با همان فرزند پر می‌کند و یا لذت مادر شدن که پس از زایمان برای زن حاصل می‌شود. به همین جهت زنانی هستند که پس از ازدواج به جهت این که دارای فرزند نمی‌شوند، در غم و اندوه به سر می‌برند و از نظر عاطفی احساس کمبود و خلأ دارند. اینان چقدر تلاش می‌کنند؛ خرج می‌نمایند تا صاحب فرزند شوند. بنابر این نباید تنها توجه خود را به یک طرف داشته باشیم و صرفاً نگاه منفی و یک جانبه به واقعیت‌هایی که در زندگی با آنها روبرو هستیم، داشته باشیم. با توجه به نکاتی که بیان شد، در پاسخ به سؤالات تان می‌گوییم: اولاً: ازدواج یک نیاز برای زن و مرد است که علاوه بر جنبه نیاز جنسی، نیازهای روحی، عاطفی و حتی معنوی انسان‌ها را برآورده می‌سازد. ثانیاً: این مسئله در اسلام به صورت واجب نیست که گفتید باید اجرا شود. ازدواج در اسلام یک سنت پسندیده و ارزشمند است. تنها در صورتی واجب است که شخص بدون همسر به گناه می‌افتد. پس اگر کسی بتواند خود را از گناهان حفظ نماید، واجب نیست، اما ترک آن امر پسندیده‌ای نیست؛ زیرا چنین کسی نیازهای جنسی و عاطفی خود را سرکوب می‌نماید. اسلام چون بر اساس فطرت و نیازهای انسان شکل گرفته، تجرد را پسندیده نمی‌داند. ثالثاً: کسی می‌تواند ازدواج کند، اما صاحب فرزند نشود. البته این مسئله باید با توافق همسر باشد، اما این که برای بچه‌دار شدن باید رابطه جنسی باشد، نظام و قانون طبیعت است که نه تنها در انسان‌ها، بلکه در مورد حیوانات نیز این قانون جریان دارد اما این که حتماً در شب اول ازدواج باید باشد، چنین چیزی در دین اسلام نیامده است و ضرورتی ندارد. چه بسا زن در شب اول ازدواج در ایام عادت باشد که از نظر اسلام مقاربت در ایام عادت حرام بوده و کفاره دارد. اما این که در برخی فرهنگ‌ها یا مناطق عادت شده که شب زفاف شب اول ازدواج باشد، مسئله‌ای جداگانه است. چه بسا برخی از آداب و رسوم در شب اول اجرا می‌شود که از نظر اسلام پسندیده نیست و مورد تأیید عقل هم نمی‌باشد. بنابر این این قضایا را باید از اصل ازدواج و نظر اسلام در مورد آن جدا کرد. حال با توجه به توضیحاتی که ارائه شد، نیازی نیست که بگوییم شما چه کنید یا نکنید و آیا مشکلی خواهید داشت یا نه. در هر حال هر انسانی به خود و نیازهای درونی خود آگاه‌تر است. اگر در پی زندگی بدون سختی و مشقت در دنیا باشیم، به قول خواجه حافظ شیرازی: خون خوری گر طلب روزی نهاده کنی. در عین حال چیزهایی لذت بخش در زندگی و خوشبختی در دنیا، در سایه تلاش‌ها و تحمل سختی‌ها به دست می‌آید. چه بسا می‌توان گفت که هر چه سختی بیشتر باشد، کامیابی و موفقیت پس از سختی‌ها نیز لذت بخش‌تر است.

آزادی دختر

چرا به عنوان یک دختر نباید در جامعه آزادی داشته باشم؟ منظورتان از این که به عنوان دختر خانم، چرا نباید آزادی داشته باشم روشن نیست. زیرا آزادی اقسام و صورت‌های مختلف دارد، مانند آزادی تحصیل علم، آزادی در عقیده، آزادی بیان و اندیشه، آزادی پوشش، آزادی انتخاب دوست و شغل و همسر و غیره که به نظر می‌رسد در این امور مشکلی نباشد. از پرسش‌های شما استفاده می‌کنیم که منظور از آزادی ارتباط دختران با پسران است که چرا این آزادی به شما داده نشده است؟ در پاسخ می‌گوییم: اولاً- این مسئله اختصاص به دختران ندارد. پسران نیز باید در روابط خود با دختر نامحرم مراقب باشند، بلکه حتی مراقبت او در نگاهها باید بیشتر باشد. ثانیاً باید‌ها و نبایدها را ارزشها و ضد ارزشها مشخص می‌کنند. و ارزش و ضد ارزش در فرهنگ‌های مختلف یکی نیستند. یک فرد مسلمان یعنی کسی که فرهنگ اسلام را پذیرفته است، لازم است باید‌ها و نبایدهای زندگی‌اش را در فرهنگ اسلام جستجو کند. مکتب اسلام، مکتبی قانونمند و حسابگر است و برای هر رفتاری معیاری مشخص کرده است. مکتب

اسلام مکتب فساد و فحشا نیست و راز این که چرا نباید دوست پسر داشته باشد در همین است. خارج شدن از چهارچوب قانون دین در خصوص روابط دختر و پسر یعنی گرفتار فساد و بی‌بندوباری بی‌حد و حصر شدن. قانون دین منطبق با فطرت انسان است و فطرت، پاسخگوی روابط قانونی و شرعی بین دو جنس مخالف است و بیش از این دیگر ندای فطرت نیست، هوس است و هوس رانی در مکتب اسلام مذموم است. یک عمل شیطانی است و نتیجه عمل شیطانی خواست خالق انسان نیست. پس دوستی با پسر و یا حتی دختر در خارج از قوانین شرعی و قانونی، دور شدن از هدف خالق است و این خطر بزرگی است که انسان از اصل خویش دور شود. این تجربه را مجامع غرب کرده‌اند و فعلاً تاوان این تجربه تلخ را می‌پردازند. اسلام امنیت خانواده‌ها را در ارتباط صحیح و مشروع این دو جنس مخالف می‌داند. البته نباید انکار کرد که محدودیت دختران هم از جهت نوع پوشش و لباس و هم از جهت ارتباط از نظر اجتماعی بیشتر است. یکی از دلایل این است که دختران به خصوص در سنین زیر ۲۰ سالگی در معرض خطر بیشتری هستند. هم قدرت دفاعی کمتر دارند و هم آسیب‌پذیری آنها بیشتر است. به جهت حس عاطفی رقیق و پاک شان زود اعتماد می‌کنند و فریفته می‌شوند.

تمایز

چرا بین دختر و پسر تمایز وجود دارد؟ اگر منظور از تمایز، تفاوت دختر و پسر از نظر جسمی و روحی است، باید بگوییم تفاوت‌ها از عجیب‌ترین شاهکارهای آفرینش است. استاد مطهری می‌گوید: «همین تفاوت‌ها است که آن‌ها را بیش‌تر به یکدیگر جذب می‌کند، عاشق و خواهان یکدیگر قرار می‌دهد، اگر زن دارای جسم و جان و خلق و خوی مردانه بود، محال بود که بتواند مرد را به خدمت خود وا دارد و مرد را شیفته وصال خود نماید و اگر مرد همان صفات جسمی و روانی زن را می‌داشت، ممکن نبود زن او را قهرمان زندگی خود حساب کند و عالی‌ترین هنر خود را صید و شکار و تسخیر قلب او به حساب آورد. مرد جهانگیر و زن مردگیر آفریده شده است». (۱) اگر مراد شما تبعیض‌هایی است که بعضی از خانواده‌ها نسبت به پسر و دختر روا می‌دارند، باید بگوییم: از نظر اسلام این رفتارها محکوم است و بین آن‌ها باید عدالت را رعایت کرد. ***** ۱ استاد مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص

۱۷۹

فرزند دار شدن

چرا با روابط جنسی فرزند ایجاد می‌شود؟ این مسئله یک روند طبیعی است، اگر چه ارتباط جنسی برای تولید فرزند و ادامه داشتن نسل، اختصاص به انسان ندارد و در مورد حیوانات نیز چنین است. در هر حال با رسیدن انسان‌ها به سن بلوغ، آمادگی جسمی و فیزیولوژی در آنها برای بچه‌دار شدن فراهم می‌شود و در همین زمان، کشش و جاذبه جنسی در آنها ایجاد می‌شود و چنانچه رابطه جنسی با شرایط خاص صورت گیرد، احتمال به وجود آمدن فرزند، بسیار قوی و بلکه حتمی است. اما این که چه کنش و واکنش‌هایی در بدن زن صورت می‌گیرد تا نطفه منعقد شود، مسئله‌ای است که در کتاب‌های زیست‌شناسی به تفصیل بیان شده و نیاز به تشریح آن در این نامه نیست. چنانچه در مرحله ازدواج قرار داشته باشید، دانستن این امور می‌تواند برایتان مفید باشد. به همین منظور کلاس‌هایی در مراکز بهداشت هر شهرستان برای آشنایی زوج‌ها قبل از ازدواج تشکیل شده که زوجین می‌توانند در آنها شرکت کنند، اما اگر اکنون در شرایط ازدواج نیستید، دانستن آنها و دغدغه خاطر در مورد آنها، برایتان ضرورتی ندارد.

خواستگاری

چرا باید پسر به خواستگاری دختر برود؟ در مورد نحوه خواستگاری و رفتن پسر یا دختر، اسلام هیچ گونه دستور خاصی ندارد و

مانند بسیاری از امور دیگر به خود مردم واگذار شده است. استاد مطهری می‌گوید: «این که از قدیم الایام مردان به عنوان خواستگاری نزد زنان می‌رفته‌اند و از آن‌ها تقاضای همسری می‌کرده‌اند، از بزرگ‌ترین عوامل حفظ حیثیت و احترام زن بوده است. طبیعت مرد را مظهر طلب و عشق و تقاضا آفریده است و زن را مظهر مطلوب بودن و معشوق بودن. طبیعت زن را گُل، و مرد را بلبل، زن را شمع و مرد را پروانه قرار داده است. این یکی از تدابیر حکیمانه و شاهکارهای خلقت است که در غریزه مرد نیاز و طلب و در غریزه زن ناز و جلوه قرار داده است. خلاف حیثیت و احترام زن است که به دنبال مرد بدود. برای مرد قابل تحمل است که از زنی خواستگاری کند و جواب رد بشنود و آن‌گاه از زن دیگری خواستگاری کند و جواب رد بشنود تا بالاخره زنی رضایت خود را به همسری با او اعلام کند اما برای زن که می‌خواهد محبوب و معشوق و مورد توجه و علاقه باشد و از قلب مرد سر در آورد تا بر سراسر وجود او حکومت کند، قابل تحمل و موافق غریزه نیست که مردی را به همسری خود دعوت کند و احیاناً جواب رد بشنود و سراغ مرد دیگری رود». (۱) خواستگاری همیشه از ناحیه جنس مذکر انجام می‌شود. این قاعده حتی در مورد حیوانات نیز جاری است. یعنی در خواست از جنس مخالف غالباً از ناحیه مذکر آغاز می‌شود. دین مقدس اسلام نیز که آیین فطرت است، بر این رویه فطری و طبیعی صحنه نهاده و بر این مبنا و اساس است که در قرآن و سنت در امر ازدواج، مردان مخاطب واقع گشته‌اند و مستقیماً به آنان دستور ازدواج و همسرگزینی داده شده و فرموده است: «فانکحوا ما طاب لکم من النساء؛ با زنان طیب و پاکیزه ازدواج کنید». (۲) این آیه به معنای نهی از خواستگاری زن از مرد نیست، از این رو در صدر اسلام تقاضای زن از مرد نیز اتفاق افتاده است. امام باقر(ع) نقل می‌کند: زنی نزد پیامبر(ص) آمد و عرض کرد: مرا به عقد کسی در آور. حضرت رو به حضار نمود و فرمود: کسی حاضر است با این زن ازدواج کند؟ مردی از میان جمع برخاست و عرض کرد: من حاضریم، حضرت فرمود: چه داری که به او بدهی؟ گفت: چیزی ندارم. پیامبر(ص) فرمود: نمی‌شود. زن خواسته خود را تکرار کرد. دیگر بار حضرت فرمایش خویش را تکرار نمود، باز همان مرد برخاست. سرانجام پیامبر به آن مرد فرمود: از قرآن چیزی می‌دانی؟ گفت: بلی. فرمود: زن را به عقد ازدواج تو در آوردم، در عوض قرآنی که به او آموزش می‌دهی، مهریه او خواهد بود. (۳) از این جریان بر می‌آید که خواستگاری زن از مرد از نظر اسلام ممنوع و مذموم نیست، ولی حرکت بر خلاف عرف اجتماعی و سیره مسلمانان و قواعد مورد قبول جامعه و مقتضای فطرت و طبیعت است. * * * * * ۱- استاد مطهری نظام حقوق زن در اسلام ص ۱۵-۲- نساء آیه ۳-۳- وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۱۹۵

رعایت حجاب

چرا باید حجاب را رعایت کرد؟ چرا پسرها نباید موهای سر خود را بپوشانند؟ اگر موضوع جلب توجه است، جلب توجه برای دختر و پسر است! برای روشن شدن فلسفه حجاب زن و راز تفاوت آن با پوشش مردان، توجه به مطالب ذیل لازم است: ۱- توجه به رابطه پوشش با فرهنگ دینی بر اساس فرهنگ اسلامی، انسان موجودی است که برای رسیدن به کمال و معنویت خلق گردیده است. اسلام با تنظیم و تعدیل غرایز به ویژه غریزه جنسی و توجه به هر یک از آن‌ها در حد نیاز طبیعی، سبب شکوفایی همه استعدادهای انسان شده و او را به سوی کمال سوق داده است. پوشش مناسب برای زن و مرد عامل مهمی در تعدیل و تنظیم این غریزه است. ۲- توجه به ساختار فیزیولوژی انسان نوع پوشش زن و تفاوت آن با لباس مرد رابطه‌ای مستقیم با تفاوت‌های جسمی و روحی زن و مرد دارد. در تحقیقات علمی در مورد فیزیولوژی و نیز روان‌شناسی زن و مرد ثابت شده که مردان نسبت به محرک‌های چشمی شهوت‌انگیز حساس‌ترند و چون تأثیر حس بینایی زیادتر است و چشم از فاصله دور و میدان وسیعی قادر به دیدن است، از سوی دیگر ترشح هورمون‌ها در مرد صورتی یکنواخت و بدون انقطاع دارد، مردان به صورتی گسترده تحت تأثیر محرک‌های شهوانی قرار می‌گیرند اما زنان نسبت به حس لمس و درد حساس‌ترند و به محرک‌های حسی پاسخ می‌دهند. حس

لامسه بروز زیادی ندارد و فعالیتش محدود به تماس نزدیک است. از این گذشته چون هورمون‌های جنسی زن به صورت دوره‌ای ترشح می‌شوند و به طور متفاوت عمل می‌کنند، تأثیر محرک‌های شهوانی بر زن صورتی بسیار محدود دارد و نسبت به مردان بسیار کمتر است. استاد مطهری در زمینه وجوب پوشش زنان می‌فرماید: «اما علت این که در اسلام دستور پوشش، اختصاص به زنان یافته، این است که میل به خود نمایی و خودآرایی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلب‌ها و دل‌ها مرد شکار است و زن شکارچی، همچنان که از نظر تصاحب جسم و تن، زن شکار است و مرد شکارچی. میل زن به خودآرایی از حس شکارچی‌گری او ناشی می‌شود. در هیچ جای دنیا سابقه ندارد که مردان لباس‌های بدن نما و آرایش‌های تحریک‌کننده به کار برند. این زن است که به حکم طبیعت خاص خود می‌خواهد دلبری کند و مرد را دل‌باخته و در دام علاقه خود اسیر سازد. بنابراین انحراف تبرّج و برهنگی، از انحراف‌های مخصوص زنان است و دستور پوشش هم برای آنان مقرر گردیده است». (۱) به عبارت دیگر: جاذبه و کشش جنسی و زیبایی خاص زنانه و تحریک‌پذیری جنس مردانه، یکی از علت‌های این حکم است؛ بنابراین جذابیت مو و دیگر اندام‌ها در مورد زن و مرد یکسان نیست و همین‌طور تحریک‌پذیری زنان و مردان به یک صورت نمی‌باشد و این مسئله از نظر علمی نیز کاملاً پذیرفته است. البته این بدان معنا نیست که مردان با هر وضعیتی و با هر نوع پوششی می‌توانند درون جامعه ظاهر شوند، بلکه برای آنان نیز محدودیت در نظر گرفته شده، اما همان‌گونه که بیان شد در حد پوشش زنان نیست. با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت: حجاب در اسلام از یک مسئله کلی و اساسی ریشه گرفته است. اسلام می‌خواهد انواع التذاذهای جنسی (چه بصری و لمسی و چه نوع دیگر) به محیط خانواده و در چهارچوب شرع و قانون اختصاص یابد و اجتماع تنها برای کار و فعالیت باشد، بر خلاف سیستم غربی که حضور در جامعه را با لذت‌جویی جنسی به هم می‌آمیزد و تعدیل و تنظیم امور جنسی را به هم می‌ریزد. اسلام قائل به تفکیک میان این دو محیط است و برای تأمین این هدف، پوشش و حجاب را توصیه نموده است، زیرا بی‌بند و باری در پوشش به معنای عدم ضابطه در تحریک‌گریزه و عدم محدودیت در رابطه جنسی است که آثار شوم آن بر کسی پوشیده نیست. ج) آثار و فواید رعایت حجاب و پوشش دینی ۱- بهداشت روانی اجتماع و کاهش هیجان‌ها و التهاب جنسی که سبب کاهش عطش سیری ناپذیری شهوت است. ۲- تحکیم روابط خانوادگی و برقراری صمیمیت کامل زوجین. با رواج بی‌حجابی و جلوه‌گری زن، جوانان مجرد، ازدواج را نوعی محدودیت و پایان آزادی‌های خود تلقی می‌کنند و افراد متأهل هر روز در مقایسه‌ای خطرناک میان آن چه دارند و ندارند، قرار می‌گیرند. این مقایسه‌ها، هوس را دامن زده و ریشه زندگی و پیوند خانواده را می‌سوزاند. ۳- استواری اجتماعی و استیفای نیروی کار و فعالیت دختر و پسری که در محیط کار و دانشگاه تحریک شهوانی شوند، از تمرکز و کارآیی آن‌ها کاسته می‌شود و حکومت شهوت بر اجتماع سبب هدر رفتن نیروی فکری و کاری است. ۴- بالارفتن ارزش واقعیت زن و جبران ضعف جسمانی او حیا، عفاف و حجاب زن می‌تواند در نقش عاطفی او و تأثیرگذاری بر مرد مؤثر باشد. لباس زن سبب تقویت تخیل و عشق در مرد است و حریم‌نگه داشتن یکی از وسائل مرموز برای حفظ مقام و موقعیت زن در برابر مرد است. حجاب موجب می‌شود که زنان تنها از نگاه جنسیتی و زیبایی جسمی‌نگریسته نشوند و این مسئله موجب احیاء حیثیت و حرمت زن و توجه بیشتر به شایستگی اخلاقی و روحی و استعداد‌های دیگر در وجود زنان می‌شود. اسلام حجاب را برای محدودیت و حبس زن نیاورده، بلکه برای مصونیت او توصیه کرده است، زیرا اسلام راضی به حبس، رکود و سرکوبی استعدادهای زن نیست، بلکه با رعایت عفاف و حفظ حریم، اجازه حضور زن را داده اما از سوء استفاده شهوانی و تجاری و استفاده ابزاری از زنان را منع کرده است. در واقع حجاب موجب محدودیت مردان هرزه می‌باشد که در صدد کام‌جویی‌های آزاد و بی‌حد و حصر هستند و از طرفی مصونیت و حفظ شخصیت زنان از دست این گروه از مردان است. در عین حال در اسلام برای مردان نیز پوشش در حد معقول قرار داده و مردان نیز آزادی بی‌حد و حصر در پوشش ندارند. و از طرف دیگر آنها را بر حفظ نگاه از نامحرم و کنترل شهوت در نگاه تکلیف کرده است که کنترل نگاه برای مردان در نسبت با زنان سخت‌تر است. ***** ۱. مطهری، مرتضی،

مجموعه آثار ج ۱۹ ص ۴۳۶-۴۳۷.

دختر بودن

چرا باید دختر باشم؟ نمی‌دانیم منظورتان از سؤال چیست؟ آیا از قانون وراثت و زیست‌شناسی سؤال می‌کنید یا دختر بودن را عیب می‌دانید؟ چه چیزی در دختر بودن شما را نگران می‌کند؟ بله قبول داریم اگر انسان نتواند حقیقت خود را درک کند، یا ارزش و شخصیت خود را بشناسد، برای او مشکل خواهد بود. انسان اگر نتواند زیبایی‌های وجود خود و جنبه مثبت وجودش را بیابد و تنها به کاستی‌ها نگاه کند و صرفاً در پی مقایسه خود با دیگران یا جنس خود با جنس دیگر باشد و به ارزش وجودی و آنچه که دارد، آگاه نشود، زندگی برای او سخت و جانکاه خواهد بود. البته اینجا دیگر مشکل، جنسیت (زن یا مرد بودن) نیست، مشکل آن است که خود را پیدا نکرده است. ممکن بود اگر خداوند شما را پسر خلق می‌کرد و مشکلات پسران را تجربه می‌کردید، باز می‌پرسید که چرا خداوند شما را پسر خلق کرده است، ولی به جای طرح سئوالاتی از این قبیل باید بدانیم مشکل در پسر یا دختر بودن نیست، زیرا هر دو در انسان بودن مشترکند و ارزش‌های انسانی به جنبه جنسی و جسمانی بر نمی‌گردد، بلکه کمالات و شخصیت انسانی است که قابل دسترسی برای هر دو می‌باشد. در جامعه امروز ما، دختران مانند پسران و بلکه در مواردی جلوتر از آنان، مراحل ترقی و پیشرفت را طی می‌کنند و چیزی از پسران کم ندارند تا آرزو کنید ای کاش پسر بودید یا چرا دختر هستید؟! شما باید استعدادها و درونی خود را شناسایی کنید و به دختر بودن خود افتخار کنید. استعدادها و کمالات و ارزش‌ها را در وجود خود بارور ساخته و نمایان کنید، تا حس احترام به خودتان را برای دیگران ایجاد کنید؛ برای این منظور باید اول خودتان برای خود ارزش بگذارید و احترام نمایید تا احترام و ارزش‌گذاری دیگران را جلب کنید. علاقه‌های خود را بازشناس و تلاش کنید که روز به روز پیشرفت‌های تازه‌ای داشته باشید، در غیر این صورت چنین پرسش‌هایی، مشکلی از شما را حل نخواهد کرد. به جای نگاه به آنچه ندارید و به جای منفی بافی، نگاه مثبت به خودتان داشته باشید. به آنچه که دارید و هستید، فکر کنید. البته روحیه پرسش‌گری قابل تقدیر و تحسین است و به هیچ وجه نمی‌خواهیم شما را از پرسش کردن منع نماییم، ولی بر این نکته تأکید می‌کنیم که در اسلام، مسئله‌ای به نام جنسیت مطرح نیست. زنان مانند مردان از شرافت و کرامت برخوردارند و از نگاه دینی، هیچ تفاوتی بین زن و مرد، دختر و پسر وجود ندارد. زن و مرد (دختر و پسر) مکمل یکدیگرند و دوشادوش یکدیگر به فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و سیاسی می‌پردازند. در بسیاری از عرصه‌های علمی، دختران و پسران با یکدیگر رقابت دارند. و هر کدام به فراخور تلاش‌های خود به موفقیت‌های دست پیدا می‌کنند. از طرف دیگر اگر بنا بود همه دختران مثل شما فکر کنند، در عالم طبیعت نباید دختر داشته باشیم. در آن صورت واژه زیبایی به نام «مادر» با تمام رازهایی که در آن وجود دارد، نبود و اصلاً نسلی از بشر تداوم نمی‌یافت. پس با خواجه حافظ شیرازی بخوانیم: خیز تا بر کلک آن نقاش جان افشان کنیم کاین همه نقش عجب در گردش پرگار داشت

عشق واقعی

چرا بزرگان عقیده دارند عشق واقعی در جوانی است، نه نوجوانی؟ دوران نوجوانی که از یازده سالگی شروع می‌شود و تا هیجده یا بیست سالگی ادامه می‌یابد، دوران تغییر و تحول جسمی، روحی، اجتماعی و عاطفی است، تغییرات رفتاری، گسستگی از خانواده، تمایل به رابطه با گروه‌های همسن، نگرش به محیط و افراد، دگرگونی عقیده، گرایش به غیر همجنس و آرمان‌گرایی از ویژگی‌های این دوره است، از این رو گفته‌اند: دوران بلوغ و نوجوانی دوران آزمون و خطا و دوره «بی‌ثباتی، تحول‌گرایی، هویت‌یابی و تشخیص طلبی» است؛ دورانی که معمولاً هیجان و عواطف با بیشترین شدت ظاهر می‌شود اما با بالا رفتن سن، از شدت آن کاسته می‌گردد این هیجانات باعث می‌شود که نوجوان از یک سو به کارهای عجیب، غیر معقول و گاه خارق‌العاده‌ای دست

زند و از دیگر سو در دوستی و دشمنی راه زیاده‌روی پیش گیرد (۱). از این رو گفته‌اند «عشق نوجوان زودگذر» است، زیرا صفات اخلاقی، از جمله دوستی و دشمنی با گذشت زمان و تکرار در انسان ریشه‌دار شده و به صورت ویژگی دائمی فرد در می‌آید. (۲) بنابر این هرچه سن بالاتر رود هم تجربه بیشتر می‌شود، هم احساسات (که در حد افراطی است) تعدیل می‌شود و هم تفکر عقلانی و تقویت می‌شود. همه این مجموعه موجب می‌شود که عشق واقع‌بینانه‌تر باشد. ***** ۱ دوران شکفتگی، از ص ۲۲ تا ۲؛ پیوندهای دوستی در سال‌های نوجوانی، صفحه ۱۶۰ تا ۱۳۶ مراجعه شود. ۲ البته در عشق حقیقی، چون گاهی ممکن است نخست برق جذب و عنایت الهی، عاشق را بگیرد و دگرگونش نماید و به اصطلاح عشق اول از معشوق سرزند، سن نوجوانی، جوانی یا کهنسالی مطرح نیست.

حضور زنان

چرا تمایز بین دختر و پسر باعث شده که زنان در جامعه کم‌تر حضور داشته باشند؟ تمایز دختر و پسر باعث حضور کم‌رنگ دختران نشده است بلکه در بعضی از مناطق به دلیل نگرش نادرست نسبت به جنس مؤنث و چیرگی فرهنگ و سنت‌های غلط، مانع حضور دختران در اجتماع شده‌اند. از نظر اسلام، دختر به حکم دختر بودن از فعالیت‌های اجتماعی محروم نیست. دختر با حفظ شئون اسلامی و عفت اجتماعی می‌تواند به تحصیل بپردازد و به کارهای هنری و ورزشی بپردازد و به جامعه خدمت نماید و از این جهت محدودیت ندارد. اکنون زنان زیادی در کشور وجود دارند که در مراکز علمی و پژوهشی به تحقیق و تدریس و تحصیل مشغول‌اند و یا در مراکز اداری در شرکت‌ها و اداره‌ها نقش مهمی را ایفا می‌کنند و به عنوان نماینده مجلس یا معاون وزیر یا مشاور و رئیس جمهور فعالیت می‌نمایند. بر اساس آمار پذیرفته شدگان در دانشگاه‌های اخیر، تعداد دانشجویان دختر بیشتر از پسران بوده است.

دوستی

چرا دختر با پسر دوست می‌شود؟ انگیزه‌های دوستی دختران و پسران معمولاً برای آنها مبهم است، ولی از نظر یک انگیزه اجتماعی، باید بگوییم که پسران، داشتن دوست دختر را یک قدرت فردی و اجتماعی برای خود تلقی می‌کنند؛ دختران نیز داشتن دوست پسر را جاذبه فردی و اجتماعی برای خود می‌شمارند. به همین دلیل در بین افرادی که این افکار وجود دارد، نداشتن دوست دختر و یا دوست پسر، نوعی بی‌عرضگی و ناتوانی تلقی می‌شود. دختران و پسرانی که به نوعی از وضع روانی و اجتماعی خویش ناراضی هستند و خود را سرگردان و آشفته می‌یابند، از طریق برقراری ارتباط پنهانی با جنس مخالف، در صدد کسب رضایت و اطمینان خاطرند. اما باید این نگرش اصلاح شود. نه دوست پسر و دختر داشتن، نشانه کفایت و قدرت است و نه اطمینان خاطر با آن حاصل می‌شود. آن چه کفایت و منزلت اجتماعی می‌آورد، شخصیت پسر و دختر و چگونگی برخورد با مسائل است. آن چه احساس امنیت و آرامش خاطر می‌آورد، رابطه با نامحرم نیست، چون معمولاً این روابط پایدار نمی‌ماند و به جای آن اضطراب حاکم می‌گردد، زیرا تعارض فکری و احساس از دست دادن ارزشمندی و شرافت خویش آسیبی است که دختران را تهدید می‌کند. بخشی از انگیزه دوستی‌ها، ریشه در گرایش جنسی و غریزی دارد. فعالیت غدد جنسی در دوره بلوغ از یک طرف و کمبود عاطفی که برخی از دختران درون خانواده احساس می‌کنند، آنها را به سوی دوستی با پسران سوق می‌دهد. این گونه دوستی‌ها چون با انگیزه جنسی و غریزی (که گاه از دید شخص هم مخفی شده و به صورت دیگر جلوه می‌کند) و با احساس کمبود و پر کردن خلأ عاطفی همراه است، غالباً نتایج غیر قابل پیش‌بینی منجر می‌شود. پس این دوستی‌ها نه تنها سودی برای دختر و پسر ندارد، بلکه می‌تواند آسیب روانی و اجتماع و تربیتی به شمار آید.

امنیت و آرامش

چرا دخترها به اندازه پسرها در جامعه امنیت و آرامش ندارند؟ وجود پسران مزاحم در جامعه (که اسباب مزاحمت برای دختران فراهم می‌کنند) و آسیب‌پذیری دختران باعث شده اینان در جامعه احساس امنیت کم‌تری داشته باشند. البته وظیفه حکومت اسلامی فراهم کردن امنیت برای تمامی افراد جامعه، به ویژه دختران است. این امر تا حد زیادی تحقق پیدا کرده، با برنامه‌های نیروی انتظامی و تقویت پرسنل زحمتکش، در آینده شاهد فراگیر شدن امنیت خواهیم بود.

آزادانه رفتار کردن

چرا دخترها با پسرها نمی‌توانند حتی با اصول شرعی و قانونی، آزادانه رفتار کنند؟ اگر تمام اصول شرعی و قانونی رعایت شود منعی از ارتباط دختران و پسران نخواهد بود و آن چه ممنوع است ارتباط دختر و پسر در خارج از محدوده شرع و قانون است، مانند دوستی‌های خیابانی و ... البته می‌پذیریم که در محیط‌های کوچک به دلیل اینکه هم دیگر را می‌شناسند محدودیت‌های زیادتری وجود دارد. و بعضی از پدر و مادرها سخت‌گیری بیش‌تری می‌کنند. طبعاً سخت‌گیری بیش از حد خانواده چندان مطلوب نیست و از نظر مدیران اجتماع نیز این مسئله باید مورد توجه قرار گیرد. سوالی که اینجا پیش می‌آید آن است که اگر واقعا سخت‌گیری در جامعه ما، از طرف خانواده یا نیروهای انتظامی و غیره زیاد است، پس گسترش فساد و بی‌بند و باری در جامعه برای چیست؟ ما افرادی را می‌شناسیم، یا نامه‌هایی که به دست ما رسیده و دختران گفتند: کاشکی مراقبت بیشتر از خود داشتم، یا کاشکی خانواده بیشتر به من توجه می‌کرد و امروز به این مشکلات (فریب خوردن) دچار نمی‌شدم. با توجه به شرایط خاص دوران نوجوانی و جوانی، و خطرات جدی تمایلات آشکار و پنهان غرائز نفسانی، لازم است دختران و پسران روابط خود را از نظر کمی و کیفی تحت کنترل قرار دهند و در سطح ضرورت حفظ کنند. بنابراین: اولاً، اگر ضرورتی ایجاب نمی‌کند حتی الامکان چنین روابطی با نامحرم برقرار نشود و دختران در مقابل افراد نامحرم، رفتاری متکبرانه و با وقار داشته باشند نه رفتاری صمیمانه. این که در احکام شرعی می‌فرمایند در غیر ضرورت مکروه است مرد با زن هم صحبت شود، مخصوصاً مرد و زن جوان، به این دلیل است که چه بسا همین هم صحبت شدن‌ها، غرایز جنسی افراد را تحریک کند و یک‌الفت و محبت شهوانی بین مرد و زن ایجاد گردد و نقطه آغازی برای غوطه‌ور شدن در انحراف و فساد شود. در هر حال انسان باید دقیقاً درون خود را بکاود و باطنش را عمیقاً مطالعه کند که مثلاً صحبت کردن با افراد نامحرم (یک پسر) چه ضرورتی برای او دارد و هدفش چیست؟ مطمئناً انسان اگر صادقانه با خود بیندیشد، بهترین قضاوت را در مورد خود خواهد داشت. ثانیاً: در صورت ناچاری و ضرورت، روابط با نامحرم تا آنجا که به شکستن حریم احکام دین منجر نشود، اشکالی ندارد. بنابراین، گفتگو و نگاه‌های متعارف بدون قصد لذت و شهوت، اشکالی ندارد. اما با این حال، حتی الامکان لازم است در برخورد و گفتگو، هنجارهای شرعی زیر رعایت شود: ۱- از گفتگوهای تحریک‌کننده پرهیز شود. ۲- از نگاه‌های آلوده و شهوانی خودداری شود. ۳- حجاب شرعی رعایت شود. ۴- قصد تلذذ و ریبه در کار نباشد. ۵- دو نفر نامحرم در محیط بسته، تنها نمانند.

علاقه داشتن

چرا دخترها این قدر به پسرها علاقه دارند؟ از دوره نوجوانی (که بلوغ جنسی رخ می‌دهد) میل جنسی و علاقه به جنس مخالف برای دختران و پسران، امری طبیعی است در این جهت دختران و پسران فرقی ندارند، اما به جهت وجود عواطف و احساسات بیشتر در دختران، این تمایل شاید در آنها بیشتر باشد، به خصوص اگر درون خانواده از نظر عاطفی و احساسی ارضا نشوند و کمتر به آنها

توجه صورت گیرد. در عین حال ایمان و اعتقاد به خداوند و نیروی درونی یعنی حیا مانع ارتباط ناسالم می‌شود. کسانی که فاقد این نیروی درونی‌اند، برای برقراری ارتباط مانعی نمی‌بینند و در این جهت فرقی بین دختر و پسر نیست. دخترانی که از سوی والدین و مریبان، در زمینه مسایل جنسی درست تربیت نشده باشند، برای ارضای نیاز جنسی خود به راه‌هایی کشیده می‌شوند که موجب تباهی و فساد خود و جامعه می‌شوند

کمبود محبت

چرا دختران و پسران با یکدیگر دوست می‌شوند؟ آیا از کمبود محبت است یا دلیل دیگری دارد؟ بسیاری از دوستی‌های دختران و پسران در جامعه ما، دارای کارکرد روانی اجتماعی است، یعنی دختران و پسران به دنبال یافتن یک پایگاه روانی و اجتماعی مطمئن هستند. دختران و پسران که به نوعی از وضع روانی و اجتماعی خویش ناراضی‌اند و خود را سرگردان و آشفته می‌یابند، از طریق برقراری روابط با جنس مخالف، در صدد کسب رضایت و کفایت اجتماعی‌اند. پسران، داشتن دوست دختر را یک قدرت فردی و اجتماعی و دختران، داشتن دوست پسر را یک جاذبه فردی و اجتماعی برای خود تلقی می‌کنند. (۱) از این رو می‌توان گفت در افرادی که درون خانواده از نظر عاطفی و احساسی ارضا نمی‌شوند و کمبود محبت دارند، انگیزه برای برقراری چنین ارتباط‌هایی بیش‌تر است. در عین حال که ایمان و اعتقاد به خداوند و نیروی درونی یعنی حیا مانع ارتباط ناسالم است، پس کسانی که فاقد این نیروی درونی‌اند، برای برقراری ارتباط مانعی نمی‌بینند. در عین حال، این مسئله تا اندازه‌ای با گزینه طبیعی انسان نیز ارتباط دارد. به طور طبیعی کشش و جاذبه بین جنس زن و مرد وجود دارد، که یکی از حکمت‌های الهی است که بنیان ازدواج و کانون خانواده نیز بر اساس آن شکل می‌گیرد و تداوم می‌یابد، اما آنچه که این گزینه طبیعی را از مسیر صحیح منحرف می‌کند، دوستی‌های خیابانی و دل سپردن به کسانی است که شناخت و آگاهی درستی از آنها در دست نیست و در بسیاری از اوقات نیز به ارتباط غلط و حتی نامشروع منجر شده، یا حتی اگر به ازدواج ختم شود، ازدواج‌های چندان موفق نخواهد بود. **** ۱ دکتر احمدی، روابط دختر و پسر در ایران، ص ۱۱۴.

اهمیت دادن به دختر

چرا در میان خانواده و جامعه به دخترها اهمیت کم‌تری داده می‌شود؟ این مسئله به طور کلی صحیح نیست، مثلاً در خانواده ای که چند پسر باشند و یک دختر، تک دختر مورد توجه بیشتری است. در عین حال نمی‌توان نادیده گرفت که در بسیاری از خانواده‌ها به پسران بیشتر اهمیت می‌دهند که این موضوع ریشه در علل و عوامل بسیاری دارد که برخی از آنها چنین است: ۱- بی‌خبری و ناآگاهی آنان از معارف دین مقدس اسلام. در آیات و روایات نه تنها ترجیحی بین جنس دختر با پسر صورت نگرفته است، بلکه در روایات به موضوع توجه بیشتر والدین به دختر به خاطر احساس و عواطف رقیق‌تر آنان سفارش شده است. ۲- ممکن است برخورد‌های دوگانه معلول ناآگاهی نباشد. شخص در مقام سخن و استدلال به روشنی و با شفافیت تمام از عدم تفاوت زن و مرد سخن می‌گوید و چه بسا به آیات و روایات هم استدلال کند، ولی در مقام عمل "آن کار دیگر" می‌کند. همان گونه که می‌داند دروغ، غیبت، تهمت، فریب دادن مردم، رشوه، ربا، تجاوز به مال و جان و یا ناموس مردم از گناهان کبیره است، لیکن با تمسک به توجیحات نادرست و غلط این گونه کارها را ممکن است انجام دهد و نام مسلمان هم بر خود نهد. واضح است که این گونه کارها غالباً معلول عدم آگاهی نیست، بلکه به "ضعف ایمان و کم سو بودن چراغ تقوا و دور بودن از ترس و خشیت الهی" برمی‌گردد. ۳ - حاکمیت آداب و رسوم غلط قومی و قبیله‌ای یا بقای رسوبات جاهلیت در اندیشه‌ها و عمل بسیاری از افراد است که در مقام عمل تفاوتی بین مردم عامی و بسیاری از درس‌خوانده‌ها و حتی آگاهان به مسایل دینی وجود ندارد. ۴ - عدم خودباوری دختران و زنان

نیز این ذهنیت را در جامعه ایجاد کرده که مردها قابلیت بیش‌تری دارند. جامعه بانوان با خود باوری و اعتماد به نفس و حضور در صحنه‌های مختلف می‌توانند توانایی‌های خود را نشان دهند. ۵- در جوامع سنتی مثل روستاها و شهرهای کوچک که حوزه فعالیت پسران گسترده‌تر است و پسران در کنار پدر به شغل کشاورزی، کارگری، تجارت و غیره اشتغال داشته و به اصطلاح عصای دست پدر بوده‌اند. این امر باعث شده پدر، پسر را حامی خود بداند و او را بر دختر مقدم بدارد. البته باید توجه داشت که گاهی حساسیت بیشتر دختران نیز به تصور و خیال تبعیض دامن می‌زند، در حالی که چنین نیست. یعنی دختران تصور می‌کنند که در حق آنان تبعیض می‌شود و کمتر به آنها توجه می‌شود، اما در واقع توقع و انتظار آنها بیشتر است. این مسئله یا به خاطر احساس و عواطف رقیق‌تر در وجود آنها است که نیاز به توجه بیشتر را احساس می‌کنند، یا به جهت خودخواهی‌ها است که این مسئله در مورد هر انسانی می‌تواند وجود داشته باشد. سؤال دیگران در مورد مسائل جاری کشور است و می‌توانید از مسئولین اجرایی کشور سؤال کنید. پی‌نوشت‌ها: ۱- نحل (۱۶) آیه ۹۵.

فساد جامعه

چرا در جامعه فساد زیاد شده و علاقه به جنس مخالف زیادتر می‌شود؟ علاقه به جنس مخالف ریشه در میل و کشش غریزی دارد. خداوند غریزه جنسی را برای برآوردن هدف خاصی در وجود انسان نهاد و او را برای برآوردن این غریزه از راه درست (که ازدواج است) راهنمایی کرد، تا نسل انسان گسترش یافته و نوع بشر حفظ شود، نیز در سایه ازدواج به آرامش دست یابد و عنصر آزمایش انسان قرار گیرد. بنابراین اصل غریزه جنسی، ناپسند نیست، بلکه انحراف این غریزه از مسیر خود و زیاده‌خواهی انسان، یا هواپرستی و شهوت‌پرستی زشت و ناپسند است. همین‌طور علاقه و محبت به جنس مخالف اگر به شکل صحیح و در کانون گرم خانواده و با ازدواج صورت گیرد، نه تنها ناپسند نیست، بلکه در اسلام بر آن بسیار سفارش شده است. به نظر می‌رسد مقصود شما از علاقه‌ها، دوستی‌های خیابانی و عشق‌های کاذب و مجازی و ارتباط نامشروع دختران و پسران است منظورتان از فساد جامعه همین است. در پاسخ می‌گوییم: گسترش فساد جنسی و ناهنجاری فرهنگی در جامعه به عوامل گوناگون بستگی دارد که برخی از آنها را ذکر می‌کنیم: ۱ بالا رفتن سن ازدواج دختران و پسران که این مسئله خود عوامل مختلفی دارد، مانند سخت‌گیری پدران و مادران، تجمل‌گرایی و زیاده‌خواهی دختران، ارضای غرایز از راه‌های نامشروع. ۲ آسانی ارتباط بین دختران و پسران جوان. راحت بودن ارتباط‌ها باعث تحریک غریزه جنسی شده و ارتباط نامحرمان را به هم نزدیک می‌کند. ۳ وجود محرک‌های جنسی در جامعه مانند ماهواره، اینترنت، فیلم‌های مبتذل. ۴ تهاجم فرهنگی دشمنان با استفاده از ابزارهای مختلف. ۵ عادی شدن ارتباط با نامحرم و عدم آگاهی از مسایل و احکام دینی. ۶ ضعف ایمان و اعتقاد و باورهای دینی. ۷ کم‌رنگ شدن فریضه امر به معروف و نهی از منکر و عدم توجه درست به آن

رابطه گناه

چرا رابطه دختر و پسر گناه است؟ اسلام به طور کلی (خواه دختر و پسر یا زن و مرد نامحرم) به منظور حفظ عفت عمومی، هر گونه ارتباط نامشروع با نامحرم اعم از سخن گفتن از روی شهوت، نگاه شهوت آمیز، تماس بدنی و عمل زناشویی را ممنوع کرده و بر حیا و عفت و پاکدامنی تأکید نموده است. پیامبر اکرم (ص) از سخن گفتن زن با مرد نامحرمی نهی کرد و فرمود: "هر مرد با زن نامحرمی دست دهد، دچار غضب الهی شود و هر کس با زن نامحرمی همراه شود و در جای خلوتی قرار گیرد، در زنجیری از آتش قرار خواهد گرفت." (۱) فقها بر اساس روایات معصومان درباره روابط با نامحرمی احکامی را بیان داشته‌اند که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم: ۱ خانم‌ها می‌توانند با نامحرمی صحبت نمایند، مشروط به این که: ۱ به قصد لذت نباشد، ۲ صدای خود را نازک و

تلطیف نکنند، ۳ خوف فتنه نباشد. (۲) مسئله ۲ هر کسی که نگاه کردن به او جایز نیست، تماس بدنی با او نیز جایز نیست و هر گونه لمس کردن بدن با هر عضوی باشد، حرام است و باید از آن اجتناب کرد، مگر این که از روی لباس و بدون قصد لذت باشد. (۳) مسئله ۳ اگر مرد و زن نامحرم در محل خلوتی باشند که کسی آن جا نباشد و دیگری هم نتواند وارد شود، چنانچه بترسند که به حرام بیفتند، باید از آن جا بیرون روند و ماندن آن‌ها در آن مکان حرام است. (۴) واقعیت آن است که گزینه جنسی از نیرومندترین غرایز در وجود انسان است که بسیاری از رفتارهای انسانی را شکل می دهد و به گونه های مختلف ظهور و بروز دارد. اسلام که یک مکتب جامع است و می خواهد مردان و زنان مسلمان، از یک طرف روحی آرام و اعصابی سالم و چشم و گوش پاک داشته باشند تا بتوانند قله های رفیع انسانی و رستگاری را فتح نمایند و از طرف دیگر به نیازهای غریزی و فطری خود نیز دست یابند، بنابراین با حساسیت ویژه، اما واقع بینانه و لحاظ کردن طبیعت و امیال درونی و خواسته های نفسانی انسان، قوانین و احکامی را جهت حفظ و نگه داری فرد و جامعه در خط اعتدال و میانه روی وضع کرده است. از جمله آن احکام، چگونگی ارتباط با جنس مخالف است. اینها همه به سبب این است که اسلام از جانب کسی برای هدایت انسان ها فرستاده شده است که خالق فطرت و گزینه با تمامی استعدادهای بهینه و ذخیره شده در انسان است. بنابراین هر عاملی که موجب تحریک انگیزه های شهوانی در انسان شود و موجب اختلال در نظم اجتماعی و بنیان خانواده شود و به آرامش روحی، روانی و عفت عمومی، صدمه وارد کند، مورد تأیید اسلام نیست. اسلام می خواهد انواع لذت های جنسی در محیط و درون خانواده شکل گیرد و از این طریق آرامش روحی و روانی و پیوند های عاطفی نیز برقرار بماند و با طرح آن در محیط جامعه به پیوند خانواده و اجتماع نیز آسیب وارد نشود. پی نوشت ها: ۱. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۲. ۲. مسعود معصومی، احکام روابط زن و مرد، ص ۱۵۶. ۳. همان، ص ۱۶۱. ۴. همان، ص ۱۷۵.

ایجاد علاقه

چطور می توان دل پسر را به دست آورد؟ اگر هدف از آشنایی و به دست آوردن دل پسر، ازدواج و تشکیل خانواده است، شما ویژگی ها، صفات، اخلاق و رفتار یک دختر متین و شخصیت مدار، با تقوا و مرتبط با خدا را داشته باش، خداوند زمینه ازدواج شما را با پسری همانند خودت فراهم می سازد، در این صورت هم متانت و وقار شما حفظ می شود و هم از فریب پسرهای هوسباز و چرب زبان در امان خواهی بود. همیشه با دیدن فیلم عاشقانه مورد هوس های خود قرار می گیرم و فکرهای زشت به سراغم می آید. این گناه چقدر است؟ برای مقابله چه کنم؟ زدست دیده و دل هر دو فریاد هر آن چه دیده بیند، دل کند یاد نگاه به نامحرم یا فیلم و یا منظره ای که انسان را به تخیلات شیطانی و هوس های آلوده دچار می سازد، جایز نیست، بلکه گناهی است که کم کم باعث تاریکی دل، سلب توفیق و قساوت قلب می گردد. البته کسی که ایمان قوی داشته باشد، از دیدن چنین فیلم هایی دوری می کند، چون خود را در برابر خدا مسئول می داند «نگاه کردن، مقدمه اشتغال فکر و خاطره های مربوط به آن است و نیروی تخیل را تحریک می کند. پس از نگاه، صحنه های مهیج در ذهن باقی می ماند و احساس و اراده انسان را تحت تسلط خود در می آورد و انسان پیرو شهوات خود می گردد (۱)». از این رو گفته شده: نگاه راهبر دل، دام شیطان، بذر شهوت و رویشگاه فسق و فجور است. امام صادق (ع) فرمود: «نگاه تیری است زهر آلود از ناحیه شیطان. چه بسیارند نگاه هایی که بعدها حسرت ها و تأسف های طولانی به دنبال دارد (۱)». بنابراین از نگاه کردن به هر فیلمی که شاید برای بعضی افراد، آثار تخریبی دیدن چنین فیلم هایی روشن و آشکار نباشد، اما خوشبختانه آثار تخریبی این نوع فیلم ها را تا اندازه ای شما دریافته اید؛ چه بسا احساس دوری با امامان (ع) نیز از آثار همین فیلم ها باشد، چون وقتی قلب و فکر، مشغول به هوس و آلوده به آن باشد، جایگاه پاکان نخواهد شد. باعث تحریک تخیل و هوس های آلوده می گردد، خودداری کنید و خود را به کارهای سودمند که باعث اشتغال فکر و پر کردن اوقات فراغت می شود، مانند برنامه های فرهنگی، ارتباط با دوستان خوب و شرکت در مجالس مذهبی مشغول سازید، نیز از تنهایی و هر چیزی که شما را

به دیدن فیلم‌های آن‌چنانی می‌کشاند، پرهیز کنید. **** ۱ آنچه یک جوان باید بداند، رضا فرهادیان، ص ۴۱. ۱ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۳۸.

هدف ازدواج

هدف از ازدواج چیست؟ از نظر اسلام اهداف اساسی ازدواج عبارتند از: ۱- رسیدن به آرامش: در نظام الهی و فرهنگ قرآنی، هدف اصلی از ازدواج رسیدن به آرامش روان و آسایش خاطر، پیمودن طریق رشد، دستیابی به کمال انسانی و نزدیکی به ذات حق است. تردیدی نیست که از تنهایی به در آمدن، همسر و همراه شدن، خانواده مستقل تشکیل دادن، ارضای کشش‌های نفسانی و غرایز طبیعی و فرزند آوری از نتایج قهری ازدواج، نیز از مهم‌ترین عوامل مؤثر در آرامش روان، آسایش فکر و جان و احساس رضامندی درونی است. (۱) قرآن کریم در معرفی فلسفه ازدواج می‌فرماید: «و یکی (دیگر) از نشانه‌های خدا این است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آن‌ها آرامش پیدا کنید» (۲) خداوند در این آیه و آیه ۱۸۹ اعراف، ضمن آن که حقیقت زن و مرد را یک گوهر دانسته و هیچ امتیازی از لحاظ مبدأ آفرینش بین آن‌ها قایل نشده، آرامش خاطر و روان را هدف ازدواج و زن را محور آرامش معرفی کرده است. ۲- بقای نسل: یکی از اهداف جانبی ازدواج، فرزند آوری و بقای نسل است. امام سجاد(ع) وجود فرزند را از سعادت‌های انسان می‌داند (۳). امام صادق(ع) یکی از معیارهای مهم در انتخاب همسر را توان زاییدن فرزند بسیار معرفی می‌کند (۴). ۳- پاسخ به ندای فطرت: ازدواج پاسخی است خداپسندانه به ندای فطرت زیرا خداوند وجود انسان غریزه جنسی را قرار داده است. ۴- حفظ عفت: از هدف مهم ازدواج، حفظ پاکدامنی زنان و مردان و جلوگیری از لغزش‌های گوناگون است، زیرا ازدواج تنها راه ارضای طبیعی تمایل جنسی است، از این رو پیامبر(ص) فرمود: «هر کس ازدواج کند، نیمی از دینش را حفظ کرده، پس باید در نیم دیگر از خدا بترسد» (۵) پی نوشت: ۱- غلامعلی افروز، همسران برتر تا ص ۲۴. ۲- روم (۳۰) آیه ۲۱. ۳- وسائل الشیعه، ج ۱۵. ص ۹۶. ۴- همان، ج ۱۴، ص ۳۳. ۵- سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۶۱.

فراموش کردن

کسی را دوست داشتم، ولی ازدواج کرد، نمی‌دانم چه کار کنم که او را فراموش کنم؟ همه انسان‌ها نیازمند به محبت هستند و این نیاز در زنان و دختران به جهت رقیق تر بودن حس عاطفه و احساس در آنها بیشتر است. به همین خاطر چون با انسان دیگر و به خصوص با جنس مخالف آشنا شوند، احساس کشش و نیاز به او می‌کنند. در عین حال انسان‌ها در درون خود از نیروی عقل و خرد نیز برخوردار هستند و این موجب می‌شود که در برخورد با دیگران و به خصوص با جنس مخالف چارچوب‌هایی برای خود قرار دهد و با احتیاط و دور اندیشی عمل نماید. احساسات و عواطف اگر از حد و اندازه خود بگذرد خطر آفرین خواهد بود و به همین خاطر انسان باید آن را تعدیل نماید. از نظر اسلام دوستی‌ها و علاقه نیز چارچوب خاصی دارد که اگر از آن چارچوب خارج شود، پیامدهای ناگواری دارد که از جمله آن، ضربه روحی و مشکلات عاطفی پس از قطع دوستی است. البته طبیعت دوران بلوغ، عامل مؤثری در شکل‌گیری دوستی‌های افراطی است. شروع این دوستی حدود ۱۲ و ۱۳ سالگی و دوام آن حداکثر تا ۱۸ سالگی است. پس از آن، احساسات فرو می‌نشیند و به اصطلاح تصفیه می‌گردد، (۱) برای رهایی از وابستگی و فراموش کردن «سوژه» به نکات زیر توجه داشته باشید: ۱ ازدواج عاملی است که به نیازهای عاطفی شما پاسخ مثبت می‌دهد و به طور طبیعی او را فراموش خواهید کرد. ۲ یکی دیگر از شیوه‌های برخورد، جایگزین کردن یک رشته فعالیت‌های ذوقی، هنری، فکری و عملی است تا بتواند فکرتان را از او منحرف نماید. ۳ به فعالیت‌های ورزشی اهمیت دهید، چون این نوع فعالیت‌ها، دریچه‌ای برای خروج فشارهای ناشی از تراکم انرژی انباشته شما محسوب می‌شود. ۴ به یاد داشته باشید که بیشتر دوستی‌ها چنین است. دوست به هم‌کلاسی، یا

علاقه مندی به پسر که پس از مدتی با علل و عوامل مختلف قطع می شود و هر کسی به سراغ کار و زندگی و خوشبختی خود می رود؛ پس با این مسئله به صورت طبیعی برخورد نمایید. ۵ اوقات فراغت را با کارهای متنوع پر کنید تا کم تر به او فکر کنید. با ایجاد اشتغال فکری و ذهنی یا بدنی و فیزیکی از بیکاری اجتناب کنید. با مشغول ساختن خویش به مطالعه کتابهای درسی و غیر درسی، یا مطالعه کتابهای ادبی (شعر و داستان) همچنین با حفظ آیات قرآن یا اشعار مفید، ذهن خود را از آن «سوژه» منحرف سازید. شرکت در مجامع عمومی نظیر کلاسهای علمی و آموزشی، دینی و مذهبی، هنری و ادبی، راهکارهای مفیدی هستند برای فراموشی تدریجی آن سوژه. ۶ طریق مهم فراموشی آن پسر، جایگزین کردن عشق حقیقی (که عشق به خدا است) به جای عشق مجازی می باشد. جز خدا هیچ موجودی قابلیت معشوق بودن را ندارد. معشوق مجازی (غیر خدا) هر کس باشد، خالی از عیب و نقص نیست. پس باید عاشق کسی شد که فنا ناپذیر و ابدی و صاحب همه کمالات است، او پروردگار است، پس «آنچه که نباید دل بستگی را نشاید». اگر انسان عشق به خدا داشته باشد، دیگر گمشده ای ندارد و دچار اضطراب و نگرانی نخواهد شد، چون احساس می کند تکیه گاه مطمئنی دارد. رابطه خود را با خدا زیاد کنید و با دعاها و عبادت ها و تلاوت قرآن با خدا ارتباط داشته باشید تا احساس آرامش کنید. ۷- از تنهایی پر هیز کنید. شیطان در تنهایی بسیاری افراد به خصوص جوانان، همدم آنان است و با حضور فعال و وسوسه انگیز خویش در ذهن و خیالشان آنان را اسیر و گرفتار دام خویش می سازد، از این رو باید از هر گونه تنهایی، در هنگام خوابیدن، درس خواندن و مطالعه کردن، در جایی ماندن و قدم زدن و به طور کلی هر گونه تنهایی دوری کنید. ۸- از حق تعالی و اولیای الهی استمداد بطلبید. یکی از موثرترین راهها یاری جستن از حق تعالی و درخواست فروتنانه و عاجزانه از او و توسل به اولیای الهی علیه السلام به خصوص توسل و ارتباط قلبی با حضرت بقیه ا (... ارواحنا فداه) است که می توانی این مشکل و هر مشکل دیگری را با آن حل کنی. ۹- خدا را یاد کنید. در برخی روایات برای رفع وسوسه ذهنی و فکری، ذکر هایی وارد شده که برای مورد شما نیز می تواند موثر باشد. مردی نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از وسوسه شیطان شکایت کرد که ذهن او را به امری مشغول می سازد. حضرت فرمود: مکرر بگو: «تو کلت علی الحی الذی لایموت، والحمد لله الذی لم یتخذ ولداً، ولم یکن له شریک فی الملک، و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیراً» آن مرد پس از مدتی خدمت پیامبر (ص) رسید و عرض کرد: به دستور شما عمل کردم، خداوند وسوسه مرا برطرف کرد. (۲) ۱۰- تجزیه و تحلیل کارکردها: دادگاهی در درون خویش تشکیل دهید و با خود به استدلال و تجزیه و تحلیل عملکردهای خویش پردازید. از خویش پرسید: آیا به خداوندی که هر لحظه با تو است و در کنار تو و آفریننده تمام زیبایی هاست و هیچ نقص و کمبودی ندارد، این گونه عاشق شده ای؟ او که خالق تو است و به تو همه نعمت ها را ارزانی داشته و هیچ لحظه ای از تو غایب نیست و هیچ نقص و رنجوری بر او عارض نمی شود... پی نوشت ها: ۱. دکتر محمد رضا شرفی، دنیای نوجوان، ص ۱۳۱. ۲. میزان الحکمه ج ۴ ص ۳۵۲۶

میزان علاقه

پسری را بی نهایت دوست دارم، اما نمی دانم او هم مرا دوست دارد یا نه، راهنمایی ام کنید چگونه بفهمم. در ابتدا باید مسئله دوستی و علاقه تان را برای خود روشن کنید. دوستی تان بر چه اساس است؟ چه چیزی در وجود او شما را بی نهایت عاشق و علاقه مند کرده است؟ آیا شکل ظاهر او شما را چنین شیفته کرده است یا اخلاق، منش و ویژگی های او؟ اگر چه این سؤالات در پاسخ به خواسته شما که آگاهی از علاقه پسر است، نمی باشد، اما به شما کمک خواهد کرد برای هر گونه عمل یا ادامه دادن دوستی تصمیم درستی بگیرید. اگر دوستی بیش از حد (بی نهایت) به خاطر شکل ظاهری باشد، اگر چه اصل دوستی و علاقه را توجیه می کند، اما بی نهایت بودن آن را توجیه نمی کند؛ زیرا عشق بیش از حد به شکل ظاهر انسان، دایمی و همیشگی نیست و چه بسا کسانی باشند که صورت زیباتر داشته باشند، چنان که در معرض تغییر و دگرگونی است. به گفته مولانا: عشق هایی کز پی رنگی بود عشق نبود،

عاقبت ننگی بود اما اگر علت علاقه بیش از حد، خُلق نیکو باشد، این مسئله می‌تواند قابل توجیه باشد، اما باید دید مقدار آشنایی‌تان با اخلاق نیک به چه اندازه است و چه اندازه شناخت واقعی نسبت به او دارید؟ مطمئناً شناخت‌تان کامل نیست و شاید تنها رفتارهای نیک او را دیده‌اید. یا چون علاقه بیش از حد به او یافتید، باعث شده که تنها خوبی و زیبایی او را ببینید؛ ماهیت عشق و علاقه بیش از حد، این است که عیب‌های طرف مقابل (معشوق) را مخفی می‌کند و انسان فقط خوبی و زیبایی را در معشوق می‌بیند. اگر این عشق و علاقه، آمیخته از ظاهر و باطن باشد، علاوه بر نکات فوق عوامل دیگر نیز می‌تواند در علاقه بیش از حدتان دخالت داشته باشد، مثلاً به خاطر نیاز عاطفی که به طور طبیعی در نوجوانان و به خصوص دختران وجود دارد و آنها را به سمت پسران و انتخاب دوست پسر می‌کشاند، شما را نیز متوجه پسر و علاقه شدید به او کرده است. این مسئله در بسیاری از دختران وجود دارد، اما هرگونه تصمیمی تنها بر اساس احساس و عواطف و عدم تصمیم‌گیری بر اساس عقل و منطق در بسیاری از موارد برای آنان پیامدهای ناگوار روحی، روانی و اجتماعی داشته است. حال با آشنایی بیشتر شما نسبت به مسئله که شما را در حل آن یاری خواهد رساند، می‌گوییم: اگر دوستی و علاقه‌تان به پسر، تنها بر اساس هوی و هوس باشد، چنین چیزی تنها یک وسوسه و دام شیطانی است. البته هوی و هوس زودگذر است؛ اگر ادامه هم بیاید، بدفرجام خواهد بود. اگر علاقه‌تان بر اساس هوی و هوس نباشد، چنانچه او را لایق ازدواج و زندگی همیشگی و سعادت‌مندانه می‌دانید و دوستی و علاقه او را برای ارتباط غیر شرعی و خیابانی نمی‌خواهید، باید این موضوع را هرچه زودتر برای خود روشن کنید که آیا او نیز مایل به ازدواج با شما هست؟ آیا او نیز به شما علاقه دارد؟ برای رسیدن به پاسخ باید به صورت غیر مستقیم از نظر او آگاه شوید. از طریق یکی از دوستان یا خانواده خود، یا بستگان پسر به صورت غیر مستقیم علاقه خود را به او بفهمانید. چنانچه او نیز ابراز علاقه و تمایل نمود، بدون این که ارتباط به صورت مخفی داشته باشید، به او بگویید که از طریق خانواده خود برای خواستگاری اقدام نماید. سعی نمایید هر گونه ارتباطی برای آشنایی بیشتر با اخلاق و روحیات وی جهت ازدواج، با هماهنگی و نظارت یکی از بزرگان خانواده باشد. اگر شخصی ناظر از خانواده شما باشد بهتر است. سعی نمودیم تمام ابعاد مسئله را برایتان بیان کنیم شاید برخی از این موارد مدنظرتان نباشد، اما در هر حال باید به شکل منطقی و عقلانی نه صرفاً بر اساس احساسات زودگذر عمل نمایید

مجنوب شدن

پسری را دیدم که یک نگاه کرد و سری تکان داد و مرا کاملاً مجذوب کرد، به نوعی که اصلاً نمی‌خواهم او را از دست دهم. از طرف دیگر به شیک پوشی و عدم رعایت حجاب علاقه دارم، حال اگر از من بخواهد چنین نباشم، چه کنم؟ پاسخ: داستانی که نقل کردید، با خیلی از داستان‌ها تفاوت دارد. شنیدیم کسانی به جهت ایمانی که دارند و به حسابرسی اعمال اعتقاد دارند، نمی‌خواهند آداب دینی را ترک کنند، اما از آن طرف به کسی علاقه‌مند هستند که حجاب را نمی‌پسندند. حال در این تضاد گرفتار شده و نمی‌دانند چه کنند؟ اما شما از نوع دیگر سخن می‌گویید، به همین خاطر چند چیزی برای ما مبهم است: شیک پوشی و آرایش را برای چه می‌خواهید؟ آیا همان گونه که آن شخص را برای خود می‌خواهید، به او نیز حق می‌دهید شما را فقط برای خود بخواهد؟ اگر قصد ازدواج با شما را داشته باشد و پس از ازدواج بخواهد زیبایی‌تان را فقط به او نشان دهید و نه کس دیگر، عیب می‌دانید؟ اگر از شما بخواهد برای همه آرایش کنید و موها را نمایان نمایید، وی را مرد ایده‌آل‌تان می‌دانید؟ راستی! چگونه به دنبال یک نگاه چنین روان شدید؟ آنکه هیچ‌گاه نگاه و نظری از ما بر نمی‌دارد، می‌تواند حداقل به اندازه صاحب نگاه ارزش داشته باشد؟ حال اگر از شما چیزی بخواهد، چه خواهید کرد؟ خوب از مسئله خودمان بگذریم، چون بوی نصیحت می‌دهد و شما از ما خواستید که نصیحت نباشد، پس به مسئله خودتان بپردازیم. اگر از شما همان را بخواهد که گفتید، به نظر ما نه تنها مشکلی ندارد، بلکه پسندیده و خوب است. تنها مشکل آن است که چگونه با خود کنار می‌آید. در هر حال سؤالاتی که در ابتدا پرسیدیم، باید بتوانید

برای خود حل کنید. فکر کنم با حل آن پرسش‌ها، با خودتان نیز بتوانید بهتر کنار بیایید. در هر حال خداوند دو دل درون انسان قرار نداده، عشق و علاقه با خودخواهی جمع نمی‌شود. عشق از هر نوع آن، گذشتن از خود است. چون عاشق در خود احساس نیاز می‌کند و متوجه معشوق می‌شود، پس قدم اول بیرون آمدن از خود را برداشته است، حال چگونه با خودخواهی جمع می‌شود؟ به نظر ما مشکل آن است که بخواهد خود را برای همه نمایان کنید، ولی ظاهراً شما این کار را اصلاً مشکل نمی‌دانید، پس این صورت مسئله را پاک می‌کنیم.

ارتباط قبل از ازدواج

آیا ارتباط قبل از ازدواج اشکال شرعی دارد؟ تازه این ارتباط هم از لحاظ نامشروع نیست و دو طرف با تمام چنگ و دندان به این ارتباط وزندگی بعد و آینده پایبند باشند. توضیحی بدهید. برخی معتقدند باید آشنایی و صمیمیت پیش از ازدواج وجود داشته باشد تا دو فرد یکدیگر را به خوبی بشناسند و پس از آن زندگی مشترک را شروع کنند. اما باید بگوییم که عشق واقعی و علاقه مندی حقیقی بین دو جنس، زمانی ایجاد می‌شود که دو فرد ارتباط خود با یکدیگر را به سادگی تزلزل پذیر ندانند؛ از سوی دیگر هر یک برای جلب نظر دیگری دست به رفتار نمایشی نزنند. در آشنایی‌های پیش از ازدواج این مسئله بسیار دیده می‌شود. امروزه غرب از طریق تجربه کردن این روابط و آشنایی‌ها، به نحو چشمگیری نهاد خانواده را متزلزل ساخته است. در غرب ظلم آشکاری به جنس زن می‌شود، زیرا زنان پیش از این که به سن قانونی و شرعی برای برقراری روابطشان با جنس مخالف برسند، مورد بهره برداری جنسی مرد قرار می‌گیرند و در بسیاری مواقع پس از آن، مطرود می‌شوند. (۱) دوستی‌های قبل از ازدواج که به عشق معروف است، عامل تعیین کننده ازدواج نیست، زیرا ازدواج نوعی مشارکت در یک اجتماع کوچک (خانواده) است که در آن دو انسان می‌باید از جهات گوناگون با یکدیگر تناسب عملی داشته باشند. پس آن چه عامل تعیین کننده است، همتایی و هم کفو بودن زن و مرد است. در صورتی که در انتخاب همسر، همگونی مراعات شود، نیازی به برقراری روابط صمیمانه پیش از ازدواج نخواهد بود، بلکه باید تأکید کنیم که چنین روابطی می‌تواند بیش از آن که مفید باشد، مضر و تهدید کننده نهاد خانواده در جامعه به شمار آید. با نگاهی به آمار می‌توان دید که آمار طلاق بین کسانی که قبل از ازدواج ارتباط‌های دوستانه داشته‌اند بالاتر است. از طرفی آشنایی و ارتباط دختر و پسر در محیط اجتماع، بیش تر از آن که معرفت ساز باشد، فروزنده هوس‌ها و معرفت سوز است. عمده‌تاً دیده می‌شود فرد آن گونه که هست، خود را نشان نمی‌دهد یا به سبب محبت و عشقی که ایجاد شده، نمی‌تواند عیوب طرف مقابل و جوانب مختلف قضیه را بسنجد. بیشتر رفتارها در آشنایی‌های خیابانی به شکل‌های تصنعی ابراز می‌شود. البته قبول داریم اگر شناخت صحیحی در ازدواج باشد، آمار جدایی کم می‌شود، ولی چه بسا ازدواج‌هایی که در اقوام نزدیک انجام می‌شود و با آن که دو طرف از کودکی همدیگر را می‌شناختند، ولی بعد از ازدواج فهمیدند به درد هم نمی‌خورند. این‌ها همه گواه آن است که ارتباطات قبلی نمی‌تواند مشکل شناخت را حل کند، بلکه مشکل شناخت، بیش تر به آفات شناخت برمی‌گردد که در رأس آن‌ها تعلق قلبی پیدا کردن به طرف مقابل است. (۲) بهترین راه آن است که دو طرف با اطلاع خانواده و با مشورت از آنها، از همدیگر شناخت پیدا کنند. شناخت پیدا کردن لزوماً به این معنا نیست که روابط دوستانه خیابانی برقرار کنند که در بسیاری از مواقع، هدف اصلی که شناخت باشد، نه تنها تأمین نمی‌شود، بلکه چه بسا شناخت کاذبی به وجود می‌آید که آثار آن در آینده وقتی ازدواج صورت گرفت، ظاهر می‌شود. در بسیاری از مواقع، شناخت شخصیت واقعی و رفتارها و ویژگی‌ها از طرف دوستان، فامیل‌ها خانواده، محیط کار و ... به دست می‌آید. به همین خاطر ازدواج‌هایی که از این طریق‌ها صورت گرفته، کمتر به جدایی ختم شده است. در مورد نظر اسلام باید گفت: با توجه به اهمیت ازدواج و نقش آن در سرنوشت انسان، اسلام زوجین را به بصیرت و شناخت دقیق فرا خوانده است. هرگز اسلام راضی نیست دختر و پسر بی‌گدار به آب زنند و چشم بسته عمل نمایند. هر عقل

سلیمی حکم می‌کند دو نفری که یک عمر با هم زندگی می‌کنند، پیش از ازدواج کاملاً یکدیگر را ببینند و با هم صحبت کنند. در روایات معصومین به این مسئله توجه شده است. شخصی در زمان پیامبر (ص) زنی را خواستگاری کرد اما گویا او را خوب ندیده بود. حضرت فرمود: «اگر او را دیده بودی، امید سازش و تفاهم بیش تر و زندگی تان با دوام تر بود». (۳) حتی در روایتی امام صادق (ع) فرمود: «اگر کسی قصد سوء استفاده نداشته باشد، می‌تواند به گیسوان و زیبایی‌های (ظاهری) زن نگاه کند». (۴) براین اساس فقها فرموده‌اند: هر یک از زوجین می‌توانند بدن دیگری را با شرایط ذیل به منظور تحقیق ببینند: ۱- نگاه به قصد لذت نباشد؛ ۲- ازدواج بستگی به این نگاه باشد؛ ۳- مانعی از ازدواج این دو در میان نباشد. (۵) البته بعضی از فقها نگاه را به صورت و دست‌ها منحصر کرده‌اند. (۶) بنابراین دختر و پسر پیش از ازدواج می‌توانند به صورت غیر مستقیم از طریق نامه یا واسطه و معرّف و به صورت مستقیم به گفتگو و دیدن (با نظارت والدین و بزرگ‌ترها که در جریان امر قرار دارند) همدیگر را بشناسند، به شرط آن که حدود اسلامی رعایت شود. پی‌نوشت‌ها: ۱- علی اصغر احمدی، روابط دختر و پسر در ایران، ص ۱۰۹. ۲- مجموعه مقالات هم‌اندیشی، ج ۲، ص ۴۸۹. ۳- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۶۱- همان، ص ۵۶۰. ۴- سید مسعود معصومی، احکام روابط زن و مرد، ص ۱۸۷. ۵- همان، ص ۱۸۸.

درستی بخت

آیا بسته شدن «بخت» یا مواردی از این قبیل صحت دارد یا نه؟ پرسش: آیا بسته شدن «بخت» یا مواردی از این قبیل صحت دارد یا نه؟ پاسخ: سرنوشت انسان‌ها در دست خدا و در گرو عمل او است و این که بخت کسی را بسته‌اند، اعتقادی عوامانه و مردود است. انسان‌ها به دلایل خاص و بعضاً نامعلوم، در طول زندگی خود دچار تحولاتی می‌شوند که در عالم خلقت امری طبیعی و متداول به نظر می‌رسد. بعضی دارای همسر خوب و زندگی مرفه می‌شوند و بعضی کاملاً برعکس و بعضی بسیار دیر ازدواج می‌کنند و بعضی دیگر چنین موقعیتی را پیدا نخواهند کرد. همه این موارد دارای علل و عوامل خاص خود است. ما اگر بتوانیم علت حوادث و پیش‌آمدها را شناسایی کنیم و آنها را به خوبی در زندگی به کار گیریم، زندگی خوبی خواهیم داشت. پس موفقیت یا عدم موفقیت ما در زندگی در گرو شناخت صحیح و عمل بر طبق آن است. برخی از عواملی که در زندگی ما تأثیر دارند، عوامل معنوی هستند که از جمله آنها دعا است. دعای نیک که از اولیای الهی صادر شود و نیز دعای پدر و مادر در حق فرزند و نیز دعای معلم در به دست آوردن توفیقات تأثیر حتمی دارد. ولی دعاهایی که بر علیه افراد نوشته یا خوانده شود، اگر چه در مقطع خاصی ممکن است تأثیر گذار باشد، ولی نمی‌تواند زیان جدی وارد کند. خداوند در قرآن بعد از بیان این که قوم یهود از دو فرشته، چیزهایی را یاد گرفتند تا با آن میان مرد و همسرش تفرقه ایجاد کنند؛ می‌فرماید: ولی هیچ‌گاه نمی‌توانند بدون اجازه خداوند به انسان زیان برسانند. (۱) پس خواست الهی موثر است، بنابراین می‌توان با دعاهایی که از طرف پیشوایان دینی وارد شده است، آثار زیان بخش بعضی از چیزها مانند دعای بد یا چشم زخم را بی‌اثر کرد. ****

پاورقی‌ها:

۱- بقره (۲) آیه. اگر کسی خیلی زیاد عاشق کسی باشد و این عشق دو طرفه باشد و مایل به ازدواج با هم باشند، اما خانواده‌ها موافق نباشند، تکلیف چیست؟ به موضوعی در سؤال اشاره نمودید که بسیار حساس و مهم است و هر گونه تصمیم احساسی و بدون درایت و دوراندیشی، می‌تواند آثار و نتایج نامطلوبی در زندگی بر جای گذارد که تمام زندگی آینده‌تان را تحت الشعاع خود قرار دهد. ما به عنوان مشاور می‌توانیم تنها ابعاد مختلف این موضوع را برایتان روشن نماییم تا بهتر بتوانید تصمیم بگیرید اما تصمیم نهایی با خودتان است. ابتدا در مورد ماهیت این نوع عشق و علاقه‌ها بین دختران و پسران جوان سخن می‌گوییم: واقعیت آن

است که در این نوع علاقه‌ها غالباً از نوع عشق‌های خیابانی یا دیدن در مجلس، تماس تلفنی یا اینترنت یا هر چیز دیگر است که ابتدا از نگاه‌ها آغاز می‌شود، صورت و شکل ظاهری آنها همدیگر را به سوی هم جلب می‌کند، سپس برخوردها و صحبت‌هایی رد و بدل می‌شود، که علاقه و محبت عمیق‌تر در این نوع عشق و علاقه‌ها چند چیز وجود دارد که معمولاً مورد غفلت واقع می‌شود: ۱- چون علاقه و محبت به طرف مقابل بسیار زیاد است (که معنای عشق همین است) باعث می‌شود عاشق، عیب‌ها و کاستی‌ها را در معشوق نبیند یا به آنها توجه ندارد، در حالی که بی‌تردید هر یک از دو طرف، نقص‌ها و عیب‌هایی دارد. تنها موجود بی‌نقص و عیب خدا است، به همین خاطر گفته‌اند که عشق حقیقی تنها به خدا می‌تواند باشد، در حالی که عشق به هر چیز دیگر غیر خدا مجازی است. معنای مجازی این است که نمی‌توان به مخلوق یا انسانی مانند خود، عشق کامل و مطلق داشته باشیم. روایتی از معصوم وارد شده که: «عشق انسان را کور و کر می‌کند» معنایش همین است که انسان به عیب‌ها و کاستی‌های طرف مقابل توجه ندارد و هر چه می‌بیند، خوبی و زیبایی است. ۲- چون دو طرف به هم علاقه دارند و سعی می‌کنند همدیگر را از دست ندهند و موجب رنجش طرف مقابل نشوند، رفتارها و سخنان، ساختگی و ظاهرسازی می‌شود یا سعی می‌کنند صفات بد نمایان نشود. تنها رفتارهای عاشقانه و سخنان نیک و هدیه دادن و محبت کردن از آنها سر می‌زند و حتی گاهی به هم دروغ می‌گویند، که همه اینها موجب می‌شود شناخت کاملی از همدیگر نداشته باشند. در این روابط چند فرض می‌توان وجود داشته باشد: (أ) هر یک از دو طرف و به خصوص پسران در فکر هوی و هوس باشند و صرفاً با اظهار عشق درصدد ایجاد ارتباط با طرف مقابل و کامجویی باشند. در اینجا اظهار عشق دروغین بوده و صرفاً برای لذت جنسی است و با ارتباط جنسی پایان می‌پذیرد. این مسئله علاوه بر گناه کبیره بودن و دور شدن انسان از خداوند، موجب مشکلات روحی و روانی و سرخوردگی شدید طرف مقابل می‌شود. از نظر اجتماعی نیز ضرر و زیان بسیاری به خصوص برای دختران برجای می‌گذارد. (ب) عشق و علاقه‌ها صرفاً براساس هوای نفس و جنسی نباشد و قصد ازدواج و زندگی مشترک داشته باشند. در چنین فرضی نیز از آسیب‌ها در امان نیست؛ زیرا همان گونه که بیان شد این نوع عشق‌ها از یک طرف، موجب می‌شود که عیب‌های طرف مقابل دیده نشود؛ از طرف دیگر، رفتارهای ساختگی و اظهار عشق اولیه و هدیه دادن و ... فروکش می‌کند و صحبت‌های چند دقیقه‌ای و ارتباط‌های گاهگاهی جای خود را به زندگی مشترک و همیشه در کنار هم بودن می‌دهد. پس از پیوند، واقعیت‌های زندگی و مشکلاتی که با آن روبرو هستند، خود را نمایان می‌کند. دروغ‌ها که می‌تواند در رفتار و گفتار (در دوران عاشقی) باشد و ظاهر سازی‌ها آشکار می‌شود. عشق اولیه افراطی فروکش می‌کند، یا حداقل به صورت اول باقی می‌ماند. در چنین حالتی باید دو طرف به همین شکل به زندگی خود با تلخی (به جهت نمایان شدن واقعیت‌ها و حقایق) ادامه دهند، یا از همدیگر جدا شوند، که هر دو صورت سخت و ناگوار است. به خصوص آنکه این پیوند و ازدواج از طرف خانواده دو طرف نیز مورد پشتیبانی قرار نگرفته باشد. در این حالت، انسان پایگاه خانواده و فامیل را از دست داده، خود را از پدر و مادر (که او را بسیار دوست داشتند) دور نموده است و راه بازگشت را بسته می‌بیند. در چنین صورتی چون نمی‌خواهد دیگران و به خصوص افراد خانواده از وضع او آگاه شوند و او را به جهت این انتخاب سرزنش نمایند، سعی می‌کند تمام غم‌ها و مصیبت‌ها را درون خود نگه دارد و به هر شکلی زندگی را نگه دارد که در هر حال ضرر و زیان را بر خود وارد می‌کند. گاهی با خود می‌گوییم: کاشکی انسان می‌توانست دو بار زندگی کند: یک بار از زندگی تجربه کسب نماید و بار دیگر تجربه‌ها را در زندگی به کار گیرد، اما چه ضرورتی دارد، در حالی که انسان زندگی انسان‌های مانند خود و تجربه‌های زندگی آنها را می‌بیند؟! زندگی‌ها غالباً یکسان است و حوادثی که در زندگی افراد واقع می‌شود، مشابه هستند. عوامل خوشبختی یا بدبختی نیز یکسان است. حال به آمارهای طلاق که وجود دارد، حوادثی که در روزنامه‌ها نوشته شده، تجارب دیگران که برای ما نقل می‌شود یا می‌خوانیم و ... مراجعه کنیم. مطمئناً نمی‌توانیم نسبت به آنها بی‌اعتنا باشیم و چشم بسته و صرفاً تحریک دل و احساس حرکت کنیم. البته قبول داریم که فرض سومی هم وجود دارد: عشق و علاقه‌ها واقعی و حقیقی باشد و او طرف واقع بین باشند و از ابتدا

انتظار زیادی از هم نداشته باشند و عشق آنها را کر و کور نکرده باشد و پس از ازدواج، زندگی براساس محبت پایدار بماند، اما انسان اجازه و فرصت و ریسک کردن ندارد؛ زیرا ازدواج، تصمیم اساسی و مهم زندگی است که تمام زندگی آینده براساس آن رقم خواهد خورد و انسان فرصت و اجازه اشتباه ندارد. مشکل ما عاشق شدن نیست، زیرا عشق به معنای محبت یک نیاز درونی است؛ اما اشکال این است که اولاً: عشق مطلق و کامل را نثار کسی می‌کنیم که مطلق و بی‌عیب نیست؛ ثانیاً از توان عقل و خرد در کنار احساس و دل بهره نمی‌گیریم و همه وجود خود را به دست دل و احساس می‌سپاریم که در بسیاری از اوقات برخاسته از هوی و هوس است. پیشنهاد ما: با توجه به دو نکته مهم در مورد عشق که بیان شد، لازم است شخصی یا اشخاص دیگری که دلسوز و مهربان هستند، بر چنین روابطی نظارت داشته باشند تا مشکلاتی که بیان شد، پیش نیاید و انتخاب‌ها حقیقی تر و واقعی تر باشند. چنین افراد ناظر همان پدر و مادر هستند که کسی دلسوزتر و مهربان تر از آنها نسبت به فرزند نیست. به همین خاطر در اسلام، به رغم تأکید بر عشق و علاقه دو طرف برای ازدواج با هم، بر رضایت پدر در ازدواج دختر شرط شده است و این مسئله مطمئناً در مجموع جز به سود دختر نخواهد بود. حمایت و پشتیبانی خانواده دختر و پسر، بنیان ازدواج را محکم تر نموده، در آسیب‌ها و مشکلات احتمالی زندگی آینده، کمک کننده و پشتیبان خواهد بود. دغدغه‌ها و مواردی را که موجب عدم رضایت خانواده دو طرف می‌شود، شناسایی کرده و در رفع و برطرف کردن آنها سعی نمایند. این موضوع هم رضایت آنها را جلب می‌کند و هم برای زندگی آینده مؤثر است. اگر هر دو خانواده بر عدم ازدواج تأکید دارند، پس باید مسایل مهمی وجود داشته باشد که از نظر این دو نفر (به خاطر موضوع و پیامدهای عشق) مخفی مانده است. پس بهتر است که شناخت از یکدیگر را کامل تر نمایید و تنها از روی احساس تصمیم نگیرید. به این منظور باید از دیگران کمک بگیرید. از خانواده بخواهید که در مورد طرف مقابل و خانواده‌اش تحقیق نمایند، تا هم اطلاعات شما کامل تر شود و هم در صورت مناسب بودن، رضایت آنها را جلب کرده باشید. در صورتی که برای ازدواج مناسب نبود، یا تشخیص بزرگترها (پدر و مادر) چنین باشد، بهتر است رابطه عاشقانه را ترک کنید و به لطف و رحمت خداوند امیدوار باشید و از او یاری بجوید تا در این راه به شما کمک نماید و مورد بهتری را نصیب‌تان نماید.

فکر گناه

اگر کسی را دوست داشته باشیم، اما عملی انجام ندهیم و فقط به فکر او باشیم گناه دارد؟ دوست داشتن جنس مخالف تا زمانی که به صورت عمل غیر شرعی ظاهر نشود، گناه نیست، اما ادامه این حالت ممکن است آثار نامطلوب اجتماعی و روانی برای انسان در پی داشته باشد، بنابراین لازم است در چنین صورتی، مسئله را به نوعی حل نماید و باقی ماندن بر این حالت پسندیده نیست. اگر دوستی پسر برخاسته از هوی و هوس نباشد و او را برای ازدواج و انتخاب همسر مناسب می‌داند و شرایط پسر برای ازدواج مناسب باشد، بهتر است این موضوع را به گونه‌ای به آگاهی شخص مورد نظر برساند تا اگر علاقه دو طرفه باشد، برای خواستگاری اقدام نماید اما اگر چنین نبود، این مسئله پایان یابد. در ضمن انسان نباید بر اساس خواهش دل و هوای نفس رفتار نماید؛ زیرا موجب تضعیف اراده شده و در کارها انسان را از عمل مثبت و پرهیز از گناه باز می‌دارد. اما نگرانی از دریافت جواب منفی، صحیح نیست؛ چون باقی ماندن در این حالت نیز باعث اضطراب، تشویش و پریشانی ذهن و خیال می‌شود، حتی چه بسا فکر انسان را به سوی گناه یا کارهای غیر شرعی می‌کشاند، یا حداقل با مشغول کردن ذهن و فکر، او را از فعالیت‌های مثبت، تلاش در درس‌ها و تمرکز ذهن باز می‌دارد، یا از یاد خدا غافل می‌کند. روش صحیح طرح مسئله برای پسر آن است که به صورت غیر مستقیم به او گفته شود؛ چون در این صورت، وقار و عزت و احترام دختر بهتر حفظ می‌شود، حتی اگر جواب منفی بشنود، باعث لطمه خوردن حیثیت و احترام دختر نمی‌شود. اگر چه شنیدن جواب منفی برای دختر بسیار سخت است؛ بنابراین بهتر است به مادرش که نزدیک‌تر از همه به دختر است، یا به یکی از بستگان نزدیک یا به دوست نزدیک بگویند (اگر دوست‌تان شوهر داشته باشد، بهتر است). خواستگاری

باید به صورت رسمی و از طریق پسر و خانواده او صورت گیرد این موضوع حتی در زندگی آینده پس از ازدواج تأثیر دارد. هر گونه قرار ملاقات و صحبت کردن باید با اطلاع و نظارت یکی از بستگان باشد و بهتر است که ناظر از بستگان دختر باشد. پس نباید این موضوع را کش دهد و با فهمیدن علاقه دختر، او را در حالت بلا تکلیفی و انتظار نگه دارد، یا از این طریق رابطه خود را با دختر طولانی کند که آسیب آن برای دختر بسیار است. در صورتی که دختر پاسخ منفی دریافت کرد، باید سعی نماید که فکر و خیال خود را از پسر منصرف نماید و در این راه از خداوند کمک گیرد و بر خود و هوای نفس مسلط شود و ایمانش را تقویت نماید. بهتر است اگر خواستگار مناسبی برای او آمد، ازدواج نماید و این مسئله را به تأخیر نیندازد.

روای گناه

اگر دختری به یک پسر علاقه داشته باشد و رؤیاهایش را با او می‌گذارند، گناهی مرتکب شده است؟ دوست داشتن پسر یا مرد نامحرم در صورتی که به صورت اظهار عشق عملی و رفتارهای غیر شرعی نباشد، اشکال ندارد، اما استمرار این حالت درونی و قلبی، می‌تواند آسیب‌هایی را متوجه دختر نماید؛ زیرا اولاً این مسئله که در رؤیاهای دختر همیشه حضور دارد، به طور طبیعی قلب، فکر و ذهن او را به خود مشغول ساخته و او را از فعالیت‌های مثبت باز می‌دارد، یا از تمرکز فکری در درس و فعالیت‌های مدرسه باز می‌دارد. دوم: گاهی به صورت‌های مختلف در مرحله عملی بروز می‌کند که برخی نامشروع است. سوم: او را از معشوق حقیقی (خداوند) غافل کرده و گاهی نیز از دستورهای الهی باز می‌دارد. چهارم: استمرار این حالت درونی، گاهی آسیب‌های روانی را نیز متوجه شخص می‌کند. هر یک از موارد ذکر شده، در تجربه‌های مختلف ثابت شده است.

عاشق شدن

اگر دختری عاشق یک پسر است، باید چکار کند که پسر هم عاشق وی شود؟ اگر هدف این است که با جلب نظر پسر زمینه برای ازدواج فراهم شود، لازم است پیش از ابراز عشق و علاقه خویش، با دقت و حوصله کافی در مورد شایستگی‌های پسر تحقیق کنید تا خصوصیات اخلاقی، روحی و فکری، نیز میزان صداقت، امانتداری و پایبندی‌اش به وعده‌ها و ایمان و اعتقاداتش معلوم گردد. همچنین از اصالت خانوادگی و اقوام نزدیک و دوستانش اطلاعاتی کسب کنید. بهتر است تحقیق به وسیله اعضای خانواده یا یکی از اقوام و آشنایان نزدیک انجام گیرد. پس از احراز صلاحیت و شایستگی وی برای تشکیل خانواده، می‌توانید به کمک یکی از اعضای خانواده یا اقوام و آشنایان خویش با خانواده یا دوستان یا با خود پسر رابطه برقرار کنید و با فراهم نمودن زمینه مناسب برای گفتگو، بحث ازدواج مطرح شود. اگر قصد ازدواج دارد، ویژگی‌ها و خصوصیات دختری که می‌خواهد با او ازدواج کند، پرسیده شود. آن گاه پس از مقدمات لازم بدون ذکر نام شما، بگوید دختری را می‌شناسم که این ویژگی‌ها را دارد. اگر مایل است در مورد شما تحقیق کند آدرس داده شود و در غیر این صورت شخصیت شما تحقیر خواهد شد، زیرا ممکن است پسر فعلاً قصد ازدواج نداشته باشد، یا دوست دختری داشته باشد که بخواهد با او ازدواج کند و قصدش برای ارتباط صرفاً کامجویی و لذت و هوس باشد.

انتخاب همسر

از نظر اسلام معیارهای اساسی برای انتخاب همسر چیست؟ یکی از سپرهای قوی برای حفظ دین، ازدواج است. تسریع در امر ازدواج فایده‌های فراوانی دارد و تأخیر آن زیان‌های بسیار. کم‌تر عاملی پیدا می‌شود که به اندازه فساد و انحرافات جنسی، به نوجوانان و جوانان لطمه بزند. این مفاسد لطمه‌هایی می‌زند که در کل زندگی و در طول عمر انسان تأثیر نامطلوب دارد. حال که

ازدواج مفید و لازم است، باید بینم معیارهای یک همسر خوب چیست؟ در انتخاب همسر باید متوجه باشیم می‌خواهیم کسی را انتخاب کنیم که یک عمر در کنار او زندگی کنیم. نباید این مسئله مهم از روی احساسات و بدون دقت و مشورت انجام گیرد، زیرا اگر انسان دچار همسر ناشایست یا نامتناسب و ناهماهنگ شود، کارش بسیار مشکل خواهد بود. مبدا با خود بگوید: فعلاً ازدواج می‌کنم و اگر در آینده نتوانستیم با هم زندگی کنیم، می‌توانیم از هم جدا شویم. برای انتخاب همسر باید معیارهایی داشته باشیم؛ یعنی دختر و پسر، باید ملاک‌ها و میزان‌هایی داشته باشند و بدانند چه همسری، با چه مشخصات و چه صفاتی می‌خواهد؟ می‌توان ملاک‌ها و معیارها و خصوصیات را که در انتخاب همسر باید در نظر گرفته شود، به دو قسم دسته بندی کرد: ۱- آن‌هایی که رکن و اساس اند و برای زندگی سعادت‌مندان حتماً لازم اند؛ ۲- آن‌هایی که شرط کمال هستند و برای بهتر و کامل‌تر شدن زندگی اند و بیشتر به سلیقه و موقعیت افراد بستگی دارند. به طور کلی ملاک‌های دسته اول عبارتند از: ۱- تدین و دینداری، کسی که پای بند دین نیست، تضمینی وجود ندارد که پای بند رعایت حقوق همسر و ادامه زندگی مشترک باشد. اگر یکی دیندار و دیگری بی‌دین باشد، زندگی آنان روی سعادت را نخواهد دید. سعادت بدون دیانت محال است. اگر هر دو بی‌دین باشند، باز تضمینی وجود ندارد که رعایت حقوق یکدیگر را بنمایند. البته منظور از دینداری و تدین این است که پای بند کامل به اسلام داشته باشند و اسلام را با جان و دل پذیرفته و در عمل به آن کوشا باشند، نه تدین سطحی و بی‌ریشه و بی‌عمل. پیامبر(ص) به شخصی که می‌خواست ازدواج کند، فرمود: «علیک بذات الدین؛ (۱) بر تو باد که همسر دیندار بگیری». در مورد دیگری فرمود: «کسی که با زنی به خاطر ثروتش ازدواج کند، خداوند او را به حال خودش وا می‌گذارد و کسی که فقط به خاطر زیبایی با زنی ازدواج کند، در امور ناخوشایند خواهد دید. کسی که به خاطر دین و ایمانش با او ازدواج کند، خداوند همه آن امتیازات را برایش فراهم خواهد کرد». (۲) دین دار بودن، به این است که دارای صفات ذیل باشد: عفت، حجاب، حیا، نجابت، اخلاق خوب، خوش حرف و خوش زبان بودن، اهل نماز و مناجات، علاقه‌مند به قرآن و اهل بیت پیامبر(ص)، ترس از خدا داشتن، آبرو نگهدار بودن، اسراف کار نبودن و ... ۲- اخلاق خوب از ویژگی‌های لازم و اساسی برای همسر است. منظور از اخلاق خوب تنها خنده رویی و خوش خلقی نیست، بلکه به معنای اخلاق اسلامی داشتن و نفس را تهذیب و پاک نمودن است. پیامبر(ص) فرمود: «اذا جاءکم من ترضون خلقه و دینه فرّوجوه و ان لا تفعلوا تکن فتنه فی الارض و فساد کبیر؛ (۳) با کسی که اخلاق و دینش مورد پسند باشد، ازدواج کنید. اگر چنین نکنید، فتنه و فساد بزرگی در زمین به وجود خواهد آمد». فردی از امام رضا(ع) سؤال کرد: برای دخترم خواستگاری آمده که بد اخلاق است. آیا دخترم را به او بدهم؟ حضرت فرمود: «لا تزوّجه ان کان سیئی الخلق؛ (۴) اگر بد اخلاق است، دخترت را به او نده». نمونه خلاق بد، لجاجت و یکدندگی، تکبر نسبت به همسر، بی‌ادب بودن، بی‌وفایی، کینه توزی، سوءظن داشتن، سبکی و هرزگی، کم ظرفیتی و بی‌تابی، با محبت نبودن و بد چشم بودن است. ۳- شرافت خانوادگی: منظور از شرافت خانوادگی، شهرت و ثروت و موقعیت اجتماعی نیست، بلکه منظور نجابت و پاکی و تدین خانوادگی طرفین است، زیرا ازدواج با یک فرد مساوی است با پیوند با یک خانواده و فامیل ایجاد و یک نسل. در ازدواج همسر معقول نیست که انسان بگوید: من می‌خواهم با خود این فرد زندگی کنم و کاری به کار خانواده‌اش ندارم. لذا پیامبر(ص) فرمود: «انظر فی ای شی تضع ولدک فان العرق دساس؛ نیک بنگر که فرزندان را در کجا قرار می‌دهی، زیرا نطفه و ژن‌ها و خصوصیات ارثی، خواه ناخواه منتقل می‌شود و تأثیر می‌گذارد». پیامبر(ص) فرمود: «بنگرید چه کسی را به همسری بر می‌گزینید، زیرا فرزندان، شبیه و مانند دایی‌هایشان می‌شوند». (۵) باز حضرت فرمود: «ایاکم و خضراء الدمن قیل یا رسول الله: و ما خضراء الدمن؟ قال: المرءة الحسناء فی منبت السوء؛ از سبزه‌های قشنگی که روی مزبله‌ها سبز میشود، پرهیز کنید. پرسیدند: مقصودتان چیست؟ فرمود: زن زیبایی که در خانواده پلیدی رشد کرده باشد (پسر نیز همین‌طور). (۶) ۴- زیبایی: زیبایی نیز یک امتیاز است و در شیرینی و سعادت زندگی زناشویی تأثیر به‌سزایی دارد. اگر انسانی، قیافه ظاهری و اندام همسرش را نپسندد و او را دوست نداشته باشد، ممکن است به طور ناخواسته

به او ستم و جفا کند و از او بهانه و ایراد بگیرد و زندگی را بر او تلخ نماید یا حتی بعد از ازدواج دل به دیگری دهد. به همسران سفارش شده است که خود را برای هم بیاریند و یکدیگر را اشباع و ارضا کنند تا از انحرافات و مفاسد مصون بمانند. ۵ - کفو همدیگر بودن: سنخیت و تناسب و همتایی در علم و سواد و دین و ایمان و فرهنگ و فکر و اخلاق و تحصیلات علمی و سن و مال اگر در تمامی جهات تناسب بیشتر باشد، مشکلات خانوادگی کم‌تر خواهد بود. (۷) هر قدر روحیات دختر و پسر به یکدیگر نزدیکتر باشد پیوند ازدواج آن دو از استحکام بیش تری برخوردار خواهد بود. دختر دیندار باید با شخص دیندار ازدواج کند زیرا دیندار و بی دین به طور طبیعی در مواردی با یکدیگر اصطکاک و درگیری خواهند داشت. فرد تحصیل کرده هم باید با شخص درس خوانده ازدواج کند تا یکدیگر را درک کنند. هم چنین تجربه نشان داده است که وقتی اختلاف سن بین دختر و پسر زیاد باشد پس از گذشت سالیانی چند استحکام خانواده دچار تزلزل می شود. البته همانندی کامل امکان پذیر نیست و نباید در انتخاب همسر وسواسی بود، ولی همانندی نسبی لازم است. ملاک‌ها و معیار و مسائل دیگری که بیشتر مربوط به سلیقه و موقعیت افراد است در دسته‌ی دوم قرار می گیرد و می توان از آن صرف نظر کرد مانند: هم نژاد بودن یا هم شهری بودن یا هم زبان بودن. پی نوشت‌ها: ۱ - وسائل، ج ۱۴، ص ۳۰. ۲ - وسائل، ج ۱۴، ص ۳۱. ۳ - همان، ص ۵۱. ۴ - بحار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۵. ۵ - جواهر، ج ۲۹، ص ۳۷. ۶ - وسایل الشیعه ج ۲۰ ص ۴۸-۷. علی اکبر مظاهری، جوانان و انتخاب همسر، با تلخیص و اضافات.

محبت واقعی

از کجا بفهمیم که یک پسر وجودش عشق و علاقه و محبت نسبت به دختر دارد و فقط با وی است؟ فهمیدن این مسئله به خصوص برای دختران جوان مشکل است. مشکل از دو جهت ناشی می شود: یک جهت مربوط به دختر می شود و دیگری مربوط به پسر. برای دختر از این جهت مشکل است که چون احساسات و عواطف در او رقیق، لطیف، صادقانه و شدید است، با اظهار عشق و دوستی توسط پسر، زود تحت تأثیر قرار می گیرد، به خصوص اگر از نظر عاطفی در خانواده یا جامعه، یا میان دوستان احساس کمبود نماید، یا کمبود داشته باشد. تحت تأثیر قرار گرفتن، موجب می شود که نتواند قضاوت درستی از عشق و علاقه پسر داشته باشد و به عمق درون او راه یابد. جهت دیگر رفتارهای ساختگی پسران است. اغلب پسران به خاطر غریزه و کشش جنسی تمایل به برقراری ارتباط دارند و برای این که به این هدف بهتر دست یابند، اظهار عشق و دوستی می کنند. همه پسران در ارتباط اول، اولین سخن‌شان این است که تنها عاشق او شده است و به کسی غیر از او علاقه و عشق، یا رابطه ندارد، اما مطمئناً نمی تواند همه آنها درست باشد. پسران با آگاهی از نقطه ضعف عاطفی و احساس دختران و هرچه نزدیک تر شدن به آنها و ایجاد ارتباط، در اظهار دوستی‌ها و عشق‌ها ترفندهایی به کار می‌برند و غالباً دختران را فریفته و عاشق خود می‌سازند. اما راهکار صحیح شناخت: بهترین راه شناخت صداقت آن است که اولاً: دختران، خودشان برای شناخت اقدام نکنند. از راه غیر مستقیم، خانواده، دوستان خود یا پسر یا محل زندگی و محل کار و ... این آگاهی را کسب کنند. دوم: پسر سعی در طولانی کردن ارتباط و نزدیک کردن خود به دختر را نداشته باشد. پس از آشنایی اولیه و مختصر، در اولین فرصت اقدام به خواستگاری کند، نه این که با وعده خواستگاری بخواهد ارتباط را نزدیک تر کند. اگر شرایط ازدواج را نداشت، خودش زود ارتباط ببرد.

استخاره ازدواج

استخاره در مورد ازدواج با توجه به این که گاهی خوب می آید و گاهی بد وظیفه من در مورد آن چیست؟ استخاره به معنای طلب خیر است؛ یعنی انسان از خداوند بخواهد که او را به نیکی و خیر برساند. کلمه استخاره بعد ها به تفأل بر قرآن و انجام با تسبیح یا به نحو دیگر (استخاره ذات الرقاع) مصطلح شده است. مردم از استخاره عمل تفأل را می فهمند و متأسفانه بسیاری از ایشان نمی

دانند که استخاره چیست و در چه مواقعی می‌بایست استخاره کرد! آیا اگر حکم استخاره خوب یا بد آمد، این حکم الزام آور است یا خیر؟ یعنی اگر کسی علیه نتیجه استخاره عمل کرد باید منتظر عواقب آن باشد یا آن که عواقبی در پی نخواهد داشت؟ خداوند انسان را عاقل آفرید که با کمک عقل بتواند از گمراهی و ظلمت نجات پیدا کند. عقل در تمام ابعاد زندگی چون چراغ هدایتی است که نورافشانی کرده و جهالت را از بین می‌برد. بنابراین می‌بایست در هنگام تصمیم بر هر کاری ابتدا عقل خود را حاکم کرده و از آن نظر بخواهد، مثلاً برای ازدواج، عقل می‌گوید: فردی را برای همسری برگزین که دارای اصالت خانوادگی بوده و از اخلاق و ایمان برخوردار باشد. فهم این موضوع همگانی است. کیست که نداند؟ پس اگر پسری عاشق دختری شد یا بر عکس و این عشق او را کور کرد و عقل فراموش شد، پس از آن که عطش عشق فرو نشست، دیگر جلوه‌ای از عقلانیت در این زندگی دیده نمی‌شود و زندگی دستخوش حوادث و پیامدهای ناگوار خواهد شد. استخاره همیشه بعد از تحقیق و استشاره (مشورت) است. حال اگر بعد از مشورت نیز عقل راه به جایی نبرد و هنوز زاویه‌هایی وجود دارد که ناشناخته مانده است، در این صورت برای اطمینان خاطر و نجات از سردرگمی، به شخص عالمی مراجعه کرده و از او می‌خواهند که به قرآن تفأل زند تا با راهنمایی این کتاب آسمانی، از حیرت و اضطراب بیرون آید. مشورت نیز می‌تواند تأثیر بسیاری در رفع اضطراب و شک بگذارد. قرآن می‌فرماید: «و شاور هم فی الأمر؛ ای پیامبر! در کارها با آنان مشورت کن». (۱) بنابراین استخاره در امر ازدواج همواره باید بعد از تحقیق و تفحص از اخلاق و تدین طرف مقابل و پس از مشورت با کسانی که صاحب نظر در این مسائل هستند، صورت بگیرد. بدیهی است اگر عقل و مشورت، شخص را مورد تأیید قرار داد، نیازی به استخاره نیست، ولی اگر جای تردید بود، می‌توان استخاره کرد. پس از تحقیق و مشورت اگر نیاز به استخاره شد، یک نوبت بیشتر نباید استخاره کرد. با توجه به آنچه نوشته‌اید که «تحقیق کردم، دیدم هیچ مشکلی وجود ندارد» بنابراین نیازی به استخاره نیست و باید بر خدا توکل کنید و اقدام نمایید. با دادن صدقه و توکل بر خدا، بر خلاف استخاره عمل کردن به خواست خدا مشکلی به وجود نمی‌آورد. **** پی‌نوشت‌ها: ۱. آل عمران (۳) آیه ۱۵۹.

آبرو بردن

به نظر شما پسرها از آبرو بردن دخترها چه نتیجه‌ای می‌گیرند؟ نه همه پسرها در صدد ضربه زدن و تحقیر شخصیت دخترها هستند و نه همه دخترها در معرض این مشکل قرار دارند. دخترانی که ظاهر خویش را با حجاب و باطن‌شان را با یاد و تقوای الهی آراسته کرده‌اند و در رفتارهای اجتماعی، متانت و وقار انسانی و اسلامی خود را حفظ می‌کنند، در معرض متلک پسران آلوده قرار نمی‌گیرند یا کمتر قرار می‌گیرند. پسرهای آلوده به دلیل ضعف تربیت خانوادگی یا آلودگی دوستان، محل کار، محل تحصیل و دور بودن از خدا و تقوا و تعالیم حیات‌بخش اسلام، در صدد اذیت و آزار دخترانی بر می‌آیند که معمولاً بانوع لباس و رفتارهای خود، به گونه‌ای آمادگی خویش را برای شنیدن متلک اعلام می‌کنند. این گونه افراد دنبال هدف و نتیجه خاصی نیستند، بلکه تنها در صدد لذت‌جویی و هوسرانی‌اند و با واکنش دختران، میزان آمادگی آنان را جهت ارضای هوسرانی خویش ارزیابی می‌کنند. اینان پس از مدتی به سراغ دختر دیگری می‌روند و گاهی همزمان با چندین نفر ارتباط دارند و معمولاً به دروغ اظهار عشق و علاقه می‌کنند و می‌گویند به غیر از شما با کسی ارتباط ندارد با یک جوان هفده ساله چگونه باید برخورد شود که نه از اخلاق تو سوء استفاده کند و نه با رفتارت شکسته شود؟ این سؤال از برخی جهات شفاف نیست. آیا سؤالی مربوط به خودتان است که یک دختر هستید، یا مربوط به پدر و مادر و بزرگتر نسبت به یک جوان؟ پسر است یا دختر؟ روشن است که هر یک از فرض‌ها، پاسخ‌های جداگانه‌ای دارد. از آن جا که روح جوان، آسیب‌پذیر است و در برابر برخورد قهرآمیز واکنش نشان می‌دهد، باید مواظب بود لطمه‌ای به شخصیت افراد وارد نشود. استقلال طلبی از ویژگی دوره جوانی است. جوان دوست ندارد او را کنترل کنند. احساس

می‌کند بزرگ شده، از این رو می‌خواهد در مورد خود، مثل فردی مستقل عمل کند، پس باید از تحمیل آرا و عقاید به جوان خودداری کرد. محترم شمردن جوان، احترام به حقوق و توجه به نیاز همه جانبه او از مهم‌ترین اصول برقراری ارتباط انسانی است. اصل پذیرش و احترام در همه حال باید رعایت شود. در مواردی لازم است، به طور غیر مستقیم نقاط ضعف جوان را مطرح کرد، بنابراین اصل مهمی که در روابط با دیگران به ویژه جوانان باید مورد نظر قرار گیرد، عزت نفس است؛ یعنی برخورد باید به گونه‌ای باشد که تواضع شما حمل بر ذلت نشود تا از اخلاق شما سوء استفاده گردد. از طرفی آن چنان تند و صریح نباشد که به عزت نفس او آسیبی وارد شود. در عین حال که انسان پایبند آداب اسلامی مانند وقار، ادب، صداقت و غیره است، می‌تواند نظر خود را به دیگران اعلام نماید. پس مرزها را باید شناخت و طبق معیارهای صحیح برخورد کرد. تواضع نه ذلت؛ قاطعیت، نه خشونت؛ خوش نفسی، نه ساده‌لوحی؛ نظارت، نه دخالت؛ مراقبت، نه حساسیت افراطی و وسواس؛ دلسوزی و هدایت، نه انتقام‌جویی و افشاگری؛ ارشاد، نه میج‌گیری.

خواستگار

با دو نفر به مدت دو تا سه سال دوست بودم. یکی به خواستگاری آمد، جواب رد از خانواده‌ام گرفت، نمی‌خواهم دومی را از دست بدهم، به همین خاطر چند خواستگار را تا کنون رد کرده‌ام. به نظرم پس از ازدواج، چیزی باقی نمی‌ماند تا علاقه و عشق باقی بماند. حال چه کنم؟ پاسخ: به نظر ما باقی ماندن شما بر این حالت، نتیجه مطلوب و سودمندی نخواهد داشت. با واقعیت‌های زندگی باید به شکل مثبت برخورد نمایید. موضوع ازدواج و تشکیل خانواده و ترسیم زندگی آینده، از اهمیت بسیار برخوردار است و این موضوع را نمی‌توان صرفاً بر اساس احساس و عواطف رقم زد و نقش عقل را نادیده گرفت. پس از گذشت مدتی، احساس رقیق‌تر شده و واقعیت‌های زندگی خود را بیشتر نمایان خواهد ساخت. تصمیم امروز شما بر اساس خواسته‌های دل می‌تواند زندگی آینده‌تان را نیز دچار آسیب نماید و راه بازگشت وجود ندارد. این که بخواهی تمام زندگی را بر اساس چشم و ابرو بنا کنی، واقعاً برای ما مفهوم نیست و مطمئناً خودتان نیز با کمی تأمل و دخالت دادن قوه عقل، سخن ما را تأیید می‌کنید. دوستی‌ها و عشق‌هایی از این دست، با آسیب‌های بسیاری روبرو است که قصد بیان تفصیلی آنها را نداریم. این نوع عشق‌ها و دوستی‌ها مطابق با واقعیت‌های زندگی شکل نمی‌گیرد؛ زیرا از یک طرف موجب می‌شود عیب‌ها نادیده گرفته شود و از طرف دیگر رفتارها ظاهری و ساختگی است. در سنی قرار دارید که باید تصمیم اساسی و مهم زندگی‌تان را بگیرید. وضع بلا تکلیفی برایتان سودمند نیست، فکر سعید را از ذهن‌تان بیرون کنید تا بتوانید برای موارد دیگر بهتر تصمیم بگیرید. آن کس که دوستش دارید (داود) اگر او نیز شما را دوست دارد و در دوستی صداقت دارد و او را برای ازدواج و زندگی همیشگی مناسب می‌دانید، باید به گونه‌ای به او بفهمانید که برای خواستگاری اقدام نماید. (اگر به طور غیر مستقیم به او بگویید، بهتر است). البته شما که انسان معتقدی هستید، حتماً بر این موضوع آگاهی دارید که استمرار رابطه و دوستی‌تان نیز از نظر شرع درست نیست و نمی‌توانید مسایل شرعی را نادیده بگیرید، چه بسا به جاهایی ختم شود که تصور آن را نمی‌کردید، یا انتظار آن را نداشتید. این نوع دوستی‌ها بدون ترسیم آینده‌ای روشن و مشخص ممکن است با آسیب‌های اجتماعی و روانی نیز رو به رو شود. رد کردن خواستگار اول (سعید) نباید باعث شود که با این مسئله به صورت لجاجت برخورد کنید، زیرا اولین آسیب آن متوجه خودتان است. اختلاف سن ازدواج نیز باید مورد توجه قرار گیرد، اما اگر واقعاً شرایط و ویژگی‌های مثبت در داود زیاد باشد، می‌توان این مسئله را نادیده گرفت، اگر چه اختلاف سن کمتر باشد، بهتر است. احتمال جواب رد شنیدن از طرف داود نیز هیچ دلیل موجهی برای بلا تکلیفی‌تان نمی‌تواند باشد. با تجربه‌های بسیار که داریم، ادامه این نوع دوستی را بی‌آنکه طرح ازدواجی در میان باشد (صرف نظر از وجه شرعی آن) اصلاً به صلاح‌تان نمی‌دانیم، زیرا یک مرد نمی‌تواند مدت طولانی بر این حالت باقی بماند. نیاز جنسی و برآورده کردن آن برای مردان بسیار مهم

است، مگر آنکه آن مرد نیاز جنسی را با دیگران ارضا نماید. در صورتی که او را برای ازدواج مناسب نمی‌دانید، یا قصد او ازدواج نباشد، یا با موانع دیگر روبه‌رو باشد، رابطه را قطع نمایید و در صورت داشتن خواستگار مناسب، ازدواج نمایید. چه بسا از سن ازدواج بگذرید یا خواستگارهای مناسب را رد نمایید و به وضعی تن دهید که نمی‌خواهید. برای تمام مواردی که بیان شد، نمونه‌های زیادی وجود دارد. این تصور که پس از ازدواج چیزی برای اظهار عشق باقی نمی‌ماند، اصلاً خردمندانه نیست؛ زیرا اولاً عشق و علاقه را بر اساس نیاز جنسی تعریف کردن خطا است؛ ثانیاً ارتباط با دیگران را فقط به صورت معشوقه بودن، نه عقل تأیید می‌کند و نه دین. در ضمن بازی گرفتن احساس و عشق است، زیرا نهایت عشق، وصل است و فرض عشق بی وصل اگر برای شما معنا داشته باشد، برای یک مرد معنا ندارد، جز این که بازیچه‌ای باشید.

امتحان کردن

باید یک پسر را چطور می‌توانیم تا بفهمیم انسانی فهمیده است و قصد غرض ندارد؟ لابد منظورتان از «فهمیده» این است که بدانید پسری که صلاحیت و معیارهای یک همسر شایسته را داشته باشد چه کسی است و از چه راهی او را تشخیص دهیم؟ در ابتدا باید دانست که پسر فهمیده، سعی در برقراری ارتباط خیابانی و هوسرانی با دختر نمی‌کند. با دختر قرار و مدار در تنهایی نمی‌گذارد و سعی در طولانی کردن تماس و ارتباطها، یا تلفن زدن... ندارد. پس از شناخت که از دختر مورد نظر به خواستگاری اقدام می‌کند و اگر شرایط خواستگاری را نداشت، ارتباط را ادامه نمی‌دهد، یا ایجاد مزاحمت نمی‌کند. اما اگر برای خواستگاری اقدام نمود، چگونه باید فهمید که او همسری شایسته و مناسب است؟ گام نخست شناخت ویژگی‌های یک همسر شایسته است و گام دوم تعیین مصداق یا راهکارهای شناخت و ارزیابی و تطبیق معیارها بر مصداق‌ها است. اولین و مؤثرترین گام برای برخوردار شدن از یک ازدواج موفق آن است که در مرحله انتخاب همسر، دقت و بررسی کافی انجام گیرد و گزینش همسر از روی آگاهی و با توجه به معیارهای صحیح انجام گیرد. برخی از معیارها عبارتند از: ۱ ایمان اساسی‌ترین معیار در انتخاب همسر، عامل «ایمان» است. تجربه نشان داده است کسانی که فاقد تعهد ایمانی هستند، حتی اگر پیش از ازدواج مدت‌ها با هم آشنایی داشته باشند، پس از تشکیل زندگی مشترک به دلیل نداشتن ارزش‌های ثابت و واحد، نیز به علت نداشتن پشتوانه محکم درونی، با کوچک‌ترین عاملی پیوندشان سست شده، چه بسا از هم بگسلند. ۲ خوش اخلاقی زندگی کردن با افراد خشن، بداخلاق، تندخو و کم‌ظرفیت بسیار مشکل است. افراد ریزی‌بینی که در هر کار ریز و درشت دخالت می‌کنند و ایراد و اشکال می‌گیرند و می‌خواهند نظر خود تحمیل کنند، صلاحیت همسری ندارند. ۳ اصالت خانوادگی غالباً انسان سالم در خانواده سالم تربیت می‌شود، از این رو برای شناخت روحیات اشخاص و ویژگی‌های اخلاقی آنان باید، در مورد خانواده آنها مطالعه نمود. شخصیت اخلاقی، معنوی و اجتماعی کسانی که در خانواده پاک و با فضیلتی که به حسن معاشرت و رفتار با همسایگان و مردم اشتهار دارند و دارای کرامت نفسانی و سخاوت مالی هستند، عمق و اصالت بیشتری دارند، و به همین علت بیشتر قابل اعتمادند. ۴ دوستان خوب یکی از بهترین راه‌های شناخت افراد، آگاهی از وضع اخلاقی و معنوی و اجتماعی دوستان است. ۵ شغل و حرفه نوع شغل و حرفه‌ای که دارد، تا حدودی بیانگر «شخصیت» است، امام صادق (ع) فرمود: «همسر مناسب کسی است که پاکدامن و بر تأمین زندگی توانا باشد» (۱). ۶ تحصیلات از نظر سطح تحصیلات، میزان رشد فکری اجتماعی و موقعیت مالی و اقتصادی به هم نزدیک باشند. ۷ وجاهت ظاهری از نظر ظاهر نیز تا حدی مورد پسند باشد. اولاً: همه معیارها از لحاظ ارزش و تأثیرگذاری در ایجاد یک ازدواج موفق در یک سطح قرار ندارند، بلکه متفاوت است. ثانیاً: تحقق همه معیارها و به طور کامل در یک فرد بسیار کم اتفاق می‌افتد، بنابر این باید به صورت «نسبی» آنها به خصوص ابتداء باید در «خود» نگریست و از خود پرسید که «چه میزان از معیارها را در وجودم ایجاد کرده‌ام؟» راه‌های شناخت و ارزیابی راه‌های صحیح تحقیق و شناخت این است که شخص با همکاری خانواده خود به بررسی وضع خانوادگی و

دوستان و آشنایان طرف مقابل پرداخته، از اشخاص امین و آشنا، در باره وضع اخلاقی و سایر شرایط او پرس و جو کند. اگر ابهامی باقی بماند و شایستگی او احراز نشد، از بستن پیمان همسری با او خودداری کند که این میدان «آزمون و خطا» نیست. پس از مثبت بودن نتیجه تحقیق‌ها، اسلام اجازه داده است دختر و پسری که قصد ازدواج با هم دارند، در یک یا چند جلسه گفتگو کنند و دیدگاه‌های خود را در مسایل مختلف پیش از خواندن عقد، برای هم‌دیگر بیان کنند، به شرطی که گفتگو از روی هوسرانی نباشد و با اطلاع پدر دختر باشد. **** پاورقی‌ها: ۱ وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۲.

ابراز علاقه

حکم عاشق شدن چیست؟ آیا بد است به کسی بگویی دوستت دارم؟ عشق به جنس مخالف تا هنگامی که در حد احساس قلبی است و منجر به ابراز و روابط نامشروع نشده است، از نظر اسلام حرام و مردود نیست و گفتن این که تو را دوست دارم، به خودی خود گناه نیست اما با توجه به این که چنین عشقی برخاسته از طوفان غریزه جنسی است، بدون اشکال نیست، به خصوص آن که در مرحله گفتن باقی نماند و به طور طبیعی، پس از اظهار عشق، روابط دیگری شکل می‌گیرد. متأسفانه از مسیر معین، خارج می‌گردد و مراحل بعدی قابل کنترل نیست. بسیاری از دوستی‌های دختران و پسران در جامعه ما، دارای کارکرد روانی اجتماعی است، یعنی دختران و پسرانی که برای خود دوستی انتخاب می‌کنند، به دنبال یافتن یک پایگاه روانی و اجتماعی مطمئن هستند، ولی با این کارکرد نمی‌توان استمرار دوستی‌ها را تضمین کرد. اطمینان خاطر که دختران و پسران از طریق برقراری دوستی بین خود، جستجو می‌کنند، زیاد طول نمی‌کشد و آنان پی می‌برند که این اطمینان خاطر، به قیمت از دست دادن بسیاری از اطمینان خاطرهای دیگر به دست آمده است» (۱)؛ بنابراین این لازم است هر گونه اظهار عشق در چهارچوب خاصی که شرع معین نموده، صورت گیرد و آن چهار چوب خاص، ازدواج است. پس اظهار عشق و دوستی در این چارچوب و برای همسر، نه تنها عیب نیست، بلکه بسیار پسندیده و مطلوب است. **** دکتر احمدی، روابط دختر و پسر در ایران، ص ۱۱۸.

اطاعت از شوهر

حدود اطاعت از شوهر در اسلام چقدر است؟ خانواده یک واحد کوچک اجتماعی است که همانند اجتماع بزرگ نیاز به رهبر و سرپرست دارد. قرآن مجید تصریح کرده که مدیریت خانواده بر عهده مرد است: "الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ؛ مردان سرپرست و عهده دار امور زنان هستند." (۱) البته منظور از سرپرستی و مدیریت، استبداد و زورگویی نیست، بلکه منظور، اداره امور و هدایت زندگی و تأمین معیشت است. این موقعیت به خاطر خصوصیات جسمی و روحی مردان است مانند: داشتن بنیه بدنی و نیروی جسمی و غلبه قوه تفکر مدیریتی بر نیروی عاطفه. از طرفی تعهد او در برابر زن و فرزندان نسبت به پرداخت هزینه‌های زندگی و پرداخت مهر، این حق و در واقع مسئولیت را به او می‌دهد که وظیفه سرپرستی بر عهده او باشد. البته ممکن است زنانی، بر شوهران خود امتیاز داشته باشند، ولی قوانین به تک تک افراد نظر ندارد، بلکه نوع انسان و کلی را در نظر می‌گیرد. (۲) مدیر بودن مرد به معنای اسیر بودن زن در دست وی نیست تا بتواند به دلخواه خود عمل کند. در تمام مدیریت‌ها مدیر نباید خود را بی‌نیاز از شور و مشورت بداند. فقها بر اساس روایات، حدود اطاعت زن از شوهر را معین کرده‌اند: امام خمینی (ره) در این باره می‌گوید: "در مطلق استمتاع (بهره مندی‌های جنسی) و خروج زن از منزل باید اطاعت از شوهر باشد." (۳) البته مسئله خروج در مواردی استثنا شده که در توضیح المسائل مراجع ذکر شده است. زنی که امور واجب بر خود و حقوق شوهر را رعایت نکند، ناشزه است، ولی ترک اطاعت از شوهر در مواردی که بر زن واجب نیست، باعث نشوز وی نمی‌شود. بنابراین اگر زن از خدمات خانه و خواسته‌های شوهر که مربوط به کامیابی در امور جنسی نمی‌شود، مانند جارو کردن، خیاطی، آشپزی یا حتی آب دادن و پهن کردن رختخواب

خودداری کند، نشوز شمرده نمی شود. (۴) پی نوشت‌ها: ۱. نساء (۴) آیه ۳۴. ۲. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۷۰، با تلخیص. ۳. عبدالرحیم موگهی، احکام خانواده، ص ۷۵. ۴. تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۳۰۵.

حدود دوستی

حدود دوستی کدام است؟ با توجه به این که نیاز به دوستی و دوستان یکی از نیازهای مهم انسان است و جای خالی این نیاز را چیز دیگری پر نمی کند، باید زمینه های دوستی و روابط دوستانه مورد دقت قرار گیرد. از این رو امام حسن مجتبی (ع) به یکی از فرزندان فرمود: "پسرم! با احدی برادری و دوستی مکن مگر بدانی به چه جاهایی می رود و با چه افرادی نشست و برخاست می کند و چون خوب بر احوالش آگاهی یافتی و روش او را پسندیدی، با او دوستی کن. دوستی تو به خاطر این باشد که او را از لغزش ها باز داری و در تنگدستی به او یاری رسانی." [۱] علی (ع) فرمود: "هرگاه وضع شخصی بر شما نامعلوم شد و دین و آیین او را نشناختید، به دوستانش بنگرید. اگر اهل دین و آیین الهی اند، او نیز پیرو آیین خدا است." [۲] دوستی های ممنوع ۱ دروغگو: امام سجاد (ع) به یکی از پسران خود فرمود: "فرزندم! پنج دسته را در نظر داشته باش و با آنان همنشین و هم گفتار و رفیق راه مشو: مبادا با دروغگو همنشین شوی که چون سراب است." [۳] ۲ فاسق: آن حضرت فرمود: "مبادا با فاسق همنشین شوی که تو را به لقمه ای نان و یا به کمتر از آن بفروشد." [۴] ۳ بخیل: فرمود: "مبادا با بخیل دوست شوی، زیرا وقتی به کمک مالی او نیازمند بشوی کت تو را رها می کند." [۵] ۴ احمق و نادان: فرمود: "مبادا با احمق دوست شوی، زیرا برای این که به تو سودی برساند، به تو ضرر می رساند." [۶] ۵ قاطع رحم. فرمود: "از همنشینی با کسی که پیوند خویشاوندی را قطع کرده، دوری کن، زیرا که من او را در سه جای قرآن مورد لعن و نفرین یافتم." [۷] ۶ بد زبان. لقمان حکیم به فرزندش فرمود: "فرزندم! هیچگاه بد زبان تو را فریب ندهد، زیرا بر دلش مهر زده شود و اندام و جوارحش علیه او شهادت خواهد داد." [۸] ۷ جاهل: امام علی (ع) به فرزندش امام حسن (ع) فرمود: "صحابه الجاهل شوم؛ همنشینی با جاهل، نحس و بی برکت است." [۹] ۸- فرومایگان: آن حضرت به امام حسین (ع) فرمود: "و من خالط الأندال حقر؛ [۱۰] هر که با فرومایگان معاشرت کند، پست و حقیر شود." [۹] اشرار: امام جواد (ع) فرمود: "مبادا با شخص بدکار و تبهکار دوستی و رابطه برقرار کنی، زیرا او همانند شمشیر است که جلوه زیبایی دارد، ولی اثرش زشت و نازیبا است." [۱۱] حفظ رابطه با دوستان خوب: در سفارشهای لقمان حکیم به فرزند خود به برقراری رابطه با دوستان خوب تأکید شده است: "دوست خوب بهتر از تنهایی و گوشه نشینی است. فرزندم! هزار دوست برای خود انتخاب کن و بدان که هزار دوست کم است و هیچ کس را دشمن خود مساز، زیرا یک دشمن هم زیاد است." هم چنین امیرالمؤمنین (ع) فرمود: "تا می توانی دوستانت را زیاد کن. دوستان به هنگام یاری جستن تکیه گاه و پشتیبان آدمی هستند." [۱۲] برای استحکام دوستی ها باید آداب و برخوردهای اجتماعی انسان متناسب باشد. در این زمینه مراعات اموری لازم است: ۱ احترام به شخصیت دیگران، ۲ حُسن خلق، بداخلاقی موجب پراکنده شدن دوستان می شود. امیرالمؤمنین (ع) به فرزندش محمد بن حنیفه فرمود: "مبادا به خود بینی و بداخلاقی و بی صبری مبتلا شوی، زیرا با این صفات هیچ دوستی برایت باقی نمی ماند و پیوسته مردم از تو کناره می گیرند." [۱۳] ۳ داشتن روحیه عفو و گذشت: علی (ع) فرمود: "عذر کسی را که از تو پوزش بخواهد بپذیر و عفو و گذشت دیگران را نیز پذیرا باش." [۱۴] ۴ خوش زبانی، ۵ دلسوزی برای دوستان، ۶ حفظ اسرار دیگران، ۷ ظلم و آزار نرساندن به دوستان. عوامل فوق باعث تثبیت و پایداری دوستی ها می شود. دوست واقعی: از نظر روایات دوست واقعی کسی است که به حدود دوستی پای بند باشد. امام علی (ع) در این رابطه می فرماید: دوست واقعی نخواهد بود مگر اینکه دوستش را در سه حالت فراموش نکند: به هنگامی که دنیا به او پشت کرده و وقتی که غایب است و پس از مرگ. (۱۵) یکی از ویژگی های دوره بلوغ، احساس خلأ و تنهایی است. این احساس جوان و نوجوان را بر آن می دارد که با همسالان خود ارتباط برقرار کند، پس دوستی ها در این دوره براساس نیاز اجتماعی شکل می گیرد. یکی از

دلایل دوستی‌ها و پناه بردن به همسالان، مشابهت مشکلات آنان است. متأسفانه در این باره از دو چیز غفلت می‌شود: ۱- انتخاب منطقی دوست ۲- اعتدال در دوستی، یعنی دوستی‌ها جنبه جذبه و شور می‌گیرد و معیار دوستی‌ها بیش‌تر بر مبنای عواطف شکل می‌گیرد و از پایه‌های منطقی و ارزشی کمتر برخوردار می‌شود و به گونه‌ای افراطی عمل می‌کنند. این نوع دوستی با تقدیم هدایا و احساسات خالصانه به اوج می‌رسد و غالباً این دوستان ترجیح می‌دهند دوست، همواره متعلق و منحصر به خودشان باشد و دیگری در این ارتباط عاطفی، مشارکتی نداشته باشد. البته دوستی‌های افراطی زمانی محدود و مشخص دارد، به نحوی که شروع آن پیرامون ۱۲ و ۱۳ سالگی و دوام آن حداکثر تا ۱۸ سالگی است، پس از آن، احساسات فرو می‌نشیند و به اصطلاح تصفیه می‌گردد. (۱۶) اسلام، اصل معاشرت با مردم و دوستی با همسالان را تأیید کرده و حتی بر دوست‌گیری تأکید نموده است، تا جایی که امام علی (ع) می‌فرماید: "کسی که دوست پاک‌ضمیر خود را برای خدا با وی پیوند دوستی داشته، از دست بدهد، مثل این است که شریف‌ترین اعضای بدن خود را از دست داده است." (۱۷) اما اسلام به منظور پیشگیری از خطرات احتمالی بر رعایت نکاتی تأکید کرده است، مانند: ۱- جهت‌گیری صحیح در برخوردها و ارتباط انسانی: اسلام می‌خواهد همه دوستی‌ها و دشمنی‌ها برای خدا باشد و اغراض نفسانی در آن دخالت نداشته باشد. ۲- دوستی حساب‌شده: جوانان در انتخاب دوست. آسان‌پذیر و زود‌پسند و با یک برخورد عادی مجذوب دیگری می‌گردند. چنین دوستی‌های تصادفی و حساب‌نشده می‌تواند ثمرات تلخی داشته باشد. ۳- اعتدال در دوستی: جوانان به دلیل برخورداری از احساسات و عواطف، در دوستی افراط می‌کنند و ارتباط امروز را ثابت و ناگسستگی می‌پندارند، از این رو به قدری در دوستی زیاده‌روی می‌کنند که گویی یک روح در دو بدن اند، از جمله مثل هم لباس می‌پوشند و مانند یکدیگر موی و روی خود را می‌آریند، نیز با هم از هر سزی سخنی می‌گویند و تحمل جدایی از یکدیگر را ندارند، چنان‌که در ایام جدایی بیش از حد ابراز مخالفت و دشمنی می‌کنند اما اسلام اعتدال در دوستی را مطرح کرده، در دوستی و دشمنی خواهان میانه‌روی است. امام علی (ع) می‌فرماید: "با دوستت با حفظ جهات و مدارا اظهار دوستی کن. شاید روزی دشمنت شود. همچنین در اظهار دشمنی نیز مدارا کن، شاید روزی دوستت گردد." (۱۸) پی‌نوشت‌ها: ۱. محمد جواد طوسی، حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت، ص ۱۷۶. ۲. همان، به نقل از بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۹۷. ۳. همان، ص ۱۷۹، به نقل از الاختصاص، ص ۳۳۳. ۴. همان. ۵. همان. ۶. همان. ۷. همان. ۸. همان، ص ۱۸۳، به نقل از الاختصاص، ص ۳۳۶. ۹. همان، به نقل از بحار، ج ۷۴، ص ۲۰۸. ۱۰. همان، به نقل از تحف العقول، ص ۸۴. ۱۱. همان، به نقل از بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۹۸. ۱۲. همان، ص ۱۷۷، به نقل از بحار، ج ۷۵، ص ۹۰. ۱۳. همان، ص ۲۵۸، به نقل از مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۳۶. ۱۴. همان، ص ۲۶۱، به نقل از کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۶۹. ۱۵. نهج البلاغه قصار ۱۳۴ ۱۶ - دکتر محمد رضا شرفی، دنیای نوجوان، ص ۱۳۱. ۱۷ - غررالحکم، ج ۵، ص ۴۷۲. ۱۸ - نهج البلاغه، قصار ۲۶۰.

منشا غضب

خیلی زود عصبانی می‌شوم و سردردهای شدیدی می‌گیرم، چه کار باید بکنم؟ در آغاز باید دید منشأ پیدایش غضب چیست؟ هر ناراحتی موجب شعله‌ور شدن آتش غضب نمی‌گردد، بلکه خشم آن‌گاه زبانه می‌کشد که انسان خود را حریف طرف مقابل و شخص مغضوب ببیند و لااقل خود را با او متساوی و در یک مرتبه احساس کند، اما اگر از عمل و برخورد فرد قدرتمندی ناراحت گردد، اگر چه غم و حزن در قلب او پدیدار می‌شود، اما چون از انتقام ناتوان است، چاره‌ای ندارد جز این که غضب خود را فرو برد. این خشم به باطن بر می‌گردد و عقده درونی ایجاد می‌کند و به کینه تبدیل می‌شود. (۱) بنابراین چون فرد خشم‌آلود غالباً خود را در موضع قدرت و برتری و سلطه می‌بیند، باید با عواملی که باعث شعله‌ور شدن غضب می‌شود، پنجه درافکند و با عامل آن‌ها که "حَبْ نَفْس" (خویشتن خواهی) می‌باشد، یا مال دوستی و جاه‌طلبی و شهرت خواهی و تکبر و ... مبارزه کند، روحیه و

میان روی به نفس بیخشد تا "حَبّ نفس" وسیلهٔ انسان گردد و او را در جاده "کرامت و عزّت" راه ببرد، نه این که بر آدمی چیره گردد و او را در لجنزار "غرور و خودپسندی" فرو ببرد. غضب در وجود انسان مانند یک سگ شکاری است که نیازمند آموزش دادن است، تا حرکات و سکناش با اشارهٔ صاحبش صورت گیرد، نه با میل خودش. (۲) عامل دیگری که موجب می شود انسان از نور "انسانیت" خارج گردد و به ظلمت عصبانیت وارد شود، "جهل و حماقت" است. گاهی برخی جاهلان دست به کاری خشن می زنند، پرخاشگری می کنند و کار خود را نوعی شجاعت و شهامت و کمال می دانند. اینان از خود تعریف و توصیف ها می کنند، در حالی که عصبانیت و خشم جاهلان، ناشی از "ضعف نفس" سستی ایمان، سالم نبودن روح و روان آنان و خوف از دست رفتن لذت ها و موقعیت های آنان است. (۳) عامل سوم: کار زیاد، خستگی، گرسنگی و تشنگی موجب شعله ور شدن عصبانیت می گردد. درمان: (أ) انسان از راه مراقبت و مواظبت بر احوال خویش نباید بگذارد تنور آتش غضب روشن گردد. هر کسی از وضع و حالات خویش آگاه است و می داند از چه حرف ها، کارها و برخوردهایی ناراحت و عصبانی می شود. سعی کند در چنین صحنه هایی وارد نشود. (ب) اگر وارد محیط تحریک کننده شد، به مجرد روشن شدن کبریت خشم، از آن محل خارج شود. (پ) اگر نمی تواند از آن محل خارج شود، تغییر وضع دهد، مثلاً اگر نشسته است، بایستد یا بخوابد. اگر ایستاده است بنشیند، یا خود را به کاری مشغول نماید، یا به ذکر خدا پردازد. شستن سر و صورت با آب سرد موجب فرو نشستن خشم می گردد. اگر فردی که بر او غضب کرده اید، از خویشاوندان و ارحام شما باشد، نزدیک او بروید و او را در آغوش بگیرید. امام باقر(ع) می فرماید: "اَیْمَا رَجُلٌ غَضِبَ عَلٰی ذٰی رَحْمٍ، فَلِیَدِنَ مِنْهُ فَلِیَمْسَهُ، فَانَّ الرَّحْمَ إِذَا مَسَّتْ سَكَنَتْ؛ (۴) وقتی دو خویشاوند همدیگر را در آغوش گرفتند، آتش غضب فرو می نشیند." برای تقویت بردباری باید طبق برنامه‌ای جدی به تقویت اراده خود پردازید و همواره سعی کنید برخورد مسلط باشید، در این باره راه های مختلفی وجود دارد ولی مهم آن است که در راه درمان آن کاملاً جدی باشید و آنچه را پیشنهاد می شود، بدون کمترین کاستی به اجرا گذارید: ۱. کاملاً به خود مطمئن باشید که می توانید روحیه خود را تغییر دهید ولی برای نتیجه گیری عجل نباشید، بلکه با خود فکر کنید باید حداقل یکسال بر رفتارهای خود کار کنید. اگر چنین نمودید حتماً پس از آن، دگرگونی رفتاری خواهید داشت. ۲. از حساسیت بیش از حد در هر زمینه پرهیزید. ۳. همواره در هر مسأله‌ای ابتدا از دیگران انتظار بدترین برخورد را داشته باشید و خود را برای پذیرش آن آماده کنید. این مسئله باعث می شود برخوردهای بهتر از مورد انتظار در شما ایجاد خوشنودی نماید. در حالی که اگر همیشه انتظار برخورد خوب داشته باشید چه بسا نتیجه عکس خواهید گرفت. ۴. با خود شرط کنید که هیچ گاه و در هیچ وضعی برخورد تند نداشته باشید و اگر ناگهان از شما برخورد تندی سر زد خود را جریمه کنید؛ مثلاً تصمیم بگیرید - یا در صورت امکان نذر کنید - که مثلاً اگر بر سر کسی فریاد زدید فلان مبلغ صدقه بدهید، یا شب نماز شب بخوانید، و یا یک روز روزه بگیرید. کارآیی این روش، بسیار بالا است و بسیاری از علمای بزرگ بدین سان تمرین عملی و خودسازی کرده‌اند. ۵. از تفریحات سالم و تقویت کننده اراده؛ مانند کوهنوردی، شنا، دو و پیاده‌روی و گردش در طبیعت و ... نیز استفاده کنید. ۶. در تصمیم گیری‌ها حتی‌الامکان با افراد عاقل و پخته مشورت نمایید و از اقدامات عجولانه و مطالعه نشده پرهیزید. ۷. بیشتر با افراد خوش اخلاق معاشرت کنید. ۸. از موقعیت‌هایی که زمینه تندخویی در آن فراوان است دوری کنید و در موقعیت‌هایی حضور یابید که رفتار پرخاشگرانه در آن جا دیده نمی‌شود. ۹. پیش از هر عملی در مورد پیامد آن تفکر و اندیشه کنید و آن گاه اقدام نمایید و با تمرین این راهکار و به کارگیری آن در مورد تمام رفتارها، اندک اندک کنترل خویش را بر تمام رفتارها توسعه بخشید. ۱۰. به برخی رفتارها و حالاتی که از افراد سر می‌زند و شما را عصبانی می‌کند توجه نکنید مثلاً اگر کسی با حرف ناروا شما را ناراحت می‌کند، از شنیدن و گوش سپردن به سخنان وی دوری کنید، حتی گوش ندهید یا محیط را ترک کنید و به گفته‌های او دقت و توجه نکرده و آنها را در ذهن خود مرور نکنید نسبت به دیگر اعمال فیزیکی و رفتارهای پرخاشگرانه و تحریک کننده همین طور واکنش نشان دهید و راه بی‌توجهی را پیش گیرید. ۱۱. سطح شناخت خود را با مطالعه و

تفکر از زشتی، ناپسند بودن، غیرقابل جبران بودن اعمال پرخاشگرانه بالا ببرید. آیات، روایات و داستان‌هایی را که در مورد این نوع رفتارها و آثار آن‌ها نوشته شده است، مطالعه کنید و بعد در مورد آنها فکر نمایید، حتی در برخی موارد به آثار رفتار تندی که مرتکب آن شده‌اید توجه نمایید و آن عمل و زشتی آن را در ذهن خود مرور و بزرگ معرفی کنید، به گونه‌ای که به خود هشدار از درون دست یابید. آثار فردی و اجتماعی و پیامدهای حیثیتی عمل زشت را در ذهن خود مرور کنید و زشتی آن را برای خود بزرگ جلوه دهید تا از درون از آن عمل متنفر شوید. ۱۲. از خواندن قرآن و در نوبت‌های متعدد در طول ۲۴ ساعت غفلت نوزید، چه قرآن تأثیر زیاد در رسیدن به آرامش درونی دارد. عبادت‌های خود مانند نماز را در اول وقت و با حضور قلب به جا آورید که تأثیر بزرگی در رسیدن به اطمینان خاطر دارد. ۱۳. دیگر رفتارهای عادی و روزمره خود را نیز با تسلط کامل بر رفتار و بدون شتابزدگی انجام دهید و آنها را آرام آرام تعقیب کنید تا نرم‌خویی و پرحوصلگی بر تمام رفتارهای شما حاکمیت پیدا کند. ۱۴. شرح موارد فوق را در جدولی بنویسید و موارد انجام و یا سرپیچی از آن را یادداشت کنید. سعی کنید موارد تخلف را کاهش داده و بیشتر از پیش، خود را به انجام توصیه‌ها مقید سازید، حتی پیش از بروز آن موقعیت‌ها و به صورت مستمر، راهکارها را سرلوحه اعمال خود قرار دهید. از آن به بعد باید میزان پرخاشگری شما کاهش یابد، آنها را نیز یادداشت کنید و کم کم از میزان آن‌ها در طول روز، هفته و ... بکاهید و خود تنبیهی را به کار بگیرید. ۱۷. از میزان پابندی خود به راهکارها و تأثیر آنها در تسلط بر رفتارتان گزارشی برای ما ارسال کنید تا پیشرفت و سیر حل مشکل را با همکاری همدیگر پیگیری نماییم و در صورت لزوم راهکارهای دیگری خدمتتان ارائه کنیم. پی نوشت‌ها: (۱) سید عبدالله شبیر، اخلاق، ص ۲۴۸، مترجم محمد رضا جباران. (۲) همان، ص ۳۳. (۳) امام خمینی (ره)، چهل حدیث، ص ۱۴۲، نقل به مضمون. (۴) همان، ص ۱۴۰.

علاقه

دلیل علاقه شدید یک دختر به دختر دیگر چیست تا حدی که خجالت می‌کشم با او صحبت کنم، چه باید کرد؟ یکی از مسائلی که در ایام نوجوانی و جوانی مطرح است، افراط در دوستی و محبت به هم‌سالان است. متأسفانه این حالت در شما دیده می‌شود (حتی به حدی که نمی‌توانید با او یک رابطه عدی داشته باشید و به طور عادی سخن گوید). دستور اسلام میانه روی در رفاقت و مهرورزی است. امام علی (ع) می‌فرماید: "با دوست مورد علاقه ات به مدارا دوستی کن؛ شاید روزی دشمنت گردد، و در اظهار بی‌مهری نسبت به کسی که مورد خشمت قرار گرفته مدارا کن؛ شاید روزی دوستت شود." (۱) محبت افراطی پیامدهای ناگواری دارد که توجه به آن‌ها می‌تواند تا حد زیادی در تعدیل محبت مؤثر باشد. مهم‌ترین اثرش آن است که وابستگی شدید روحی ایجاد کند. توصیه ما آن است که هر چه زودتر این وابستگی را کم کنید، زیرا هر چه رابطه شما با دوستان ناگستنی باشد، سرانجام باید روزی از هم جدا شوید. در دوران تحصیلی در کنار یکدیگر هستید اما پس از فراغ از تحصیل و تشکیل خانواده، ناگزیر باید همدیگر را ترک نمایید. از طرفی با گزینش همسر بخش عظیمی از محبت و عاطفه شما به سمت همسران گسیل خواهد شد. بنابراین عقل و منطق حکم می‌کند رابطه دوستی را که سرانجامی چنان دارد، از ابتدا تعدیل کنیم تا به افسردگی و روان پریشی مبتلا نشویم. نکته دیگر که در تعدیل دوستی بسیار مؤثر است، تقویت محبت و عشق به معشوق واقعی است. امام سجاد (ع) عرض می‌کند: "ای خدا، کیست که شیرینی محبت تو را چشیده و جز تو کسی را طلب کرد." (۲؟) محبتی که در راستای محبت به خدا نباشد، سرابی بیش نیست. قلب مانند ظرفی است که بیش از یک چیز در آن جای نمی‌گیرد. اگر در آن آب باشد، دیگر نمی‌توان درون آن سرکه ریخت مگر این که از آب خالی شود. اگر در قلب، محبوبی غیر از خداوند منان باشد، دیگر محبت الهی معنی ندارد. از قدیم گفته‌اند: یک دل، دو دوستی بر نمی‌دارد. قرآن مجید بر این نکته تأکید دارد و می‌فرماید: "ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه؛ خداوند در درون انسان دو قلب قرار نداده است." (۳) امام علی (ع) می‌فرماید: "دوستی خدا آتشی است که به هیچ چیز نمی‌گذرد

مگر این که او را می‌سوزاند. (۴) یعنی هیچ چیز با محبت به پروردگار برابری نمی‌کند. با شناخت خدا همه محبت‌ها از دل انسان خارج می‌شود. منقول است که چون زلیخا ایمان آورد، یوسف با او ازدواج کرد، ولی از یوسف کناره گرفت و به عبادت مشغول شد. وقتی یوسف دلش را جویا شد گفت: ای پیغمبر خدا! من تو را وقتی دوست داشتم که خدای تو را نشناخته بودم، اما چون او را شناختم همه محبت‌ها را از دل خود بیرون کردم. (۵) نظامی گنجوی شاعر معروف می‌گوید: در پایان امر که لیلی مرخص شد، به مادرش وصیت کرد و گفت: پیام مرا به مجنون برسان و به او بگو: اگر خواستی به کسی علاقه پیدا کنی، به موجودی که با یک تب از بین می‌رود دل نبند. (۶) البته دوستی خداوند با علاقه و محبت با انسان‌ها قابل جمع است، زیرا همه آفریده‌های خداوند منان هستند و دوستی انسان‌ها نیز می‌تواند دوستی خدا باشد. به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست. اما مهم این است که در طریق دوستی دیگران (همسلاان و دوستان) از طریق اعتدال خارج نشویم. با ذکر خدا و توجه بیش‌تر به عبادات و دعاها، از جمله خواندن دعای شعبانیه و خمسۀ عشر و حضور قلب در نماز و استمداد از عنایات الهی، احساسات خود را نسبت به دوستان تعدیل نمایید. البته نگران این مساله نباشید با گذشت زمان و ازدواج و تشکیل خانواده این علاقه تعدیل خواهد شد. پی نوشت‌ها: ۱. نهج البلاغه، قصار ۲۶۰. ۲. مفاتیح الجنان، مناجات المحبین. ۳. احزاب (۳۳) آیه ۴. ۴. معراج السعاده، ص ۵۷۱. ۵. همان، ص ۵۸۴. ۶. جواد آملی، اسرار عبارت، ص ۹۴، به نقل از دیوان نظامی گنجوی.

احساس داشتن

دو خواستگار دارم که یکی آینده‌اش خوب است، اما هیچ احساسی نسبت به او ندارم. مورد دیگر که آینده خوبی ندارد و معتاد است، اما خیلی دوستش دارم، ولی خانواده‌ام موافق نیست، مرا در انتخاب راهنمایی نمایید. پاسخ: از این که ما را امین خود دانسته و به ما اعتماد کرده و مسایل خود را با ما در میان نهاده‌اید، سپاسگزاریم. امیدواریم در حل مسئله‌ای که در پیش رو دارید، بتوانیم کمک نماییم. پیش از هر چیز باید برای خود ملاک‌های یک همسر خوب که می‌تواند زندگی خوشبختی را در کنار او برای همیشه داشته باشید، مشخص نمایید. کاملاً به این مسئله توجه دارید که همسر و ازدواج، تنها برای چند روز یا حتی چند سال نیست، بلکه همدمی است برای زندگی همیشگی؛ پس نباید تصمیم شتابزده یا صرفاً بر اساس احساسات باشد، زیرا ماهیت احساس و عاطفه آن است که همیشگی نیست و زمانی فروکش خواهد کرد. سؤالاتی که از شما داریم، این است: ۱. ملاک‌های شما در انتخاب همسر چیست؟ ۲. چه چیزهایی در جوان مورد نظرتان وجود دارد که در شما علاقه شدید نسبت به او ایجاد کرده است؟ ۳. آیا علاقه بر اساس شکل ظاهری و قیافه است؟ ۴. آیا علاقه‌تان بر اساس حکم عقل و خردتان است، یا صرفاً برخواسته از دل و احساس؟ ۵. چرا پدر و مادرتان در ازدواج با آن جوان موافق نیستند. دلایل آنها چیست؟ آیا دلایل‌شان از نظر عقل و منطق (نه احساس) پذیرفته است؟ چند موضوع در مورد نظارت پدر و مادر در ازدواج وجود دارد که نقش آنها را در انتخاب بسیار مهم می‌کند: ۱. پدر و مادر دلسوز فرزند هستند و خواهان خوشبختی او؛ بنابراین نظر آنها بسیار مهم است. ۲. پدر و مادر تجربه‌های بسیاری در زندگی کسب کرده‌اند که فرزند به آنها دست نیافته است. مطمئناً تجربه، بهترین استاد و راهنمایی زندگی است و کسی نمی‌تواند از تجارب دیگران بی‌بهره باشد. ۳. چون در دوران نوجوانی به طور طبیعی عشق و علاقه و احساس، بر عقل و منطق غلبه دارد، تصمیم یک نوجوان و یا حتی جوان در بسیاری از اوقات بر اساس احساس و عاطفه صورت می‌گیرد. هنگامی که عشق و احساس در پیش روی انسان قرار گیرد، عیب‌ها و کاستی‌ها از نظر او مخفی خواهد ماند، اما پدر و مادر چون از این حالت بیرون آمده‌اند، بهتر می‌توانند خصوصیات افراد را تشخیص دهند. ۴. نوجوان از آینده زندگی چندان نمی‌تواند اطلاع داشته باشد، چون راهی در پیش دارد که هنوز نرفته است، اما پدر و مادر این راه را رفته‌اند و از آسیب‌ها و مشکلات راه و زندگی آینده نوجوان بهتر اطلاع دارند. مطالبی که برایتان نوشتیم، خوب تأمل و دقت کنید و پاسخ سؤالات را به خود بدهید. اما آنچه می‌توانیم در مورد انتخاب‌تان بگوییم، این

است: ملاک‌های اصلی انتخاب همسر از نظر اسلام، تدین و اخلاق و همگون بودن است. از آن جا که ازدواج امر خطیر و سرنوشت‌ساز است (که در خوش‌بختی یا بدبختی انسان تأثیر بسزایی دارد) باید در این تصمیم مهم، دقت لازم به عمل آید و به دور از احساسات و با دوراندیشی و خردورزی به انتخاب صحیح دست زد تا پشیمان و حسرت در پی نداشته باشد. فردی که معتاد است و خانواده‌ات نیز با او مخالف است، گزینه صحیحی نیست. دوست داشتن به تنهایی نمی‌تواند ملاک ازدواج موفق باشد. هرچند علاقه و محبت و عشق به همسر، در انتخاب وی لازم است، ولی کافی نیست. با گذشت زمان، عشق، کم‌فروغ می‌گردد و مشکلات زندگی با معتاد خود را نشان می‌دهد. یکی از دلایل مخالفت خانواده نیز می‌تواند همین باشد. بسیاری از دختران و پسران که تنها با انگیزه عشق و علاقه، دست به ازدواج زده‌اند و نیازهای واقعی خود را در نظر نداشته و بر اساس احساسات تصمیم گرفته‌اند، بسیار زود پشیمان شده و در ازدواج شکست خورده‌اند. از سوی دیگر، در مورد فردی که آینده خوبی دارد، ولی احساسی نسبت به او ندارید باید بگوییم: اگر واقعاً از او خوش نمی‌آید و دلیل آن، وابستگی به شخص اول نباشد، بلکه حتی اگر شخص دیگری هم مطرح نبود، به او علاقه‌ای نداشتید، در این صورت هم ازدواج با ایشان نمی‌تواند ازدواج موفق باشد. نمی‌توان گفت حتماً پس از ازدواج علاقه ایجاد خواهد شد، هرچند این امر ممکن هست، ولی با این امید نمی‌توان تصمیم گرفت. با خود بیندیشید و منصفانه قضاوت کنید. شاید علاقه نداشتن به او برای این است که به اولی دل بسته‌اید و عشق و علاقه به اولی، باعث شده که از این خواستگار دلزده باشید. شاید با صحبت کردن، به ایشان علاقه حاصل شود. اگر خواستگاری نامبرده جدی است، از خانواده بخواهید به شما مهلت دهند و اجازه دهند با هم صحبت کنید و بیش‌تر با اخلاق و ذوق و سلیقه یکدیگر آشنا شوید. در آن صورت اگر همدیگر را پسندید، ازدواج کنید، در غیر این صورت جواب منفی دهید. توجه داشته باشید که کانون خانواده با محبت زن و شوهر گرم و با نشاط می‌گردد. در انتخاب همسر عجله نکنید، دقت به خرج دهید و به دور از زیاده‌روی یا کوتاهی و با بهره‌گیری از تجارب افراد بزرگ‌تر و مورد اعتماد، همسری مناسب برگزینید. چنانچه خواستگار مناسب آمد، جواب منفی ندهید و به امید کسی دیگری ننشینید.

رابطه دوستی و ...

دختر و پسری که با هم دوست می‌باشند آیا می‌توانند در آینده زن و شوهر خوبی باشند یا با مشکلاتی رو به رو می‌شوند؟ رابطه دوستی پیش از ازدواج بین دختر و پسر نقش تعیین کننده‌ای در موفقیت انسان ندارد. چه بسا دختر و پسرانی که قبل از ازدواج رسمی عاشق یکدیگر بوده‌اند، ولی پس از ازدواج، به دلیل عدم تفاهم، از هم جدا شده‌اند و چه بسا دختر و پسرانی که بدون آشنایی با هم ازدواج کرده‌اند و زندگی خوبی دارند. آن چه موجب پایداری و دوام دوستی و حفظ پیوند زناشویی است، رعایت حقوق و وظایف متقابل و احترام گذاشتن به یکدیگر و علاقه به زندگی است. باید به این حقیقت تلخ اعتراف کرد که متأسفانه افرادی که تنها به انگیزه علاقه‌مندی، ازدواج کرده و معیارهای لازم را در نظر نگرفته‌اند، معمولاً زندگی موفق نداشته‌اند، چون محبت و علاقه باعث شده نقاط ضعف طرف مقابل را نبینند و از آن بگذرد اما پس از ازدواج و فرونشستن آتش شهوت که واقع‌بینی حاکم می‌شود، به نقاط ضعف همسر پی می‌برد و آن را غیر قابل تحمل می‌بیند. همچنین چون دوستی و علاقه وجود دارد، هر دو طرف سعی دارند که در نظر طرف مقابل خوب و شایسته به نظر رسند تا او را از دست ندهند؛ به همین خاطر صفات و ویژگی‌های منفی خود را نشان نمی‌دهد و سعی می‌کنند خود را فرد مثبت و دلخواه طرف مقابل نشان دهند و رفتارها ظاهری و ساختگی می‌شود. اما این موضوع نمی‌تواند پس از ازدواج ادامه یابد و نقاط ضعف آشکار می‌شود. در آن صورت زندگی کنار هم مشکل می‌شود. عشق و محبتی که بنیان خانواده را مستحکم می‌کند، نباید صرفاً بر اساس امور شهوانی و خصوصیات ظاهری باشد، زیرا این گونه امور در معرض خطر و زوال‌اند و نمی‌توانند موجب استحکام و دوام خانواده شوند. عشقی موجب استحکام خانواده است که اولاً

پشتوانه شناختی به طور واقعی داشته باشد؛ ثانیاً ریشه در نیازهای واقعی انسان داشته باشد. این عشق کهنه نمی‌شود و با گذشت زمان رنگ نمی‌بازد.

وسوسه

* دختری هستم که نماز و قرآن می‌خوانم، ولی دلم می‌خواهد با یک پسر دوست باشم و این دوستی در حد صحبت کردن باشد، اگر خودم مایل نباشم، هم‌کلاسی‌هایم مرا وسوسه می‌کنند، مرا راهنمایی کنید پاسخ: متأسفانه در جامعه یک نگرشی نادرستی برای دختران و پسران به وجود آمده که فکر می‌کنند دوست دختر و دوست پسر داشتن نشانه لیاقت و شایستگی اجتماعی است. پسران، داشتن دوست دختر را یک قدرت فردی و اجتماعی و دختران داشتن دوست پسر را یک جاذبه فردی و اجتماعی برای خود می‌شمارند و نداشتن دوست دختر و پسر را نوعی ناتوانی و عقب افتادگی می‌دانند. این نگرش منفی و غلط باعث شده که دختران پاکدامن را مورد تمسخر قرار دهند و آنان را حقیر و ناتوان انگارند، در حالی که این نگرش برگرفته از فرهنگ غلط غربی و حاصل فاصله گرفتن از فرهنگ اصیل اسلامی است. شما خواهر گرامی که اهل نماز و قرآن هستید و حکم شرع را می‌دانید که ارتباط دختر و پسر اعم از صحبت کردن و خندیدن و تماس داشتن به انگیزه شهوانی حرام است و از نظر اسلام گناه به حساب می‌آید، در این صورت نباید برای دوست شدن با پسر حتی در حد صحبت کردن وسوسه شوید. عمل دیگران ملاک درستی نیست. اگر همه دوستان گناهی را مرتکب شدند، آیا شما هم باید گناه را مرتکب شوید؟ آیا در پیشگاه الهی این عذر شرعی حساب می‌شود؟ این اصطلاح و ضرب المثل که خواهی نشوی رسوا، هم‌رنگ جماعت شود، از نظر اسلام مردود و باطل است. خداوند به ما عقل و قدرت تشخیص داده است تا بر اساس آن خوبی و بدی را بشناسیم و بر اساس آن تصمیم بگیریم. اگر قرار بر این بود که انسان هم‌رنگ جماعت شود، هیچ پیامبری نباید به تبلیغ دین خدا و دستورهای الهی می‌پرداخت پیامبر اسلام (ص) نه تنها جذب و هم‌رنگ جامعه کفرآمیز جزیره‌العرب نشد، بلکه با سنت‌های غلط آن مبارزه کرد. حضرت ابراهیم (ع) به رغم آن که تنها بود، با مردم عصر خویش همسو نشد و تحت تأثیر فضای جامعه قرار نگرفت، گرچه عدم همسویی او با سنت‌های پذیرفته شده عصر خود، سختی‌هایی را در پی داشت. بسیاری از همین افراد که دوست پسر برای خود انتخاب کرده‌اند، در آینده نه چندان دور به غلط و اشتباه بودن فکر خود می‌رسند، اما از آنجا که این راه را خودشان انتخاب کرده‌اند، یا به جهت شرمساری و یا به جهت این که از جامعه و خانواده رانده نشوند تنها تعداد کمی به شکست و غلط بودن فکرشان اعتراف کرده و از گذشته خود اظهار پشیمانی می‌کنند. برخی از نامه‌های رسیده به ما و مطالبی که در گوشه و کنار نوشته و گفته می‌شود، به خوبی گواه بر این مطلب است * دختری هستم که از روستا به شهر برای تحصیل آمدم، پسری بیست ساله برای من مزاحمت ایجاد می‌کند برای این که ایجاد مزاحمت نکند، چه کنم در نامه به خوبی به موضوع احساسی بودن دخترها و دغل بازی پسرها اشاره کرده‌اید و این واقعیتی است که شاید تنها از بخشی از آن آگاهی داشته باشید، اما همین که این مسئله را دریافتید، بسیار اهمیت دارد. چه بسیار دخترانی که فریب حرف‌های پسرها را خورده و زود تسلیم آن‌ها می‌شوند و به دام می‌افتند و این موضوع اختصاص به شهری یا روستایی بودن ندارد. شما زود به این امر پی برده‌اید. متأسفانه برخی از رفتارهای تان، مثل همان صحبت کردن اشتباه بود. مسئله هوس رانی و لاس زدن که اشاره کردید، کاملاً درست است. اگر اظهار عشق و علاقه کنند، چیزی جز دروغ و فریب برای نزدیک شدن به شما نیست، اگر در عشق و علاقه صادق بود، هیچ‌گاه آن رفتارها را انجام نمی‌داد و موجب مزاحمت شما نمی‌شد. باید هر گونه برخوردی را با او قطع نماید، حتی عصبانی شدن، داد زدن و دعوا کردن. آنها با همین برخوردها هم لذت می‌برند و رفتارهای خود را ادامه می‌دهند. شما باید اول بتوانید بر خودتان مسلط شوید و اراده تان را قوی سازید و اعتماد به نفس را بالا ببرید. باید بتوانید بی‌اعتنا به آنها و رفتارهایشان کار خود را انجام دهید و از کنار آنها بگذرید و اگر دیدید که ادامه دادند، یا احساس خطر کردید،

تنها یک بار برخورد شدید همراه با تهدید با آنها می‌کنید. با حفظ حجاب و عفت نیز به آنها می‌فهمانید که دختر پاک‌هستید و هیچ ناپاکی را به حریم خود راه نمی‌دهید. یکی از این مقررات انسان‌ساز، حفظ حجاب و داشتن عفت برای زن است. اسلام به زن دستور می‌دهد که حیا و عفت و حجاب خویش را مراعات کند و برای او پوششی بیش‌تر از پوشش مرد و رفتاری سنگین‌تر و با وقارتر از رفتار مرد توصیه می‌کند. امام صادق علیه السلام فرمود: بهترین زنان زنی است که چون از خانه بیرون رود، لباسی از حیا و عفت برتن کند که مانند سپر و زرهی برای شما باشد (۱) یعنی در کوچه و خیابان چنان با وقار و سنگین راه برود که تیر نگاه جوانان هرزه اجازه ورود به شخصیت او را نداشته باشد. بنابراین در ابتدا شما باید موقع بیرون رفتن از خانه کاملاً حجاب خود را رعایت کنی و ابتدا اعتنایی به پسر مورد نظر و پسران دیگر نکنی و چنان با وقار و سنگین حرکت کنی که جوانان بی‌بند و بار جرأت نگاه و حرف بد زدن را نکنند و اگر حرفی شنیدی، بایی اعتنایی تنفر خود را برسان و چنانچه باز آن پسر ایجاد مزاحمت کرده، او را تهدید کن. مطمئن باش با این برخورد او دیگر مزاحم تو نخواهد شد. اگر لازم شد پدر و مادرت را در جریان بگذار، چون پدر و مادر خیر خواه فرزندان هستند و به بهترین صورت مشکل تو را حل خواهند کرد. به هیچ وجه نباید خیال کنی اگر پدر و مادرت مطلع شوند، بد خواهد شد. از این فرصت به دست آمده نهایت استفاده را بکن و در این شرایط تنها به تحصیل فکر کن و قدر زحمات پدر و مادر را بدان. پی‌نوشت‌ها: ۱ جواد مصطفوی، بهشت خانواده، ص ۶.

ضربه روحی

* دختری هستم که به یکی از هم‌کلاسی‌هایم به شدت علاقه‌مند گشته، به هیچ عنوان نمی‌توانم دوری‌اش را تحمل کنم. ضربات روحی بر من وارد شده و بسیاری زودرنج شده‌ام و اضطراب دارم، مرا راهنمایی کنید. پاسخ: دوست و دوست‌یابی یکی از نیازهای واقعی زندگی است، در این جهت باید رعایت میانه‌روی شود. علاقه شما به دوستان، احساسی پاک و لطیف است اما همواره باید عواطف با خردمندی همراه باشد. به نظر می‌رسد عقل و منطق این مقدار علاقه را تأیید نمی‌کند. با خود فکر کرده‌اید که چرا شما فقط دچار این وضع روحی شده‌اید؟ اگر این حد وابستگی مطلوب است، چرا دیگران این‌طور نیستند؟ شما می‌گویید: «دوستم، آن‌گونه که دوستش دارم، نیست» کاملاً روشن و بدیهی است. دوستی شما در حد افراطی و نامتعادل است و کار دوستان منطقی و معقول است، پس اشکال در او نیست. توجه به این مسئله شما را به بازنگری در برخوردتان هدایت خواهد کرد. شما که در دوران جوانی و شادابی هستید، چرا باید اندوهگین باشید و در کلاس گریه کنید؟! زودرنجی، عصبانیت، اضطراب و افسردگی، زائیده وابستگی شدید روحی است، ولی همواره باید بدانید بالاخره روزی این دوستی‌ها (چه بخواهید و چه نخواهید) بریده خواهد شد. دل‌سپاری در برابر هر چیز، باید به گونه‌ای باشد که نبودش موجب آزار انسان نگردد. نکته دیگر آن است که روابط اجتماعی خود را افزون‌تر کنید و با افراد شایسته دیگر نیز طرح دوستی بریزید. نکته سوم آن است که حالت شما تا حدودی از نتایج عزّبی و مجرد در جوانی است و اقدام به ازدواج تا حد زیادی مشکل‌تان را حل خواهد کرد. جهت راهنمایی بیشتر، در پاسخ دیگر، یکی از موضوع دوستی افراطی و دیگری در موضوع رفع و کاهش اضطراب ضمیمه شده، آنها را نیز مطالعه کنید. امیدواریم هر چه زودتر مشکل‌تان حل شود.

بد اخلاقی

* دختری هستم که زود با کسی دوست می‌شوم ولی هیچ‌گاه در خانواده اخلاق خوبی ندارم چگونه اخلاقم را در خانه درست کنم؟ یکی از ویژگی‌های نوجوانان و جوانان به خصوص دختران، متفاوت بودن شخصیت، اخلاق و رفتارشان در خانواده و بیرون از آن است. برخی در جمع خانوادگی از آرامش روحی و روانی خاصی برخوردارند. اعصاب راحت و چهره‌ای خندان و با نشاط

دارند، ولی در بیرون از منزل، اضطراب و ترس و افسردگی و احساس تنهایی دارند و برای برقراری ارتباط و دوستی با دیگران از توان و انرژی کمی برخوردارند. گروهی به عکس در معاشرت و ارتباط با دیگران و برقراری رابطه دوستی، قدرت و مهارت مطلوبی دارند؛ حرف‌های زیادی برای گفتن و خندیدن دارند، ولی از لحظه‌ای که وارد خانه می‌شوند، همه حرف‌ها و بذله‌گویی‌ها تمام می‌شود و ته می‌کشد. شما از دسته دوم هستید. این حالت تقریباً از حدود ۱۴ سالگی (و گاهی کمتر) شروع شده و تا حدود ۲۰ سالگی ادامه پیدا می‌کند، یعنی آنگاه که دوران هیجانانگیز، احساسات و عواطف متعادل شد و خردگرایی بر عواطف غلبه پیدا کرد، به تدریج وضع متفاوت از گذشته می‌شود. بنابر این لازم است نوجوان با کنترل عصبانیت و تندی مزاج و کنترل احساسات و هیجانانگیز، دوران گذار را پشت سر گذاشته تا در سنین بالاتر به طور طبیعی وضعیت به شکل عادی برگردد. مراقب باشد که رفتار به گونه‌ای نباشد در آینده پس از رسیدن به مرحله عقلانیت، نتواند به هیچ شکلی ترمیم نماید، یعنی پل‌های پشت سر را خراب نکند. نکته مهم و هشدار دهنده این است که اگر نوجوان یا اطرافیان در صدد کاهش عصبانیت و تندخویی آنان نباشد، ممکن است به عقده‌های روانی تبدیل شود و شخص را به کین‌توزی و انتقام‌گیری و ارتکاب اعمال نادرست وادار نماید. عصبانیت و تند مزاجی دو گونه است: یک نوع آن ریشه در ژنتیک دارد و تا حدودی ارثی است؛ نوع دیگر اکتسابی است و زاینده بینش‌ها و نگرش‌ها، توقعات، شخصیت فردی، محیط کار و خانواده است. عوامل تحریک آن گاهی طبیعی مثل تغییر هوا، گرسنگی، کار و تلاش زیاد، و خستگی و تحلیل رفتن نیروی بدن، کم‌خونی، به خصوص ایام عادت ماهانه در دختران می‌باشد. گاهی چیزهایی است که جوان یا نوجوان از آن محروم می‌شود و بین او و آرزوهایش فاصله می‌افتد و باعث ناراحتی درونی، خودخوری یا پرخاشگری می‌شود، مثلاً می‌خواهد بخوابد، دیگران مانع می‌شوند، یا کاری می‌خواهد انجام دهد، ولی از انجام آن ناتوان است، یا مورد ایراد و اشکال دیگران قرار می‌گیرد و به زحماتش در خانه توجه نمی‌کنند. گاهی تفکر رؤیایی و تخیلات، یا توقعات او از خانواده به صورت ناخودآگاه زمینه گوشه‌گیری و سکوت را فراهم می‌آورد. گاهی اختلاف سن و طرز تفکر اعضای خانواده در مسایل مختلف و وجود حریم ویژه بین فرزندان و اعضای خانواده و احساس نداشتن آزادی عمل و شوخی و بذله‌گویی، موجب چنین حالت و وضعیتی می‌شود. با توجه به مطالب یاد شده، چه راهی را باید در پیش گرفت تا تند مزاجی و عصبانیت به تدریج نه فوراً جای خود را به خوش اخلاقی و سرور بدهد؟ شکی نیست که قدرت اراده و عزم، و هنر زندگی و نیکو زیستن را باید نخست در برقراری رابطه صمیمی با اعضای خانواده جستجو کرد. برای رسیدن به این هدف امور زیر را رعایت کنید: ۱ برای هر روز حرف‌هایی برای گفتن در خانواده تهیه کنید. این حرف‌ها می‌تواند جُک و شوخی یا از خبرهای جالب روزنامه‌ها، مجلات، صدا و سیما، یا از اقوام و خویشان باشد. برای این کار دفترچه یادداشتی همیشه همراه شما باشد. ۲ توقعات خود را از اطرافیان کاهش دهید و سعی کنید به دیگران به خصوص خانواده کمک دهید، تا کمک بگیرد. ۳ اعضای خانواده را دلسوز و یار و یاور ایام خوشی‌ها و ناخوشی‌های خود بدانید. از بدبینی نسبت به دیگران به شدت پرهیزید. ۴ هر وقت گرسنه شدید، چیزی بخورید. هیچ وقت با حالت گرسنگی یا تشنگی وارد خانه نشوید، ولی سعی کنید تا جای که ممکن است نهار و شام و صبحانه را در جمع اعضای خانواده بخورید و کنار هم بنشینید تا صمیمیت بیشتر گردد. ۵ فعالیت‌های فکری یا بدنی شما متناسب با میزان توان‌تان باشد. کار بیش از حد توان بر اعصاب و روان تأثیر منفی می‌گذارد. ۶ اگر در ایام عادت ماهانه، عصبانیت شما زیادتر است، بدانید که کم‌خونی دارید، حتماً به پزشک مراجعه کنید و از قرص‌های آهن‌ساز و غذاهای مانند عدسی و اسفناج استفاده کنید. ۷ در شیوه رفتار خود با خانواده تغییرات محسوس ایجاد کنید تا نگاه و ذهنیت اطرافیان نسبت به شما تغییر یابد، مثلاً با سلام و خنده و چهره‌ای شاد و گاهی هم با هدیه وارد خانه شوید. بررسی کنید چه کارهایی و چه نوع اخلاق و رفتاری مورد پسند اعضای خانواده‌ات همان کار را انجام دهید. ۸ خود را از صحنه مشاجره دور کنید و از ابراز نظر خود جز در موارد ضرور پرهیز کنید. ۹ با مطالعه برخی کتاب‌های روان‌شناسی جوان و نوجوان و آیین معاشرت و برقراری ارتباط با دیگران، بینش و نگرش فردی و اجتماعی خویش را تغییر دهید. می‌توانید

کتاب: سازندگی و تربیت دختران، اثر دکتر علی قائمی، و آیین دوست‌یابی، اثر دیل کارنگی را مطالعه کنید.

زودرنجی

* دختری زودرنج و احساساتی هستم، به طوری که بی‌اعتنایی و بی‌احترامی به من باعث ناراحتی‌ام می‌شود، مرا راهنمایی کنید اولاً تنها شما نیستید که این مشکل را دارید، بلکه یکی از ویژگی‌های دوران نوجوانی و جوانی (که دوران گذر و دگرگونی جسمی، روحی، فکری و عقیدتی است)، «زودرنجی» است. روان‌شناسان معتقدند که «حساسیت‌ها و هیجانات، از ویژگی‌های ثابت نوجوانی و جوانی است، و کمتر جوانی را می‌بینیم که درگیر این مسایل نباشد. این امر اغلب ناشی از دگرگونی‌های مربوط به ترشح غُدَد، میزان هورمون‌ها و نوع تربیت گذشته است که در جمع وضع زندگی عاطفی او را تغییر می‌دهند» (۱). دوم: «زودرنجی» قابل کنترل است، قسمتی بر اثر بالا-رفتن سن و کسب تجربه و پختگی بیشتر، کمتر می‌گردد و قسمتی نیز نیازمند مراقبت‌های ویژه می‌باشد. مهم‌ترین و مؤثرترین عامل در «مراقبت‌های ویژه» جهت کنترل «زودرنجی» تصمیم قاطع و عزم و اراده راسخ خودتان برای برطرف کردن این کاستی است. اگر بخواهید و در پی آن باشید، زود به نتیجه می‌رسید. در نگاه روان‌شناسان، افراد حساس و زودرنج باید در فضای «بهداشت روانی» به سر برند این ضعف به تدریج بر طرف شود، و بهداشت روانی با انجام دو کار تحقق پیدا می‌کند: ۱ کنار آمدن با خود؛ ۲ کنار آمدن با دیگران. کنار آمدن با دیگران شامل موارد زیر است: ۱ توانایی تصمیم‌گیری: افراد زودرنج باید عزم و اراده خویش را تقویت کنند. ۲ ظرفیت و توانایی تحمل سختی‌ها و پذیرش محدودیت‌ها و کمبودها را افزایش دهند. ۳ افسوس گذشته‌ها را نخورند و از آینده، تشویش و نگرانی نداشته باشند. به یاد آوردن سختی‌ها و رنج و مصیبت‌های گذشته یا متمرکز کردن ذهن در حوادث یا مشکلاتی که ممکن است در آینده پیش آید، یکی از عوامل زودرنجی و تشدید آن است. ۴ پرورش استعدادها و قابلیت‌های خود. ۵ احساس ارزشمندی و عزت و اعتماد به نفس. کنار آمدن و زندگی مطبوع با دیگران، رابطه‌ای است به دور از: حرص و آز، بدبینی، حسادت، نفرت و دیگر خصوصیات منفی نسبت به خود یا افراد دیگر (۱). هرگز به فکر فرار از مشکلات و شانه خالی کرده از پذیرش مسئولیت نباشید، بلکه با مشکلات و فشارهای روانی رویارویی کنید. از تنهایی و بیکاری دوری ورزید؛ سعی کنید در محیط کار و تحصیل و محل زندگی، دکور منزل، انتخاب لباس حتی جلد کتاب خود، تنوع ایجاد کنید. نگاه به سبزه، آب دریا، رودخانه روان، تفریح و گردش و بازی در برنامه زندگی شما وجود داشته باشد. دوباره به ما نامه بنویسید و از نتیجه دستور عمل‌ها ما را آگاه کنید. * * * * * ۱ دکتر علی قائمی، خانواده و مسایل نوجوانان و جوان، ص ۱۴۲. ۲ خانواده و فرزندان در دوره دبیرستان، کتاب پنجم آموزش خانواده، از انتشارات انجمن اولیا و مربیان، ص ۸۲ ۸۱.

ملاک انتخاب همسر

در انتخاب همسر چه چیزهایی باید ملاک اصلی باشد؟ یکی از سپرهای قوی برای حفظ دین، ازدواج است. تسریع در امر ازدواج فایده‌های فراوانی دارد و تأخیر آن زیان‌های بسیار. کم‌تر عاملی پیدا می‌شود که به اندازه فساد و انحرافات جنسی، به نوجوانان و جوانان لطمه بزند. این مفاسد لطمه‌هایی می‌زند که در کل زندگی و در طول عمر انسان تأثیر نامطلوب دارد. حال که ازدواج مفید و لازم است، باید بینم معیارهای یک همسر خوب چیست؟ در انتخاب همسر باید متوجه باشیم می‌خواهیم کسی را انتخاب کنیم که یک عمر در کنار او زندگی کنیم. نباید این مسئله مهم از روی احساسات و بدون دقت و مشورت انجام گیرد، زیرا اگر انسان دچار همسر ناشایست یا نامتناسب و ناهماهنگ شود، کارش بسیار مشکل خواهد بود. مبدا با خود بگوید: فعلاً ازدواج می‌کنم و اگر در آینده نتوانستیم با هم زندگی کنیم، می‌توانیم از هم جدا شویم. برای انتخاب همسر باید معیارهایی داشته باشیم؛ یعنی دختر و پسر، باید ملاک‌ها و میزان‌هایی داشته باشند و بدانند چه همسری، با چه مشخصات و چه صفاتی می‌خواهد؟ می‌توان ملاک‌ها و معیارها

و خصوصیات را که در انتخاب همسر باید در نظر گرفته شود، به دو قسم دسته بندی کرد: ۱- آن هایی که رکن و اساس اند و برای زندگی سعادتمندانه حتماً لازم اند؛ ۲- آن هایی که شرط کمال هستند و برای بهتر و کامل تر شدن زندگی اند و بیشتر به سلیقه و موقعیت افراد بستگی دارند. به طور کلی ملاک های دسته اول عبارتند از: ۱- تدین و دینداری، کسی که پای بند دین نیست، تضمینی وجود ندارد که پای بند رعایت حقوق همسر و ادامه زندگی مشترک باشد. اگر یکی دیندار و دیگری بی دین باشد، زندگی آنان روی سعادت را نخواهد دید. سعادت بدون دیانت محال است. اگر هر دو بی دین باشند، باز تضمینی وجود ندارد که رعایت حقوق یکدیگر را بنمایند. البته منظور از دینداری و تدین این است که پای بندی به اسلام داشته باشند و اسلام را با جان و دل پذیرفته و در عمل به آن کوشا باشند، نه تدین سطحی و بی ریشه و بی عمل. پیامبر(ص) به شخصی که می خواست ازدواج کند، فرمود: «علیک بذات الدین؛ (۱) بر تو باد که همسر دیندار بگیری». در مورد دیگری فرمود: «کسی که با زنی به خاطر ثروتش ازدواج کند، خداوند او را به حال خودش وامی گذارد و کسی که فقط به خاطر زیبایی با زنی ازدواج کند، در او امور ناخوشایند خواهد دید. کسی که به خاطر دین و ایمانش با او ازدواج کند، خداوند همه آن امتیازات را برایش فراهم خواهد کرد» (۲). دین دار بودن، به این است که دارای صفات ذیل باشد: عفت، حجاب، حیا، نجابت، اخلاق خوب، خوش حرف و خوش زبان بودن، اهل نماز و مناجات، علاقه مند به قرآن و اهل بیت پیامبر(ص)، ترس از خدا داشتن، آبرو نگه دار بودن، اسراف کار نبودن و ... ۲... - اخلاق خوب از ویژگی های لازم و اساسی برای همسر است. منظور از اخلاق خوب تنها خنده رویی و خوش خلقی نیست، بلکه به معنای اخلاق اسلامی داشتن و نفس را تهذیب و پاک نمودن است. پیامبر(ص) فرمود: «اذا جاء کم من ترصون خُلقة و دینه فزوجه و ان لا- تفعلوا تکن فتنه فی الارض و فساد کبیر؛ (۳) با کسی که اخلاق و دینش مورد پسند باشد، ازدواج کنید. اگر چنین نکنید، فتنه و فساد بزرگی در زمین به وجود خواهد آمد». فردی از امام رضا(ع) سؤال کرد: برای دخترم خواستگاری آمده که بد اخلاق است. آیا دخترم را به او بدهم؟ حضرت فرمود: «لا تزوجه ان کان سیئ الخلق؛ (۴) اگر بد اخلاق است، دخترت را به او نده». نمونه اخلاق بد، لجاجت و یک دندگی، تکبر نسبت به همسر، بی ادب بودن، بی وفایی، کینه توزی، سوءظن داشتن، سبکی و هرزگی، کم ظرفیتی و بی تابی، با محبت نبودن و بد چشم بودن است. ۳- شرافت خانوادگی: منظور از شرافت خانوادگی، شهرت و ثروت و موقعیت اجتماعی نیست، بلکه منظور نجابت و پاکی و تدین خانوادگی طرفین است، زیرا ازدواج با یک فرد مساوی است با پیوند با یک خانواده و فامیل و ایجاد یک نسل. در ازدواج و انتخاب همسر معقول نیست که انسان بگوید: من می خواهم با خود این فرد زندگی کنم و کاری به کار خانواده اش ندارم. لذا پیامبر(ص) فرمود: «انظر فی ای شی تضع ولدک فان العرق دساس؛ نیک بنگر که فرزندان را در کجا قرار می دهی، زیرا نطفه و ژن ها و خصوصیات ارثی، خواه ناخواه منتقل می شود و تأثیر می گذارد». پیامبر(ص) فرمود: «بنگرید چه کسی را به همسری بر می گزینید، زیرا فرزندان، شبیه و مانند دایی هایشان می شوند». (۵) باز حضرت فرمود: «ایاکم و خضراء الدمن قیل یا رسول الله: و ما خضراء الدمن؟ قال: المرءة الحسناء فی منبت السوء؛ از سبزه های قشنگی که روی مزبله ها سبز میشود، پرهیز کنید. پرسیدند: مقصودتان چیست؟ فرمود: زن زیبایی که در خانواده ناپسندی رشد کرده باشد (پسر نیز همین طور). (۶) ۴- زیبایی: زیبایی نیز یک امتیاز است و در شیرینی و سعادت زندگی زناشویی تأثیر به سزایی دارد. اگر انسانی، قیافه ظاهری و اندام همسرش را نپسندد و او را دوست نداشته باشد، ممکن است به طور ناخواسته به او ستم و جفا کند و از او بهانه و ایراد بگیرد و زندگی را بر او تلخ نماید یا حتی بعد از ازدواج دل به دیگری دهد. به همسران سفارش شده است که خود را برای هم بیاریند و یکدیگر را اشباع و ارضا کنند تا از انحرافات و مفاسد مصون بمانند. ۵- کفو همدیگر بودن: سنخیت و تناسب و همتایی در علم و سواد و دین و ایمان و فرهنگ و فکر و اخلاق و تحصیلات علمی و سن و مال اگر در تمامی جهات تناسب بیشتر باشد، مشکلات خانوادگی کم تر خواهد بود. (۷) هر قدر روحیات دختر و پسر به یکدیگر نزدیکتر باشد پیوند ازدواج آن دو از استحکام بیش تری برخوردار خواهد بود. دختر دیندار باید با شخص دیندار ازدواج کند زیرا دیندار و بی دین به طور طبیعی در

مواردی با یکدیگر اصطکاک و درگیری خواهند داشت. فرد تحصیل کرده هم بهتر است با شخص درس خوانده ازدواج کند تا یکدیگر را درک کنند. هم چنین تجربه نشان داده است که وقتی اختلاف سن بین دختر و پسر زیاد باشد، پس از گذشت سالیانی استحکام خانواده دچار تزلزل می شود. البته همانندی کامل امکان پذیر نیست و نباید در انتخاب همسر وسواسی بود، ولی همانندی نسبی لازم است. احادیث و روایاتی که بیان شده، اگر چه بیشتر خطاب به مردان در انتخاب همسر است، اما معیار هایی که در آنها آمده کلی است و در انتخاب همسر از طرف زنان نیز همین معیارها وجود دارد. ملاکها و معیار و مسائل دیگری که بیشتر مربوط به سلیقه و موقعیت افراد است در دسته‌ی دوم قرار می گیرد و می توان از آن صرف نظر کرد مانند: هم نژاد بودن، یا هم شهری بودن، یا هم زبان بودن. پی نوشت‌ها: ۱ - وسائل، ج ۱۴، ص ۳۰. ۲ - وسائل، ج ۱۴، ص ۳۱. ۳ - همان، ص ۵۱. ۴ - بحار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۵. ۵ - جواهر، ج ۲۹، ص ۳۷. ۶ - وسایل الشیعه ج ۲۰ ص ۴۸. ۷ - علی اکبر مظاهری، جوانان و انتخاب همسر، با تلخیص و اضافات.

ارضای غرایز

در زمان پیامبر که امکان ازدواج فراهم بود ولی در زمان حاضر چنین نیست، پس تکلیف ما برای ارضای غرایز چیست؟ گزینه جنسی از نیرومندترین غرایز در وجود انسان است که خداوند آن را در وجود وی قرار داده و اهداف و مصالح خاصی نیز بر آن مترتب است. به خاطر وجود همین گزینه نیرومند است که انسان گرایش به جنس مخالف می یابد و با همه مشکلاتی که وجود دارد یا تصور می شود، به ازدواج روی می آورند و حاضرند بسیاری از سختی ها و مشکلات را به خاطر آن تحمل کنند یا بر خود هموار نمایند و از بسیاری از خواسته های خود یا خودخواهی ها بکاهند. در توضیح المسائل آمده: اگر کسی به جهت زن نداشتن به گناه می افتد، بر او واجب است ازدواج کند. (۱) در بسیاری مواقع عدم امکان ازدواج مشکل بودن آن، از طرف خودمان است، یعنی دختران یا پسرانی که می خواهند ازدواج کنند، سخت گیری های بی موردی دارند که با توجه به اهمیت این مسئله باید تعدیل شده و آرزوها و خواسته ها را کمتر نمایند. بعضی از مشکلات مربوط به فرهنگ جامعه است یا از طرف پدر و مادر و خواسته های غیر منطقی که دارند، تحمیل می شود و یا به نوعی در ذهن اشخاص القا می شود که رفع این مسائل نیز نیاز به تلاش جوانان دارد تا زمینه های مناسب و مساعد را آماده سازند. در هر حال جوانان هستند که باید برای خود چاره ای بیندیشند که آیا خویش را تسلیم گناه با همه عواقب و دور شدن از رحمت الهی کنند، یا این که زمینه و شرایط ازدواج را فراهم آورند و یا اگر در مدتی که این زمینه فراهم نیست، عفت و پاکدامنی را پیشه سازند، در عین حال که به فکر ایجاد زمینه و آمادگی هستند. پیامبر اسلام فرمود: «از گروه جوانان، هر یک از شما که قدرت ازدواج دارد، حتماً اقدام کند، زیرا بهترین وسیله است که چشم را از نگاه های آلوده و عورت را از بی عفتی محافظت می کند». (۱) در عین حال قرآن مجید راه مقابله با طغیان گزینه جنسی را در صورت فراهم نبودن زمینه ازدواج، عفت پیشگی و یا خویشن داری در امور جنسی می داند و می فرماید: «آن ها که وسیله ازدواج ندارند، باید عفت پیشه کنند تا خداوند آنان را به فضلش بی نیاز کند». (۲) البته این امر، نیاز به مقاومت سرسختانه دارد که در روایات به عنوان جهاد اکبر مطرح شده است. تسهیل کنترل گزینه جنسی در گروه اموری است: ۱ طرد افکار شیطنانی: مشکل ترین مرحله رویارویی با انحراف جنسی، سالم سازی اندیشه و پرهیز از افکار شهوی است. امام علی (ع) می فرماید: «کسی که در اطراف گناه بسیار بیندیشد، سرانجام به آن کشیده خواهد شد». (۳) ۲ پر کردن اوقات فراغت با مطالعه، تفریح، مسافرت و غیره. ۳ کنترل چشم: نگاه راهبر دل و دام شیطان و بذر شهوت است. برای مهار گزینه جنسی باید از دیدن آن چه که میل جنسی را تحریک می کند خودداری کرد. امام علی (ع) می فرماید: «بهترین عامل روگردانی از شهوات، فرو بستن چشم ها است». (۴) ۴ عدم آمیختگی زن و مرد: همنشینی زن و مرد و همسخن شدن و خلوت کردن با یکدیگر زمینه لغزش را فراهم می کند. ۵ کم خوری: یکی دیگر از راه

های کنترل غریزه جنسی، دوری از پرخوری است. از این رو در روایات اسلامی از روزه داری به عنوان عامل تعدیل غریزه جنسی یاد شده است. پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «ای جوانان، هر یک از شما قدرت ازدواج دارد، ازدواج کند و اگر قدرت ندارد روزه بگیرد، زیرا روزه گرفتن برای کنترل شهوت مفید است». (۵) یکی از راه های آرام کردن طوفان غریزه جنسی در انسان، ورزش و فعالیت بدنی است، زیرا ورزش مقدار فراوانی از انرژی های بدنی و فکری انسان را به خود اختصاص می دهد و از مسایل دیگر کم می کند. ۷ آخرت گرایی: توجه به پاداش اخروی درباره کسانی که دامن خود را از گناه پاک داشته اند. امام علی (ع) می فرماید: «کسی که به بهشت علاقه دارد، خواهش های نفس و شهوات را فراموش کند». (۶) ۸ یاد مرگ: رسول خدا (ص) اصحاب خود را درباره مرگ بسیار سفارش می کرد و می فرمود: «زیاد مرگ را یاد کنید، زیرا یاد مرگ شکننده لذات نفسانی و مانع میان تو و شهوات است». (۷) ***** پی نوشت ها: ۱. مکارم الاخلاق، ص ۱۰۰. ۲. نور (۲۴) آیه ۳۳. ۳. غررالحکم، ج ۵، ص ۳۲۱. ۴. همان، ج ۶، ص ۱۶۴. ۵. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰. ۶. نهج البلاغه، قصار ۳۰. ۷-بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۸۸

بیان ازدواج

در سنی هستیم که دوست دارم ازدواج کنم و این مطلب به صورت غیر مستقیم به پدر و مادرم گفته‌ام اما آنها می گویند باید معلم شوی، بعد با معلم ازدواج کنی. هرچه سنم بالاتر می‌رود، تمایل به ازدواج در من کم‌تر می‌شود، مرا راهنمایی کنید. پاسخ: ازدواج و انتخاب همسر حق طبیعی شما است و تعیین زمان آن نیز با خودتان است، ولی با توجه به فرهنگ حاکم بر جامعه تا حدود زیادی این انتخاب از دست دختران خارج است، چون پسر است که به خواستگاری دختر می‌رود، از این رو اعلام آمادگی شما به مادر نیز موضوع را حل نمی‌کند. در این صورت اگر به کسی دلبستگی دارید با می‌دانید خواهان شما است، او باید به خواستگاری شما بیاید. حرف پدر که باید معلم شوی و با معلم ازدواج کنی، منطقی نیست. می‌توانید حتی بعد ازدواج به درس خود ادامه داده و معلم شوید تا از این طریق به خواسته پدر و مادران نیز عمل نمایید. این موضوع را به آنها نیز بگویید؛ البته بعضی از پدر و مادرها برای فرزندان‌شان نقشه‌ها و طرح‌هایی دارند، ولی در عمل طور دیگر می‌شود و این بستگی به اوضاع دارد، پس نگران نباشید. اگر خواستگار خوبی به سراغ شما بیاید، آن وقت می‌توانید پافشاری کنید و نظر پدر و مادران را جلب نمایید. بهتر است از افراد بزرگتر فامیل و کسانی که سخن‌شان در پدر و مادر تأثیر گذار است، کمک بگیرید. البته نگران بالا رفتن سن نباشید و تمایل به ازدواج نیز آن قدر کم نمی‌شود که مانع ازدواج باشد، اگر چه زودتر ازدواج کردن برایتان بهتر است، به خصوص آنکه تمایل و آمادگی لازم برای آن را دارید. در صورتی که شخصی را دوست داشته باشیم، چگونه خود را برای او ارزشمند سازیم و به او بفهمانیم که دوستش داریم؟ اگر مقصودتان همکلاسی و دختری است که زیاد دوستش داری، ابتدا پاسخ سؤال اول و پاسخ‌های ضمیمه را به خوبی مطالعه کنید. در پاسخ تأکید داشتیم که نباید دوستی و حتی اظهار دوستی افراطی باشد، زیرا زیاده‌روی در هر چیز باعث دلزدگی و رنجش می‌شود. اظهار دوستی بیش از حد شما نه تنها باعث جلب دوستی او نخواهد شد، بلکه چه بسا باعث رنجش و دلزدگی شود و نه تنها شما را به هدف‌تان نزدیک نمی‌کند، بلکه از آن دورتر می‌شوید. برای ارزشمند ساختن خودتان لازم است که متعادل و منطقی برخورد کنید. خوبی و محبت کردن، خوشرو بودن، سلام کردن و غیره این احساس را تقویت می‌کند. در عین حال نباید در این مسئله وسواس داشته باشید که در فکر او نسبت به شما چه می‌گذرد. برای فهماندن دوستی‌تان، اصرار زیادی نداشته باشید. همین که به او می‌گویید: دوستتان دارم و حرکات و رفتارتان به طور معمول و متعارف نشان دهنده آن باشد، کافی است. وسواسی بودن‌تان در همین مسئله، آسیب‌هایی را که در سؤال آوردید، به همراه خواهد داشت. مطمئناً اگر او لیاقت دوستی و محبت‌تان را داشته باشد به همان شکل ساده که بگویید دوستشان دارید، کفایت کند و نباید زیاده‌روی و سختی به خرج دهید و نگران باشید. هر انسانی نشانه‌های محبت و دوستی را در طرف مقابل می‌بیند و مطمئناً متوجه خواهد شد، پس اگر او شما را دوست

داشته باشد، اظهار خواهد کرد. اما اگر خانواده مخالف باشند، باید ببینید که علت مخالفت چیست. در بسیاری از مواقع انسان چون خودش در وسط معرکه قرار دارد، متوجه جریان نیست و کسانی که از بیرون نظارت می‌کنند، بهتر می‌توانند عیب‌ها و کاستی‌ها را تشخیص دهند، به خصوص در معرکه عشق که باعث می‌شود انسان بدی و عیب را نبیند. عشق و علاقه به کسی یا چیزی موجب می‌شود که انسان آن را زیبا ببیند، به همین خاطر شناخت صحیحی از آن نخواهد داشت، اما کسی که از بیرون نظارت می‌کند، بهتر تشخیص می‌دهد، به خصوص اگر پدر و مادر و خانواده باشند که دلسوز و نگران زندگی، خوشبختی و آینده انسان باشند. اگر مقصودتان از شخص دیگر، جنس مخالف (پسر) باشد، مسئله تا اندازه زیادی فرق می‌کند؛ زیرا این جا علاوه بر مشکلات و مسایلی که در بالا- به آنها اشاره شد، از نظر شرعی و اجتماعی با محدودیت‌هایی رو به رو هستیم و باید مراقبت بیشتری داشته باشید. در اینجا ممکن است با برخی از آسیب‌های اجتماعی، خانوادگی و حتی روانی و درونی مواجه شوید که نباید از آنها غفلت نمایید. چنانچه مقصودتان فرض دوم باشد، در مکاتبه بعدی برای ما بنویسید تا اطلاعات بیشتری در اختیارتان قرار دهیم. در اینجا تنها می‌توانیم تأکید نماییم که نقش خانواده در مسئله ارتباط با جنس مخالف و حتی ازدواج با او بسیار مؤثر است که نباید توسط شما نادیده گرفته شود.

رابطه با نامحرم

رابطه با نامحرم چه حکمی دارد؟ اگر رابطه دختر و پسر به صورت سخن گفتن باشد، اشکال ندارد، مگر آن که از روی لذت و شهوت باشد. از آن جا که به طور طبیعی سخن گفتن دختر و پسر جوان به واسطه قوی بودن غریزه شهوانی، در معرض شهوت و تهریک شهوانی قرار دارد، باید سعی شود حتی المقدور جز در موارد ضروری از این کار دوری شود. هر گونه ارتباط و تماس بدنی دختر و پسر نامحرم از نظر شرعی حرام است. نگاه مرد به بدن زن (چه با قصد لذت یا بدون آن) اشکال دارد و حرام است؛ هم چنین نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم، ولی نگاه کردن به صورت و دست‌های زن نامحرم تا میچ، اگر به قصد لذت نباشد و مایه فساد و گناه نگردد، هم چنین نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم (به آن مقداری که معمولاً نمی‌پوشانند) مانند سر و صورت و گردن و مقداری از پا و دست اشکال ندارد. (۱) بنابر این رابطه دختر و پسر به انحای مختلف اگر مفسده‌ای نداشته باشد و ترس وقوع در حرام نباشد و از روی شهوت صورت نگیرد، اشکالی ندارد، ولی خلوت کردن دختر و پسر نامحرم اعم از فامیل و غیر فامیل در اتاق یا خانه دربسته که محل رفت و آمد دیگران نباشد، حرام است. چه به عبادت یا به بحث و جدل علمی اشتغال داشته باشند، یا نه؛ زیرا غریزه جنسی و وسوسه شیطانی ممکن است هر لحظه انسان را از مسیر خارج بکند. قرآن در دو جا یعنی یکی در سوره مائده آیه ۵ و دیگری در سوره نساء آیه ۲۵ زنان و مردان را از داشتن روابط دوستانه با نامحرم برحذر داشته است و آن را مورد مذمت قرار داده است. آیه ۲۵ سوره نساء به مردان می‌گوید با دخترانی که روابط دوستی مخفیانه‌ای با دیگران داشته‌اند ازدواج نکنید «... فانكحوهن باذن اهلهن و اتوهن اجورهن بالمعروف محصنات غیر مسافحات و لا متخذات اخدان» یعنی آنان را با اجازه خانواده هایشان به همسری خود در آورید و مهرشان را به طور پسندیده به آنان بدهید (به شرط آنکه) پاکدامن باشند و زناکار و دوست گیران پنهانی نباشند. در آیه ۵ سوره مائده نیز به مردان خطاب می‌کند و می‌فرماید شما با زنان پاکدامن مسلمان ازدواج کنید و خود نیز پاکدامن باشید نه زناکار و نه آنکه زنان را در پنهانی دوست خود بگیرید... «ولا متخذی اخدان»... بنابراین یک دختر یا یک پسر مسلمان که هر روز با یاد خدا روز را آغاز می‌کند و معتقد به دستورات الهی و قرآن کریم است هرگز این سخن خداوند را زیر پا نخواهد گذاشت، امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «الشهوات سموم قاتلات؛ (۲) شهوت‌ها و خواهش‌های نفسانی زهرهای کشنده‌اند» و نیز فرمود: «طهروا انفسکم من دنس الشهوات تدرکوا رفیع الدرجات؛ نفس خود را از پلیدی شهوت رانی پاک سازید تا به درجه‌های بلند آخرت دست یابید». (۳) قال رسول الله (ص): «جاهدوا انفسکم علی شهواتکم تحلّ قلوبکم

الحکمه؛ (۴) با شهوت تان مبارزه کنید تا حکمت و دانش در دل‌های شما وارد گردد». ***** پی نوشت: ۱ - ناصر مکارم، مجموعه استفتانات جدید، ص ۲۲۷ مسئله ۸۰۵؛ فاضل لنکرانی، جامع المسائل، ص ۴۸۲، مسئله ۱۷۱۵. ۲ - غررالحکم، ج ۱، ص ۳۰. ۳ - همان، ج ۲، ص ۴۷۲. ۴ - مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۲۲.

صیغه عقد موقت

صیغه عقد موقت

پرسش: من صیغه عقد موقت ازدواج را می‌خواهم که بتوانم با نامزدم عقد موقت کنم. منبع پاسخ: پایگاه حوزه ۴۷۵۵، ۴۷۵۵ پاسخ: اگر نامزد شما باکره باشد باید اذن پدر یا پدر بزرگ پدری او را لحاظ کنید و بدون اذن والد اشکال دارد [۱] به هر تقدیر صیغه موقت را باید کسی اجرا کند که بتواند آن را به عربی صحیح [۲] قرائت کند و معنای آن را هم اراده کند و اگر خودتان می‌خواهید جاری کنید به رساله عملیه مرجع تقلید خود رجوع کنید و در هر صورت بعد از تعیین مدت و مهریه که حتما باید پرداخته شود مگر آنکه همسر شما آن را هبه کند زن می‌گوید: "زوجتک یا متعتک یا انکحتک نفسی فی المده المعلومه علی المهر المعلوم" و مرد هم بلافاصله می‌گوید "قبلت" و عقد موقت درست است. و اگر وکیل بگیرند وکیل زن می‌گوید: "متعت موکلتی موکلک فی المده المعلومه علی المهر المعلوم" و وکیل مرد می‌گوید: "قبلت لموکلک هکذا" و اگر وکیل هر دو نفر یکی است به جای زن می‌گوید: "متعت موکلتی موکلک فی المده المعلومه علی المهر المعلوم" و به جای مرد می‌گوید: "قبلت لموکلک هکذا" و اگر مرد خود وکیل زن است و او را برای خود عقد می‌کند می‌گوید: "متعت موکلتی نفسی فی المده المعلومه علی المهر المعلوم" و بلافاصله می‌گوید: "قبلت هکذا" و با این حساب عقد موقت جاری می‌شود.

احکام جنابت

احکام جنابت

۳۴۵ به دو چیز انسان جنب می‌شود: اول: جماع. دوم: بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی‌شهوت، با اختیار باشد یا بی‌اختیار. ۳۴۶ اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی دارد، و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی ندارد. ولی در زن و مریض، لازم نیست آن آب با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آمده باشد، در حکم منی است و لازم نیست بدن او سست شود. ۳۴۷ اگر از مردی که مریض نیست، آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه‌ای را که در مساله پیش گفته شد داشته باشد و نداند نشانه‌های دیگری را داشته یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمدن آن آب وضو نداشته، باید وضو بگیرد. ۳۴۸ مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند، و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید، که نداند منی است یا رطوبت دیگر حکم منی دارد. ۳۴۹ اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد یا در مرد، در قبل باشد یا در دبر، بالغ باشند یا نابالغ اگر چه منی بیرون نیاید هر دو جنب می‌شوند. ۳۵۰ اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست. ۳۵۱ اگر نعوذ بالله حیوانی را وطی کند یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید غسل تنها، کافی است. و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است، و اگر وضو نداشته، احتیاط واجب آن است که غسل کند، وضو هم بگیرد. ۳۵۲ اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه غسل بر او واجب نیست. ۳۵۳ کسی که نمی‌تواند غسل کند ولی

تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز، بدون جهت با عیال خود نزدیکی کند، اشکال دارد. ولی اگر برای لذت بردن یا ترس از خودش باشد اشکال ندارد. ۳۵۴ اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

چیزهایی که بر جنب حرام است

۳۵۵ پنج چیز بر جنب حرام است: اول: رساندن جایی از بدن به خط قرآن یا به اسم خدا و اسامی مبارکه پیامبران و امامان علیهم‌السلام، به احتیاط واجب حکم اسم خدا را دارد. دوم: رفتن در مسجدالحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود. سوم: توقف شود، یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد. و احتیاط واجب آن است که در حرم امامان هم توقف نکند. چهارم: گذاشتن چیزی در مسجد. پنجم: خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد و آن چهار سوره است: اول: سوره سبی و دوم قرآن (الم تنزیل) دوم: سوره چهل و یکم (حم سجده) سوم: سوره پنجاه و سوم (و النجم) چهارم: سوره نود و ششم (اقرا) و اگر یک حرف را به قصد یکی از این چهار سوره هم بخواند حرام است.

چیزهای که بر جنب مکروه است

۳۵۶ نه چیز بر جنب مکروه است: اول و دوم: خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد مکروه نیست. سوم: خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره‌هایی که سجده واجب ندارد. چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن. پنجم: همراه داشتن قرآن. ششم: خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، بدل از غسل تیمم کند، مکروه نیست. هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن. هشتم: مالیدن روغن به بدن. نهم: جماع کردن بعد از آن که محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

غسل جنابت

۳۵۷ غسل جنابت به خودی خود مستحب است، و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می‌شود. ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده‌های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست. ۳۵۸ لازم نیست در وقت غسل نیت کند که غسل واجب یا مستحب می‌کنم و اگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند، کافی است. ۳۵۹ اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است. ۳۶۰ غسل را چه واجب باشد و چه مستحب، به دو قسم می‌شود انجام داد ترتیبی و ارتماسی.

غسل ترتیبی

۳۶۱ در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد طرف راست، بعد طرف چپ بدن را بشوید. و اگر عمدا یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مساله به این ترتیب عمل نکند، غسل او باطل است. ۳۶۲ نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود. ۳۶۳ برای آنکه یقین کند هر سه قسمت، یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملا غسل داده، باید هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمتهای دیگر را هم با آن قسمت بشوید. بلکه احتیاط مستحب آن است که تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن، و

تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن بشوید. ۳۶۴ اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است، باید دوباره غسل کند. ۳۶۵ اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافی است، و اگر از طرف راست باشد، باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید. و اگر از سر و گردن باشد، باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید. ۳۶۶ اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ شک کند، شستن همان مقدار کافی است. ولی اگر بعد از اشتغال به شستن طرف چپ در شستن طرف راست یا مقداری از آن شک کند یا بعد از اشتغال به شستن طرف راست در شستن سر و گردن یا مقداری از آن شک نماید، نباید اعتنا کند.

غسل ارتماسی

۳۶۷ در غسل ارتماسی اگر به نیت غسل ارتماسی به تدریج در آب فرو رود تا تمام بدن زیر آب رود غسل او صحیح است، و احتیاط آن است که یک دفعه زیر آب رود. ۳۶۸ در غسل ارتماسی اگر همه بدن زیر آب باشد و بعد از نیت غسل، بدن را حرکت دهد، غسل او صحیح است. ۳۶۹ اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده، چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند. ۳۷۰ اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد باید غسل ارتماسی کند. ۳۷۱ کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمی‌تواند غسل ارتماسی کند. ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند، صحیح است.

احکام غسل کردن

۳۷۲ در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد، ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست. و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد، کافی است. ۳۷۳ عرق جنب از حرام نجس نیست و کسی که از حرام جنب شده اگر با آب گرم هم غسل کند، صحیح است. ۳۷۴ اگر در غسل به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی‌شود، مثل توی گوش و بینی، واجب نیست. ۳۷۵ جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، شستن آن لازم نیست، ولی احتیاط در شستن است. ۳۷۶ اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، باید آن را شست و اگر دیده نشود شستن داخل آن لازم نیست. ۳۷۷ چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند. و اگر پیش از آن که یقین کند برطرف شده غسل نماید، غسل او باطل است. ۳۷۸ اگر موقع غسل شک کند، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد، در بدن او هست یا نه، چنانچه شکش منشا عقلایی داشته باشد، باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست. ۳۷۹ در غسل باید موهای کوتاهی را که جزو بدن حساب می‌شود، بشوید و بنابر احتیاط شستن موهای بلند هم لازم می‌باشد. ۳۸۰ تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید، و نیز در غسل ترتیبی، لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید، اشکال ندارد. ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به اندازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند، بول و غائط از او بیرون نمی‌آید، چنانچه وقت تنگ باشد، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند. و همچنین است حکم زن مستحاضه که بعداً گفته می‌شود. ۳۸۱ کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون اینکه بداند حمامی راضی است بخواهد نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است. ۳۸۲ اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند ولی کسی که غسل می‌کند قصدش این باشد که

طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد، غسل او صحیح است. ۳۸۳ اگر بخواهد پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، غسل او باطل است. ۳۸۴ اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شک کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است، مگر اینکه پیش از غسل حمامی را راضی کند. ۳۸۵ اگر شک کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند. ولی اگر بعد از غسل شک کند که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید. ۳۸۶ اگر در بین غسل حدث اصغر از او سرزند مثلاً بول کند، غسل باطل نمی‌شود. ۳۸۷ هرگاه به خیال این که به اندازه غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند، اگر چه بعد از غسل بفهمد که به اندازه غسل وقت نداشته، غسل او صحیح است. ۳۸۸ کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند. ۳۸۹ کسی که چند غسل بر او واجب است می‌تواند به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد، یا آنها را جدا جدا انجام دهد. ۳۹۰ کسی که جنب است، اگر بر جایی از بدن او آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، حرام است دست به آن نوشته بگذارد. و اگر بخواهد غسل کند باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد. ۳۹۱ کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد، ولی با غسلهای دیگر نمی‌شود نماز خواند و باید وضو هم گرفت

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب تقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات

نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای (و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) (خط ۲۳۵۰۵۲۴) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۵۳۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۱۸۰-۰۱۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

